



Ketabton.com

رئیس دولت و صدراعظم وزیر خارجه امریکا را پذیرفتند. کیسنجر گفت: به استقلال دوستی مستحکم افغانستان احترام داریم



بنیالغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم هنگامیکه دوکتور هنری کیسنجر وزیر خارجه ایالات متحده امریکا را پذیرفتند.

تیلگرامهای تبریکه مخا بره شده است

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر داد که از طرف بنیالغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم به مناسبت روز ملی ترکیه تیلگرام تبریکه عنوانی بنیالغلی فخری کوروتورک رئیس جمهور آنکشور به انقره مخا بره شده است.

بنیالغلی رئیس دولت طی این تیلگرام تمنیات نیک خویش را برای سعادت و موفقیت های مزید مردم دوست و برادر مائترکیه ابراز کرده اند.

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه اطلاع داد که از طرف بنیالغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم به مناسبت جشن ملی الجزایر تلگرام تبریکه عنوانی بنیالغلی هواری بومدین رئیس دولت آنکشور به الجزیره مخا بره شده است.

از کابل خطاب به جمعیتی گفت: به استقلال افتخار کنند. دوستی مستحکم افغانستان که خصوصیت تاریخ این کشور است احترام داریم. وی علاوه کرد آنچه در جهان آرزوی ما است وجود یک ملت و یک جامعه مرکب از ملل مستقل می باشد که بر آزادی و استقلال خود

ابلاغیه مشترک

ساعت یک بعد از ظهر ۱۰ عقرب ابلاغیه مشترکی از جانب افغانستان و ایالات متحده امریکا صادر شد که متن آن از این قرار است.

وزیر امور خارجه امریکا دوکتور هنری کیسنجر بنابه دعوت حکومت افغانستان بتاريخ دهم عقرب ۱۳۵۳ مسافرتی رسمی به جمهوریت افغانستان بعمل آورد و طی آن از طرف بنیالغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم پذیرفته شده بنیالغلی محمد نعیم و بنیالغلی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه افغانستان ملاقات نمود. بنیالغلی کیسنجر نهار رادر حضور بنیالغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم صرف کرد.

بقیه در صفحه ۵۴

زعیم ملی ما بنیالغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم ساعت ۱۱ و ۴۰ دقیقه قبل از ظهر ۱۰ عقرب دوکتور هنری کیسنجر وزیر امور خارجه امریکا را برای ملاقات در قصر ریاست جمهوری پذیرفتند.

در این ملاقات روی روابط دوجانبه افغانستان و امریکا مسائل جهانی و انکشاف اوضاع در این منطقه مذاکره بعمل آمد.

در مذاکرات از جانب افغانستان دوکتور محمد حسن شرق معاون صدارت عظمی، دوکتور عبدالمجید وزیر عدلیه بنیالغلی وحید عبدالله معین سیاسی و بنیالغلی عبدالصمد غوث مدیر عمومی سیاسی وزارت امور خارجه و از جانب ایالات

متحده بنیالغلی الفرد اترتین معاون وزیر خارجه امریکا در امور شرق میانه و بنیالغلی شودورایلیوت سفیر کبیر آنکشور مقیم کابل اشتراک داشتند. قرار یک خبر دیگر وزیر خارجه امریکا متعاقب مذاکرات، نهار را بنیالغلی رئیس دولت و صدراعظم در قصر ریاست جمهوری صرف نمود.

دوکتور هنری کیسنجر قبل از عزیمت

بناغلی رئیس دولت گفتند :

هدف دولت جز رفاه و آرامی هموطنان پیشرفت واعتلای کشور در پر تو این نظام چیز دیگری نیست



بناغلی رئیس دولت و صدراعظم به روسای تیم های بزرگش صفا ت شمال کشور از آرزو مندی های دولت جمهوری صحبت می نمایند .

بناغلی رئیس دولت و صدراعظم روز ۱۳
عقب خطاب به رؤسا و اعضای تیم های
بزرگش صفا ت شمالی کشور گفتند:
هدف دولت جمهوری جز رفاه و آرامی
هموطنان و پیشرفت و اعتلای کشور در پر تو
این نظام چیز دیگری نیست .

ریاست دفتر ریاست جمهوری اطلاع داد
که بناغلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم
ساعت ۱۰ قبل از ظهر روز ۱۳ عقب روسا
معاونین تیمها را لکین اسبها و چاپ اندازان
تیم های بزرگش و لایات شمالی کشور را
در چمن قصر ریاست جمهوری پذیرفتند
مراتب رضایت شانرا نسبت به پیشرفت
وانکشاف این ورزش ملی و باستانی کشور
به آنها ابراز فرمودند .
بقیه در صفحه ۵۴

بناغلی محمد نعیم روی روابط دو جانبه و مسایل مهم جهانی و اوضاع منطقه بادو کتور کسینجر مذاکره نمود

دکتور هنری کسینجر وزیر خارجه ایالات
متحده امریکا ساعت ۲۰ و ۱۰ دقیقه قبل از ظهر
۱۰ عقب بناغلی محمد نعیم در وزارت امور
خارجه ملاقات نمود .

همچنان وزیر خارجه امریکا ساعت ۱۰ و
۱۰ دقیقه بناغلی وحید عبدالله معین سیاسی
وزارت خارجه ملاقات کرد .
هنگام ملاقات وزیر خارجه امریکا با
بناغلی محمد نعیم بناغلی معین سیاسی و مدیر
عمومی سیاسی وزارت خارجه افغانیستان
بناغلی اترتین معاون وزارت خارجه امریکا
در امور شرق میانه و سفیر کبیر امریکا مقیم
کابل نیز حاضر بودند .

طی این ملاقات که تا حوالی ساعت ۱۱
ونیم دوام کرد روی روابط دو جانبه و مسایل
مهم جهانی بشمول اوضاع این منطقه مذاکره
بمعمل آمد .

شماره ۳۳ و ۳۴



بناغلی محمد نعیم هنگام مذاکره با دکتور هنری کسینجر وزیر خارجه امریکا در وزارت امور خارجه

از مناظر سفر بناغلی رئیس دولت و صدراعظم در اتحاد شوروی

رئیس دولت و صدراعظم سفرای ایران و سوئیس را پذیرفتند

بناغلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم ساعت سه بعد از ظهر روز ۸ عقرب بناغلی جهانگیر تفصیلی سفیر کبیر ایران را که دوره ماموریتش در افغانستان به پایان رسیده است برای ملاقات تودیع پذیرفتند . ریاست دفتر ریاست جمهوری اطلاع داد که بناغلی رئیس دولت و صدراعظم ساعت ۱۲ عقرب ۸ عقرب بناغلی دانیل جاج نیبسن سفیر کبیر غیر مقیم سوئیس را نیز در دفتر ریاست جمهوری برای وداع پذیرفتند . دوره ماموریت بناغلی نیبسن هم در افغانستان خاتمه یافته است .



از بناغلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم ضمن سفر اخیر شان به اتحاد شوروی شهر یان ماسکو با حرارت و اهمیت خاصی استقبال نمودند . در عکس شخصی دوم از طرف جهانگیر لای بود گورنی صدر هیات رئیس شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی نیز دیده می شوند .

بمناسبت سالگره ۱ انقلاب اکتوبر

از طرف بناغلی رئیس دولت تیلگرام تبریکیه به مسکو مخابره شده است

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه روزه ۸ عقرب خبر داد بناغلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم طی پیامی که عنوانی بناغلی و نیوید بریژنف سر منشی حزب کمونیست، نیکولای بودگورنی صدر هیات رئیس شورای عالی و الکسی کاسیگین صدر اعظم اتحاد جماهیر شوروی بمناسبت پنجاه و هفتمین سالگره انقلاب اکتوبر به مسکو مخابره شده است .

متن پیام تبریکیه بناغلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم

مسرورت دارم تبریکات و تمنیات صمیمانه خود، مردم و حکومت افغانستان را به شما و مردم دوستان اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ابراز نمایم .

باتذکار از علائق دوستی و مودت دیرینه که خو شبخانه بین مردمان ما برقرار است و همواره نشانه حسن همجواری و تفاهم احترام متقابل و همکاری نزدیک و مشترک بین هر دو کشور میباشد مایه مسرورت است که این مناسبت دوستانه طی همین سال بار دیگر در اثر تماس های نزدیک و مستقیم که از آن خاطرات نیک دارم بیشتر استحکام یافته است و کمال آرزومندی دارم که این روابط حسنه و همکاریهای همه جانبه به نفع مردمان هر دو کشور ما و برای تشدید مزید علائق دوستی بین افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و برای صلح جهانی و امر دینانیت بیش از پیش مؤثر واقع شود .

به اختتام بهترین فرصت نیک مسرورم بهترین آرزوی خود را برای صحت و سلامت شما و برای ترقی و رفاه روز افزون ملت دوست و همسایه ما اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ابراز نمایم .

محمد داود

مقرریهای جدید در وزارت اطلاعات و کلتور

باساس پیشنهاد وزارت اطلاعات و کلتور	بناغلی غلام حضرت کوشان بهیث رئیس
و منظوری مقامات صلاحیت دار مقرری های	اداری .
آتی در مریوطات آن وزارت صورت گرفته است .	بناغلی فیض محمد خیرزاده بهیث رئیس
دوکتور محمد ظاهر صدیق بهیث رئیس	کلتور و هنر .
نشرات .	بناغلی عبدالصمد اصلی بهیث رئیس
بناغلی محمد کاکم آهنگ بهیث رئیس	افغان فلم .
آژانس باختر .	بناغلی محمد حسن فیهی در بست دکه
	دوم بهیث عضو انجمن کلتور و هنر .



نیکولای بودگورنی صدر هیات رئیس شورای عالی اتحاد شوروی

ولادیمیر ایلچ لین بنیان گذار اتحاد شوروی

ادعای پاکستان را یک نطق
وزارت خارجه رد کرد

تیلگرام همدردی به مسکو مخابره شده است

نطق وزارت امور خارجه به جواب سوال دباختر آژانس راجع به بیانات اخیر ذولفقار علی بوتو صدر اعظم پاکستان در بهاول نگر که طی آن ادعا کرده عده زیادی از خراب کاران که به اتهام یرتاب بدم سراسر پاکستان دستگیر گردیده اعتراف کرده اند که در افغانستان برای استعمال مواد منفجره تربیه شده اند . گفت چنین اتهامات بی اساس که معرف ناتوانی حکومت پاکستان در حل معضلات آن کشور میباشد سابقا نیز چندین بار از طرف مقامات پاکستانی علیه افغانستان صورت گرفته و افغانستان آنها را رد نموده بود . یکبار دیگر آنرا عاری از حقیقت خوانده جدا رد میکنند .

یک منبع وزارت اطلاعات و کلتور گفت که از طرف یوهاند دوکتور نوین وزیر اطلاعات و کلتور به مناسبت وفات میرمن کاترینا فرستوا وزیر کلتور اتحاد شوروی تیلگرام تعزیت و همدردی به مسکو مخابره گردیده است . وزیر کلتور اتحاد شوروی بتاریخ سوم عقرب درگذشته است .

راپور حریق شب ۱۲ عقرب سرای عطاری

بیش از شش ساعت در میان آتش

سه هزار نفر برای مهار کردن آتش مبارزه کردند

حریق سرای عطاری را کاملاً در کام شعله‌های خود فرو برده است

مواد روغنی و قرطاسیه محتویات سرای عطاری را تشکیل میداد ازینرو آتش برای چندین ساعت همچنان زبانه میکشید پس از یک مبارزه طولانی بالاخره آتش تحت کنترل درآمد

هیات‌های برای بررسی اموال سرای و تحقیق در زمینه آتش سوزی موظف گشته اند.

به زود ترین فرصت دست بکار شد و در خطوط معینی محوطه آتش سوزی مرزهای استدادیه تشکیل داد تا مردم داخل ساحه حریق نشوند. قوا همچنان برای کشیدن امالیکه طعمه حریق نشده بود بامسا لکان دوکانها همکاری لازم انجام دادند و اموال بعضی از دوکانها از سرای بیرون کشیده شد.

مشکل بسیار عمده ایکه هنگام آتش سوزی قوای اطفائی به آن مواجه بود، تنگ بودن دروازه ورودی سرای بود که به آسانی نمیشد و مایط شد حریق بداخل سرای راه پیدا کند. پولیس برای اینکه جلو آتش را گرفته باشد از زینه های مخصوص اطفائی استفاده نموده و از بالای عمارت سه منزله سرای از چهار طرف آتش را احاطه کرد.

فعالیت همچنان به شدت ادامه داشت و اطفائی عسکری و پولیس با تمام نیرویکه داشتند علیه آتش به مبارزه پرداختند.

ولی آتش سرکش تر از آن بود که باین زودیها مهار گردد و بدین ترتیب بیش از پنج ساعت آتش سوزی ادامه پیدا کرد.

مبارزه قوای اطفائی با آتش همچنان ادامه داشت و سعی می نمودند بطوریکه درین حادثه چندانی از عمده اطفائی جراحت برداشت.

درین میانه قوای امنیتی برای حفظ نظم حریق خطرناکی در یکی از نقاط شهر کابل در یک سرای عطاری واقع قسمت اخیر جاده نادر پشتون همه چیز را به آتش کشیده بود. عمده اطفائی ولایت کابل پس از اینکه از آتش سوزی در سرای عطاری و قوف حاصل نمودند بیدرنگ به محل حادثه شتافتند و تمام قوا و وسایط ایکه در اختیار داشتند برای مهار کردن آتش بکار انداختند. ولی آتش سوزی خیلی مدتها بود و پس از اندک مدت شعله های آتش تمام سرای را فراگرفت. برای اینکه درین سرای تماماً اموال را مواد روغنی، قرطاسیه و بوجی تشکیل میداد.

وقتی عملیه اطفائی یک قسمت آتش را زیر کنترل میگرفتند حریق از قسمت دیگری زبانه می کشید.

آتشپاد پاد نسبتاً تندی میوزید و در امر فروختن آتش و گسترش آن در محدوده سرای وسیله خطرناکی به شمار میرفت.

برای مهار زدن حریق همه امکا لات به کار گذاشته شد. قوای اطفائی اردو به کمک اطفائی پولیس شتافت و بی محابا در اطفاء حریق داخل فعالیت شد. ولی آتش همچنان سرکشی میکرد و چون سبلی اموال و سامان های اطراف

آتشپاد نسبتاً تندی میوزید و در امر فروختن آتش و گسترش آن در محدوده سرای وسیله خطرناکی به شمار میرفت.

برای مهار زدن حریق همه امکا لات به کار گذاشته شد. قوای اطفائی اردو به کمک اطفائی پولیس شتافت و بی محابا در اطفاء حریق داخل فعالیت شد. ولی آتش همچنان سرکشی میکرد و چون سبلی اموال و سامان های اطراف



این عکس منظره است از سرای عطاری که در اثر آتش سوزی کاملاً ازین رفته و فرو

غلطیده است.



۱۸ عقرب ۱۳۵۳ مطابق ۲۴ شوال المکرم برابر ۹ نوامبر ۱۹۷۴

فصل سرما و مشکلات مردم

در ممالک رو بانکشاف و ظایف مردم در جهت پیشبرد پلانهای بانکشافی بیشتر محسوس میگردد چه مردم درین کشورها مسوولیت خطیری بدوش دارند تا با پشت کار و زحمات خستگی تا پذیر بتوانند فاصله ایرا که میان ممالک بانکشاف یافته و رو بانکشاف وجود دارد از بین بر دارند.

این هدف و قتی میسر شده میتواند که مردم بایک انرژی کامل و عاری از هر گونه تشویش و ناراحتی ناشی از مشکلات اقتصادی از امور محوله خویش و ارسی نمایند. منظور از مشکلات اقتصادی همانا احتیاجات اولیه مردم است که باید جدا غور و بر رسی گردد. درین مورد شاروالیها نقش مهمی را در یک کشور ایفا مینمایند. پروگرامهای بناروالیها باید طوری طرح گردد که با تطبیق آن اکثریت مردم از نظر احتیاجات اولیه مستفید گردند.

در کشور عزیز ما با روی کار آمدن نظام مردمی جمهورییت که رفاه و آرا می مردم اهداف اساسی آنرا تشکیل میدهد توقع مردم از بناروالیها بیشتر گردیده است که البته این توقع مردم و وظایف بناروالیها را بیشتر از هر و قتی سنگینتر ساخته است.

از جمله مسایلی که توجه جدی بناروالیها را جلب مینماید یکی هم کنترل نرخها است. درین مورد باید تلاشهای پیکر و همه جانبه مبذول گردد تا سیستم نرخهای مستند در کشور بوجود آید. مخصوصا درین فرصتیکه فصل سرما فرا رسیده و مشکلات مردم ما بیشتر گردیده است باید مسوولان بناروالیها سعی ورزند تا مواد ارتزاقی بمقدار کافی و قیمت مناسب بمردم عرضه گردد زیرا عدم موجودیت مقدار کافی مواد ارتزاقی به قیمت مناسب مشکلات همه مخصوصا طبقه غریب و بیچاره را درین فصل دوچند خواهد ساخت.

طوریکه در یکی از بحث های «میزمدور ژوندون در خدمت خانواده ها» تذکر رفته است سال گذشته در آغاز فصل سرما ما یکعده محکترین چوب و ذغال را ذخیره نموده و عرضه این مواد ارتزاقی را در مارکیتها کم نمودند تا در موقع ازدیاد تقاضا آنرا به قیمت بلندتر بفروش برسانند. خوشبختانه بناروالی کابل از موضوع اطلاع حاصل نموده و جلو این اقدام محکترین را گرفت.

با یاد آوری این مطلب درین فرصتیکه باز هم ترتیبات فصل سرما گرفته میشود امید داریم بناروالی کابل امسال قبل از وقوع چنین وقایع داخل اقدامات شده و بکمک بعضی وزارتخانه ها، بانکها و دیگر موسسات خیریه مواد کافی ارتزاقی فصل زمستان را تهیه و جهت فروش در مارکیتهای شهر عرضه نماید تا نشود که باز هم اشخاص منفعت پرست از موقع استفاده نموده و بخاطر منفعت شخصی خویش منافع عامه را به خطر مواجه سازند.



دژوندون گرد میز دکندها د

کورنیو دهاره



دربزدگترین نبرد بو کس محمدعلی

کلی بار دیگر قهرمان شد



نخستین جعبه اسرار آمیز از هده

کشف گردید



پیوسته گذشته

ارزشهای نظام جمهوری در آئین اسلام

محمد (ص) بدلیل اینکه آئین او و سیستم اصلاحی اش انسانیت را به تمام معنی شناخته و تشخیص داده و حق بزرگی بران قایل بود، نخواست اختناق را در میان انسان هاراه بدهد و یا راه و روشی را بر اساس وصیت نامه و میراث و توارث برایشان بقبولاند و بلکه هر نوع اعمال و طرز تفکر را که متکی بر پذیرش کهن و بر مبنای امتیازات و ملاحظات قومی و فامیلی استوار بوده از روحیه ضد انسانی توارث قدرت سر چشمه میکرد. در تمام دوره حیات بر مبنای رزه اش عملاً مردود و غیر قابل قبول قرار داد و بمردم گو شزد فرمود که افتخار بنام و قدرت پد ران و بمیراث بردن این نام و بالاخره پافشاری و استقامت و پیروی از طرز اندیشه نادرست گذشتگان، بزرگترین عامل هلاک و بر باد دی گذشتگان شما شمرده میشود شما نباید در مسیری گام بردارید که تباهی و سیاه روزی دیگران را دران راه دیده و یا شنیده اید و این بذات خود د درسی است عملی که با یستی هر فرد شما آن را در زندگی و خاصه در مسایل و امور مردم و اجتماع فرا موش ننماید.

پیامبر اسلام (ص) میفرمود گذشتگان گذشتند و تو مار عقاید و طرز پندار و اندیشه خویش را نیز با خود پیچیدند و بر دند و امروز بسوی هدفی دیگر پیش میر و یم، روزی دیگر و آغاز دیگر است و ما هدفی که نه میراثی و نه زاده عقاید و طرز کار و بینش رفتگان و پندار های کور کورانه است.

پس از حیات پیامبر اسلام (ص) دوره و روزگار دیگری عرض و جود کرد

که عبارت بود از دوره خلافت و جا نشینی و روزگار انتقال زعامت اسلامی به آنها ثیکه سمت پیامبری نداشتند، درین مرحله که واقعا مرحله ای بسود حساس و پر خطر، افراد و اجتماع اسلامی حلقه زدند و باهم جو شیدند و طی مباحثات و گفتگوها اتفاق آرا و قبول عامه بران شد که حضرت ابوبکر صدیق (رض) باید مسئولیت پیشبرد و حفظ زعامت اسلام را

بدوش گیرد از یرو او را خود مردم در کمال رضایت بحیث شخصیت دوم جهان اسلام وزعیم فداکار گروه اسلامیان تعیین کردند. بروی اصطلاحات امروز با ید گفت که این انتخابات وادرس گذاری بافکار وار داۀ مردم را در مورد تعیین زعیم و متصدی مسایل دین و دنیا یشان اگر دیمو کراتیک اطلاق نمائیم باز هم حق آن را ادا

نکرده ایم زیرا آزادی رای و داشتن حق قضاوت آزاد بحدی میسر و فراهم بود. که ارزشمندی و مزیت آن برتر و ممتازتر از مفا هیم معمول و معروف دیمو کراتیک امروز بود.

زعیم دوم اسلام که تا ریخ او را بنام نخستین خلیفه اسلام ثبت کرده است، کار خلافت و تصدی امور مردم را در دست گرفت و سادۀ وی آرایش و بدون تشریفات بود، اونیز مانند سلف بزرگش فقط برای مردم و اصلاح عقاید و رهبری ایشان در شا هراه زندگی مساعی پیگیر بعمل می آورد و هیچگونه امتیاز و برتری را تحت هیچنوع عنوانی در برابر امور مردم و در برابر تاملین و برقراری عدالت در میان انسان ها قبول نمیکرد.

خلفای چهار گانه اسلام و عبارتۀ دیگر خلفای راشدین هر یک در وقت وزمان خویش بعین همین روش و انتخابات آزاد و دادن حق قضاوت آزاد برای هر فرد در مورد شخص نامزد عهده داری و طیفۀ خلافت و زعامت اسلامی برای پیشبرد زعامت مردم تعیین گردید و در هیچ مرحله نسبت به پیچکس هیچگونه سفارشی و توجیه از طرف خلیفه بیشتر راجع به جا نشینش صورت نمیگرفت و بدین طریق امور اجتماع و مسایل مردم را بخود شان می گذاشتند تا مطابق وقت و زمان و نحوه پندیرش و پندار خویش شخصی را که نسبت به موفقیّت وی در راه پیشبرد و طیفۀ خطیر خلافت و زعامت، مطمئن باشند، آزادانه انتخاب و تعیین نمایند.

شخصیت های بزرگ اسلامی را معرفی میکند

عبدالرحیم (عینی) از داناالعلوم اسدی بلخ

حضرت اسود را عی (رض)

پیغمبر خدا (ص) اسلام را بین بنما و ۰۰۰ چون رسول علیه السلام هیچکس را تحقیر نمی کردند و خصوصاً آنانرا که تمایل به قبول اسلام داشته باشند بیشتر نوازش میکردند همان بود که مبادی اسلام را بروی عرضه کردند و او بجان و دل اصول اسلام را پذیرفته بایستید صاف و گشاد، شهادت داد که اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله.

سپس اسود را عی اشاره به رمة گوسفندان نموده به پیغمبر اسلام (ص) گفت: ای پیغمبر خدا! من به صاحبان این گوسفندان دو ر می باشم و با گوسفندان چه کنم در حالیکه آنها از مردم بوده بعضی یک و برخی هم دو و دیگری بیشتر از دو گوسفند نزد من دارند و این مال ها همه امالت اند. پیغمبر اسلام (ص) پراش فرمودند: رمة گوسفندان را از میان سیاه ما بیرون کن و با سنگ آنها را بزن و آنها به نزد صاحبان خویش باز خواهند گشت و خداوند (ج) از گردن تسوالت را رها میکند.

شهرت این صحابه مبارز در آنست که فاصله میان ایمان آوردن و شهادت آتش آتقد ر بدنی نبود که حتی یک وقت نماز فرضی را هم ادا کند یعنی بمجذوبه ایمان آورد و ارد صحنه جهاد شده پیش از آزادی کدام نماز فرضی جام شهادت نوشید.

این مرد مجاهد که نامش اسلم بوده و بعضی ها یسار تا میده اند در عهد پیغمبر اسلام کافر بوده و حضرت رسول علیه السلام او را به اسود را عی (چوپان سیاه) ملقب ساختند.

اصلاً این شخصیت اسلامی یعنی اسود را عی غلام حبشی بوده نزدیکی از یهود یشان خیبر بحیث مزدور شغل چوپانی داشت. زمانیکه رسول خدا علیه السلام با مسلمین قلعه ها و سنگرها ی خیبر را بسجا صر داشتند و خواستند آن سرزمین را از فساد و پستی بیرون نجات دهند درین اثنا سینه وی با قبول ایمان پاک و گشاده شد و به نزد رسول خدا (ص) با ادب آمد و گفت: ای

مؤسسه آزادی فلسطین بحیث نماینده اصلی فلسطینی ها تبارز نمود

وقایع مهم سیاسی هفته

پیروز یه ای که اخیرا یکی بعد دیگر نصیب مؤسسه آزادی فلسطین شده است نه تنها این امید را بار آورده که آن مؤسسه یک حکومت جلالی وطن را تشکیل داده و بسوی موفقیت های بیشتر در راه احیای حقوق و سر زمین فلسطین قدمهایی بر میدارد، بلکه این پیرو زیهاسایر کشور های عربی را نیز قدرت و نیروی بیشتر بخشیده است.

نخستین پیروزی مؤسسه آزادی فلسطین عبارت است از اینکه این مؤسسه بحیث نماینده فلسطینی ها دعوت شده است تا هنگام بحث روی مسایل فلسطین در جلسات بیست و نهمین دوره ملل متحد اشتراک کند. این امر با یکصد و پنج رای موافق چهار رای مخالف و بیست رای ممتنع

از طرف مجمع عمومی ملل متحد فیصله شد، قابل تذکر است که چهار رای مخالف عبارت اند از اسرائیل، ایالات متحده امریکا، بولیویا و جمهوری دو مینیکا، غالبا بولیویا و جمهوری دو مینیکا تحت تأثیر سیاست و اشتیاق به دادن رای مخالف بر داخته اند. از جانب دیگر بصورت واضح دیده میشود که در جمله مخالفین این فیصله نامه جز ایالات متحده امریکا دیگر هیچ کشور عمده شرکت ندارند، در حالیکه در جمله آنانیکه رای موافق داده اند از جمله کشور های بزرگ علاوه بر اتحاد شوروی کشور های فرانسه، ایتالیا و جاپان و عده از کشورهای دیگر نیز شامل اند. ولی در هر حال آنچه در نتیجه این فیصله نامه بانیست گفت این است که تعداد کشورهای واقع بین در قبال مسایل عمده جهانی زیاد شده است و این خود پیروزی و موفقیت آن سرزمینها و مردمانی میباشد که ظالمانه و غاصبانانه در پنجه ظلم، استعمار و تبعیض گرفتار اند.

بهر حال فیصله نامه ملل متحد مبنی بر دعوت از نماینده مؤسسه آزادی فلسطین برای اشتراک در جلسات ملل متحد از طرف اعراب به

نیکی استقبال شده و بقسم یک پیروزی برای آن مؤسسه تلقی گردید. همچنان سایر کشور های صلحدوست جهان ازان به نیکی استقبال کردند. هنوز آوازه این پیروزی مؤسسه آزادی فلسطین از سر زبانها دور نشده بود و هنوز مبصران و نویسندگان و سیاستمداران در اطراف آن مطالبی می نوشتند و تبصره میکردند که آواز پیروزی دیگر آن مؤسسه بلند شد. این موفقیت عبارت از تصمیم کنفرانس سران عربی دررباط بوده است.

سران عرب دررباط بعد از نزاع طولانی و مذاکرات گرم و جدی بالاخره به یک فیصله مصالحتی نایل آمدند که با اساس آن مؤسسه آزادی فلسطین بحیث نماینده حقیقی مردم فلسطین شناخته شده و اعلام گردید. قضیه ازینقرار است که از طرفی ملک حسین پادشاه اردن تا آخرین لحظه حاضر نمی شد نمایندگی فلسطین را به مؤسسه آزادی فلسطین واگذارد و از جانبی هم یاسر عرفات بحیث رهبر مؤسسه آزادی فلسطین این نمایندگی را حق هیچ جانب دیگر نمی داند جز مؤسسه خودش، نزاع بین این دو شخصیت عربی بعدی زیاد شده بود که بعضا به مشاجرات شدید لفظی تبدیل میشد.

ملک حسین میگفت که اسرائیل رهایی و تخلیه قسمت غرب روداردن را در مقابل موافقه ای مبنی بر عدم مخاصمت و عده داده است. هرگاه فیصله بران نشود که این سرزمین به مؤسسه آزادی فلسطین سپرده شود درینصورت اسرائیل از تخلیه این قسمت انکار خواهد کرد. اما یاسر عرفات در مقابل این استدلال ملک حسین میگفت که اسرائیل در هر حال و عده آنرا نداده که گویا حصه های شرقی شهر بیت المقدس را تخلیه کند و از جانب دیگر قتل و کشتار های فلسطینی ها در گذشته همه خاطرات بدی را نزد مردمان فلسطین باقی گذاشته و مسؤول آنهمه

اردن را فکر میکنند فلماذا مردم فلسطین به هیچ وجه نمیتوانند اردن را بحیث نماینده خود بپذیرند. موقف سایر کشور های عربی در برابر این موضوع روشن بوده است باین معنی که و زرای خارجه کشور های عربی قبل از بر گزاری کنفرانس سران عربی در کنفرانس مقداتی شان فیصله کرده بودند که مؤسسه آزادی فلسطین یگانه نماینده واقعی مردم فلسطین است.

بنا بران سران عرب نیز این فیصله را تایید میکردند آنها رویهمرفته راه ایجاد یک نوع مصالحه را بین دو جانب تر جیح دادند. بنابر همین امر بوده است که نخست از ملک حسین دوم پادشاه المغرب بحیث رهبر کشور میزبان تقاضا شد که بین آنها میانجی شده و مصالحتی ایجاد کند. در عین زمان سران جمهوریت عربی مصر، عربستان سعودی، الجزایر و سوریه مساعی جمیله بخرج دادند تا راهی در زمینه پیدا شود.

در اثر مساعی و کوشش سران مذکور بعد از جلسه شام سه شنبه سران کشور های عربی فیصله مصالحتی مذکور اعلان گردید، البته قابل تذکر است که فیصله مذکور در نتیجه گذشتهایی از جانب ملک حسین پادشاه اردن به عمل آمد.

پادشاه اردن موافقه کرد که مؤسسه آزادی فلسطین نماینده حقیقی مردم فلسطین میباشد. و هم موافقه نمود که سواحل غرب رود اردن بعد از رهایی از طرف اسرائیل تحت اداره مؤسسه آزادی فلسطین در آورده شود.

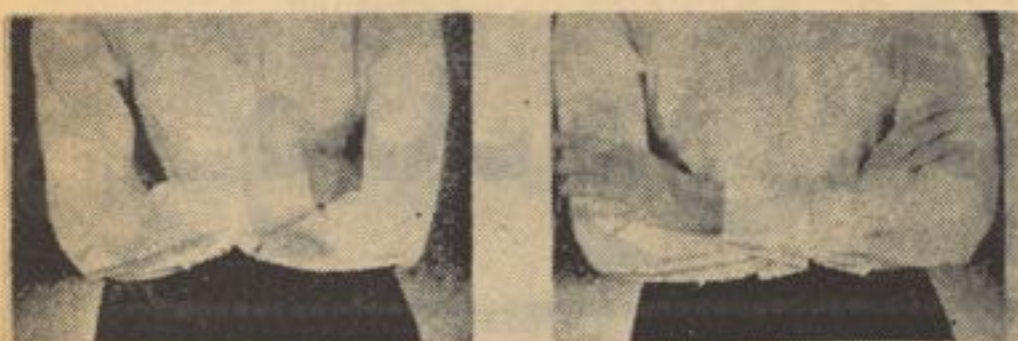
همچنان پادشاه اردن هم بستگی کامل خود را با اعراب ابراز نموده و تاسیس دولت فلسطین را تحت زعامت مؤسسه آزادی فلسطین تایید کرد.

در مقابل یاسر عرفات رهبر مؤسسه آزادی فلسطین و سران کشور های عربی از گذشت شاه اردن به نیکی استقبال نمودند.

(بقیه در صفحه ۶۱)

دست‌های ما

از: کو هگدا



۱

۲



۳

۴



۵

۶



۷

۸

طوری که حادثات روحیه ما نند اداره، ادراک و غیره در حیات پسگو لوزی بشرول مهمی را بازی میکند همانطور حادثات فیزیکی لوزی از قبیل بعضی حرکات نیز برای شناسایی یک شخص ارزش بسزایی دارد.

۱- هنگامیکه دست راست بالای دست چپ طور حلقه زده که دست چپ در کمر و دست راست بالا آن قرار گیرد دلالت بر بد خواهی و یا سؤطن شخص میکند. چنین اشخاص دایما روحیه آرام نداشتند نسبت به همه خوشبین نمیشدند آنها زندگی را به خود تلخ و ناگوار میپندارند.

۲- اگر بصورت عالی شخصیکه بمقابل ما قرار گرفته دست چپ آن بالای دست راست و انگشتان هر دو دست ببازوان چسبیده باشند گفته میتوانیم که چنین اشخاص دایما خاموش و پوشیده بوده همه موضوعات زندگی نزدشان راز نهانی بشمار میرود.

۳- اشخاص صیقه در حالت عادی طوری قرار گیرند که دست راستشان بالای دست چپ حلقه زده انگشتان دست راست در زیر بغل پنهان و برخلاف دست چپ بر بازوی راست قرار گرفته باشد دلالت بر تنبلی و بی‌علاقگی شخص میکند.

۴- شخصیکه در مقابل ما نشسته و دستان را بر زانوان خویش طوری قرار داده باشد که دست چپ بالای دست راست آمده باشد دلالت بر دلسردی شخص نموده احتیاط شود تا بیشتر صحبت خویش را با چنین اشخاص ادامه ندهیم زیرا بی‌مورد است.

۵- اگر هنگام نشستن دست چپ بر بند دست راست و بالای زانو ها قرار گرفته باشند چنین اشخاص احساس سستی میسپ و تکان دهنده میباشند. آنها دارای روحیه عالی بوده صحبت با چنین اشخاص دوام دار و خیلی دلچسپ میباشد.

۶- هنگامیکه هر دو دست طوری که در تصویر ششم ملاحظه میکنید بالای زانوان قرار گیرند از آزار دگی و اعصاب شخص حکایه میکند چنین اشخاص دایما هیجانی بوده هیچگاه از حوصله کار نمیگیرند.

۷- اگر دست راست بر مچ دست چپ حلقه زده بالای زانوان قرار گرفته باشند از تمرکز و حواسش شخص نمایندگی خواهد کرد.

د ژوندون گر د میز د کندنه



د کندهار میرمنی د ژوندون له خبر یال سره د کندهار په پروبلمونو خبری کوی

شاهد یو .

دادی ویل ستاسو او دوینا وو لیکل او یاد داشت زموږ . دکندهار د میرمنو ټولنی آمره میرمن قهر و کیلی :

ددی ولایت د کورنیو او میرمنو له خوا د ژوندون له منلی مجلی او دکنونکی ډلی له دی جالب ابتکار څخه چه په ولایتو کی یی دمورو میزو نو دجو پیدو څخه کړی . په تشکر سره خپله نظریه په لنډه توگه وړاندی کوم :

ددی ولایت د کورنیو مشکلاتو په شاوخواکی خصوصاً هغه ستونزی چه عامی دی ، لومړی دواډه او کوژ دی مساله ده .

دکندهار د کورنیو په تشکیل اواز دواج کی دسرنوشت دحق ټاکل ، آن ددغه ښار په منو رو کورنیو کی یو ستر مشکل دی . چه هم د کورنیو اقتصاد ته زیان رسوی ، او هم دخوښیو ولی او ریشی له بیخه و باسی .

پدی ځای کی د هیواد د زیاترو ولایاتو په شان نجونی دمیره په ټاکلو کی حق نه لری اوزیاتره ودونه او کوژ دی دپلرو نو او میندو دتوافق له لیاری منځ ته راځی . که چیری یوه پیغله و غواړی ، چه دخپلی کوژنی دغو ښتنو په پلم (خلا ف) تصمیم و نیسی اویا و غواړی ، چه

په خپل سر نوشت کی فعاله برخه واخلي ، نو د کورنی د نورو غړو له شدید مخالفت سره مخامخ کیږی . نو ددغه مشکل د اصلاح لپاره له کورنیو سره په دی مشکل کی دمرستی دیوی موسسی جوړیدل ، دواډه او کوژ دی د دفتر و توجوړیدل د میرمنو ټولنی د تبلیغاتی ساحو پراخیدل او همدارنگه دخرافاتو دوو دودونو له منځه وړلو لپاره په دی سیمه کی دټولو رو شنفرانو یوځای برخه اخیستل د کورنیو د ستونزو په لیری کولو کی یوه ضروری خبره ده .

همدا ډول درضا کارو میرمنو او د کورنیو دلار ښوونو دټولنو پر څه اوونډه هم پدی برخه کی اغیز مننه ده . خو په دی اړ (شرط) چه دخانته او خاصو اجتماعی مقرراتو په وسیله په پرله پسې او تحقیقی اقداماتو لاس پوری کړی .

دوهم پروبلم چه زه غواړم هغه ته نفوته و کړم هغه د ښاری او وړنیو ښوونځیو موقعیت دی :

تاسی یو هیږی . چه په دی ځای کی یو زیات شمیر ښوونځی په کرایي کورونو کی دی ، چه دغه کورونه هرو مرو دمزد حقو جادو او واپتونو په غاړه دی ، چه دشاکردانو دوتلو او ننو تلو په وخت کی د تصادم احتمالی خطرات موجود دی .

تنظیم او لیکنه : درووف راصح .

د ژوندون د مشورتی ډلی تر نظر لاندی .

دکندهار د میرمنو ټولنی د آمری میرمن قهر و کیلی .

دکندهار د میرمنو ټولنی د آمری میرمن قهر و کیلی . دزر غونی انا د تدریسی کادر د غړو گلدستی ، زبیدی ، جمالی ، میرمن ماری او میرمن نظیفی .

دملای لیسې تدریسی غړو : میرمن ملالی ، جهان آرا ، او سکینی . د عینو لیسې د تدریسی غړو : میرمن ماه گل ، قهر پښتون ، گل پری ، گل پرور ، نمری اوساجدی او همدادول دزر غونی لیسې له ابتدایی ښوونځی څخه د میرمن سلیمی ، میرمن صدیقی معصومی ، صفیسی وارسته او د میرمنو ټولنی د غړی میرمن نورتن تسلیم په گډون .

خارنه : دکندهار د اطلاعاتو او کلتور د آمریت او د پوهنی دلو ی مدیریت له خوا .

دکندهار د کورنیو ستونزی په کومو برخو کی دی اودسمون لپاره یی کومی لاری موجودی دی .

...

د تعاونی موسسو تاسیس د کورنیو دسو کالی په لپاره کی یولوی گام دی

...

دلویو واپتونو په غاړه د ښوونځیو موجودیت د پیسو احتمالی خطرات زیاتوی

ټول مشکلات او رپړی د هیواد وړل کیږی ، لکه څنگه چه په دی لړه دټولو ځایونو په څیر زموږ ځوان موده کی د هیواد د بیلو بیلو کوټونو جمهوری دولت د ښیادی ریفورمونو دخلکو د ژوند په ټولو اړخونو کښی له لیاری په پلان شوی ډول له منځه د زیاتو اصلاحاتو او سمو نو

هار د کور نیو په خدمت کی

دی ، او همدغه چار ددی سبب گرځي په شپږمه ناحیه کی چه زه هلته چه احتمالی خطرات دخلکو ژوند تهديد کړی .

ښاري سرو یسونه کو چنیان په موټر ونو کی نه بریږی دی او که یی بریږی دی ، نو دوه افغانی ځینسی کرایه غواړی ، حال داچه دماشومانو کرایه یوه نیمکه ټاکل شوی ده . توجه جلبول غواړو .

متریک اوزان دی دپخوانیو تیزو پرځای وکارول سی اودکندهار ښاروالی باید دنرخوزیاته څارنه کړی

...

په کندهار کی باید دفاتحی اخیستلو سالونونه جوړ سی او واده اونکاح مراسم دی دشاروالی په ابتکار او یا دخاصو مقرراتو په رامنځ ته کولو ستاده سی

...

په کندهار کی دعمومی تفریح ځایونو نشتوالی یوه عمومی دپړه ده دجمهوری دولت بنیادی ریفورمونو دخلکو دژوندانه په ټولوخواوو کی ژور بدلون منځ ته راوړی دی

دافغانستان دکورنیو لپاره ددی اوونی

یادداشت:

دکابل دښاري ستونزو طر حه او په هغو خبری کول ، دکابل پوهنتون دیو شمیر محصلانو له خولی دښار دلس گوڼو نا حیو په نمایندگی په دغه مجله کی مطرح شول ، لکه څنگه چه زمونږ هیله وه ، هماغه رنگه ژمونږ دلو ستونکو دوزیاتی دلچسپی او استقبال و ډگرځید .

په تیره دکابل دښار والی دمسوولینو دفاعیه چه ددغه ډول بحثونو په یوه بله دوره کی په هماغه ډول منعکس شوه ، مونږ ته دا ډاډه راوړی ، چه ژوندون دخپل اساسی هدف له مخه ، چه باید دهیواد دکورنیو دمجلې په توگه په خپل سومتو محتو یاتو کی انعکاسی وی ، اوتولیز ژوند را چا پیر کړی .

په دغه توگه دهیواد له گوټ گوټ نه ژوندون ته دسل گوڼو کورنیو له مینې ډک لیکونه ، چه ژوندون داجتماعی ژوند ښوونکی ، ډیولیز و ستونزو څرگند وونکی او ددغو ټولوستونزو او رېږو دله منځه وړلو لپاره ، یوه سالمه ښوونکی او لارښوونکی مجله ده .

مونږ یو ځل بیا ددی جملی په تکرارو لو سره چه ژوندون ستاسو اوستاسو په خدمت کی ده نو دخپلو گرانو لوستونکو دغو نښتنو په پیروی چه دهیواد په ولایاتو کی دمطور میزتر شا دولایاتو په ښاري پروبلمونو باندی دخبرو اترو دپرو گرامونو دجوړیدو غوښتنه کړی وه ، نودادی دمطور میز دپرو گرامونو دجوړلو په لړ کی اوس زمونږ دمجلې پانسی دکند هار دنظر دځاوندانو په واک کی دی ، ترڅو په دغه مهال کی چه زمونږ ټولی ملی هڅی دو رو ستی لسیزی دپس مانی په لپاره کی په کار و ړل کیږی ، په دغو ښاري ستونزو دبحث او خبرو کو لو له لیاری وړ ته دله منځه تلو او حل یوه سالمه لاره پیداشی ، بیا هم ز مونږ هیله له ټولو لوستونکو او دنظر ځاوندانو کورنیو څخه داده ، چه دپخوا په شان تل دخپلو نظریو او لیکو نو پوا سطحه له مونږ سره پدی لاره چه مو مخکی ده ، مرسته و کړی .

دهغی مینې او همکاري له مخه چه له مونږ سره یی لری ز مونږ تودی هیلی او مننی و منی . له تاسو ټولونه دژوندون دکتنو نکې ډلې او مشورتی ډلې په تشکر سره .

او کیدای شی چه دښوونځیو ټولی کوڅی ناولی اوکله کله بدبوی هم لپاره دنماسبو کورونو ټاکل چه لری ، او ښاروالی تر اوسه ددی پروبلم په له منځه وړو موافقه شوی نه ده . البته جمهوری دولت پدی برخه کی هم په یو لړ هڅو گوتی پوری کړی دی ، خو څرنگه چه دښارونو دکا نالیز اسیون چاری دکلونو کلو نو خبره ده ، نو زمونږ ښاروالی باید ددغو پروژو تر عملی کیدو پوری دښار دچتلیو او کثافاتو دلیری کولو لپاره جدی کار وکړی . دترافیکو وضعه هم ښه نه ده ،

زما له نظره ددی ولایت دکورنیو ستیری ستونځی ، سیمه ییزی کی چه دخلکو گڼه گونه زیاته وی ، حفظ الصحی اوترافیکو ته نه توجه ده .



دکند هار ښارین دخپل ښار په مهمو پروبلمونو بحث کوی
شماره ۳۴۰۳۳

اقتصاد کمزوری کوی، چه البته دا
دخلکو دآسوده حالی لپاره یو بنیادی
گام دی، چه البته ددی مجلس په
بیلا بیلو برخو کی پری خبری
وسوی.

بله مو ضوع دنساجی پو کرانو
ویشل دی، چه باید دغه پو کران
ومستحقو خلکو ته ویشل سی.
البته اوس په کند هار کی دپوکرانو
له ناحیې څخه په مشکلا تو اخته دی،
ځکه د اقتصاد د ضعف له پلوه مجبور
دی، چه و طنی پو کران رانیسی،
نوکه چیری وطنی پوکران په کا فی
اندازه نهوی، دوی بیا دو مړه پیسی
نه لری چه خارجی پوکران په
رانیسی.

دوهمه مساله داده، چه په کندهار
کی تر اوسه پوری راکړه ورکړه، په
متريکو اوزانو نه تر سره کیږی، بلکه
هماغه پخوانی وزنونه دی چه له تیرو
یا اوسینی څخه یی جوړ کړی دی او
دغه عمل داخیستونکو اعتماد سلېوی
او ډیر امکان لری، چه پلو روتکی
۹۰۰ گرامه جنس دیو کیلو گرام په
ځای اخیستونکی ته ور کړی.

**میرمن پری نایاب، گلدسته،
زبیده، جهالی، نظیفه، سکینه،
جهان آرا، ماه گل، گل پری، نمره،
ساجده او میرمن تسلیم:**

دکند هار دخلکو ښاری پرو بلمونه
که اقتصادی دی یا ترانسپورتی، یا
صحی او یا حفظ الصحوی، باید په
دو برخو ویشل سی، اوله دووخوا
وو وخیږل سی.

لومړی هغه پرو بلمونه چه دهغو
دله منځه تلو او اصلاح پلانونه زیات
لگښت، ډیری پیسی کافی وخت
اوزیات پرسونل غواړی، اوبی له
شکه دغه ډول پرو بلمونه دځوان
جمهوری دولت په بنیادی اصلاحی
ریفور مو نو سره له منځه ځی، اود

خلکو دژوند په هره برخه کی به
دیادونی وړ بد لوښ راشی، لکه څنگه
اوس سلاسی دخلکو د ژوندانه
دمشکلا تو یوه ستره برخه له منځه
تللی ده.

دوهمه برخه ستونځی سطحی دی
چه دزیاتی یا ملرنی او پولیزي
همکاری له لیاری له منځه ځی چه
البته پدی مدور میز کی پدی اصل

باندی ډیری خبری وسوی.
زموږ په نظر یوه اجتماعی او بنیادی
اصلاح هغه وخت منځ ته راتلای شی
چه عملی او تطبیقی خواړی ولری، او
دپولو خلکو مرسته او همکاری
وغوښتل سی.



په کندهار کی دگرد میزدپرو گرام له مناظرو څخه یو منظره

دفاختی لپاره یو دوه سالونه جوړ
کاندی، چه فاتحه هلته واخیستل
شی، او هم دنکاح او واده دمقرراتو په
تطبیق سره دغه لگښتونه هم محدود
او دکورنیو د اقتصاد په چوکاټ کی
بی راوی، نو به بی له شکه دکندهار
دکورنیو د عمومی آسوده گی په لاره
کی یولی اغیز من کاروی.

قهر وکیلی:

ددی خبرو په تائید زیا نوم، چه
ددغه ډول ځایو نو دجوړ ولوترڅنگه
باید میرمنو ټولنه خپل تبلیغات زیات
کړی، او دخرافی دو دونو دله منځه
وړو دپاره باید یوه سیاره تبلیغاتی
ډله واری، چه په هغی ټولی منو ری
میرمنی برخه واخلی، او ټولی کورنی
دنوی ژوند له غوښتنو سره سم
دخرافی دو دونو په پرېښو و لو کی
ورته لار ښوونه و کړی.

میرمن ماریه:

د عمومی تقریب ځایونونه موجودیت
په کند هار کی یو مهم پرو بلم دی،
او باید ورته تو جهوسی. په کندهار
کی دتقریب و سایل ډیر لږ لیسدل
کیږی، او په ډاډه او یلای شو چه
دښاروالی په پا ملرنه او دخلکو
دمرستو په جلبو لو سره دا مشکل
له منځه ځی.

قهر:

زه غواړم چه ددو مهمو مسالو ته
نغوته وکړم، ځکه چه په هغو باندی
په دی مجلس کی لږی خبری وشوی،
لومړی مساله دکند هار دکورنیو
اقتصادی وضعی ته توجه کول، اود
هغو عواملو پلټل دی، چه ددوی

پاملرنه و شی، تر څو دښار ددی
سیمې سلا متیا ښه ترا سمبال شی.

صفیه وارسته:

په کند هار کی یو له هغو سترو
رېږو څخه دنر څو نونه استقرار دی،
چه البته دیو لوړ والی دکورنیو
اقتصاد ته زیان رسوی.

ښاروالی له یوی مودی راپدی
خوا خلکو ته غوړی اوبوره ویشی، خو
دغه ویشل شوی بوره او غوړی ډیر
لږ هغو کورنیو ته رسیږی، چه
داقتصاد له پلوه زهیر دی او زیاته
اړتیا ورته لری.

موږ هیله لرو، چه ژر تر ژره دغه
ټولیز پرو بلم ته پا ملرنه و شی او
نرخونه د بازار له نو سانونو سره
مخامخ نه سی.

فاطمه معصومی:

په کند هار کی دکلتوری او فاختی
دسالو نونو نشتوالی ددی ځای
دکورنیو دستو نزو ستره برخه
جوړ وی.

اوس دکند هار کورنی دمړی په
وخت کی دی ته مجبوری دی، چه په
دود یز (عنعنوی) ډول هم خپل مړی
وزاړی، او هم یو څه لگښتونه په
ځان و منی، چه دغه رنگه لگښتونه
یی اقتصاد کمزوری کوی.

همدارنگه په کند هار کی دواده
اونکاح مراسم هم ډیر لگښت غواړی،
چه دزیاتر و کورنیو له توانه و تلی
خبره ده.

حال دا که چیری ښار والی دلته

میرمن ملالی:

زه ددی خور دخبرو په تائید
غواړم چه په کند هار کی دمحیطی
حفظ الصحی او دکند هار دکورنیو
په مشکلا تو راپا واچوم.

دحفظ الصحی مسایلو ته نه پاملرنه
کول، دښاری تنظیماتو دیوی فعالی
شبکی نشتوالی دنارو غیو دبیداکیدو
سبب گرځی.

زه یوازی یوه غو ښتنه لرم او هغه
داده چه دکند هار ښاروالی باید تر
هرڅه دمخه دښاری تنظیماتو شبکی
ته پراختیا ورکړی، ترڅو ژوند په
ښو شرایطو کی میسر سی او د
ناروغیو له احتمالی خطراتو څخه
خصوصا په دو بی کی موږ ټولی
کورنی له دی نا حیې په تشویش کی
یو له منځه یووړل سی.

صدیقه معصومی:

دده خواجه و یا له چه دښار له
یوی پر نفوسی برخی څخه تیر یږی،
نو پدی دلیل چه له استوگنځیو څخه
تیر یږی، او خلک یاد اړتیا له منځه
او یا دصحی تبلیغاتو د نشتوالی له
امله ددغو اوبو اضرارو ته پا م نه کوی
بلکه له دغو ناولو او خوسا اوبو
څخه دکالی پریو لو او لمبلو لپاره
گټه اخلی، نو دا خبره طبیعی ده، چه
ټولی هغه کورنی چه له دغو اوبو
څخه گټه اخلی، په راز راز ناروغیو
اخته کیږی.

تر اوسه پوری ددی مشکل دلته
منځه وړو لپاره غوښتنی هم شوی
دی چه موږ غواړو دی پرو بلم ته

تر څو خلک په عامه چارو کې برخه واخلې هېچ مشکل نه حل
کېږي او هېچ یوه اداره نسوای کولای چې بریالی واوسي
د نیمه یزو شورا وو جوړول د بنا ږی پروژو په سرته
رسولو کې یوه ښه لاره ده

• • •

د کورنیو لارښوونو او روشنفکر و میرمنو ټولنی باید
د خرافاتو دوو نوپه له منځه وړلو کې ستره برخه واخلې

د ښار د سیمو د حفظ الصحی په گامونه دی .
سمبالېست کې زموږ په نظر د سیمه
ایزو شو راگانو راغوبښتل کولای شي
له ښاروالی سره پدې برخه کې
مرسته وکړي .

که چیرې له هرې ناحیې څخه څو
تنو سپین روږو ته پدې شوراگانو
کې غړیتو بورکړل سي ، چه هغوی
د ښار د پاکوالي او صفایي په برخه
کې ښاروالی ته مشوره ورکړي ، او
د ښاروالی دېو دجوي امکاناتو په رڼا

کېنې دځینو کارونو اجراته هڅه
وسي ، نو پدې صورت کې به نه
زموږ ښار دچټلیو او کثافاتو گودام
وی ، او نه به ټول کارونه یوازې
د ښاروالی په اوږو باروي .

که چیرې موږ دخپل انقلابي دولت
دی یو کلن فعالیت ته نظر واچوو ،
نو دا په خپله را ښیي ، چه دخلکو
حکومت څو مره دخلکو دژوند دښه
کولو لپاره زیار ایستلی او نور هم
زیات په هاند او هڅه کې دی په
کند هارکې دنوی لوی روغتون جوړول
د ښار خلکو ته دصحی اوبو تهیه کول
په خپله دخلکو دصحت اوسلامت
د تامین په لاره کې هم او ستر

بله خبره داده ، چه زموږ
لاری ټولې سیمې نه دی همدارنگه
ټرافیک باید دی اصل ته په پاملرنې
سره دتکسی او بسونو چلول هم
کنترول اوسم کړي .

ښوونځي باید له لویو واټونو او
جا دو څخه دفرعی سړکو او جا دو
غېرو ته راوړل سي .

دترڅو په کنترول کې دخلکو
پرله پسې همکاري ته اړتیا حس
کېږي ، چه دښاریانو دمرستو ترڅنگه
باید ښاروالی منډوی گانې تر خپل
کنترول لاندې راوړي ، چه البته پدې
صورت کې به دغه مشکل ډیر ښه
حل سي .

دقاتحی اخیستلو دسالتو نونو
جوړول ډیره مهمه خبر اوله لومړنیو
ضرور یاتو څخه ده چه دکندهار
ښاروالی باید ضرور ورته التفات
وکړي او ددی سالتو نوټو تر څنگه
باید دتفریحی سالتونو جوړولو ته
هم توجه وکړي .

دخبرو اترو په دی دور کې هم
مهم اصل دادی ، چه غوښتنی باید
دکیدون له پولو وتلی نه وي ، نو په
دی دلیل موږ ادعا کولای سو چه

پدې مجلس کې ویل سوی غوښتنی
هم گټوری دی او هم سالمی ، اوزموږ
لویه غوښتنه داصلاحی پروژو تطبیق
دی .
دکندهار رو شنفکران او میرمنی
یوخل بیا دژوندون له منلی مجلی
څخه تشکر او زیاته مننه کوي .

رؤف راصع :

په خپل وار سره دکندهار له
محترمو کورنیو او میرمنو څخه مننه
او تشکر کوي ، چه دژوندون پدې
کرد میز کې مو گډون وکړ ، او خپلی
غوښتنی مو دنیماکې تیاوو دسمون
لپاره خرگندی کړي ، زموږ ملي او
مترقی نظام ، په دی ډیره لږ موده کې
پدې بریالی شوی دی چه دخلکو
دژوندانه په بیلا بیلو خواوو کې
اساسی تحول او ژور بدلون منځته

ددی خبری زیاتول هم ضروری
بولام چه دخبرو دغه دوره په کندهار
کې دمجلې دمدور میز ډیرو گرامونو
لومړنی او وروستی سلسله نه وي ،
بلکه موږ بیا هم ستاسی اوستاسو
په جوړې کې یو .



په کندهار کې دژوندون دگرمیز یوه څڼه

خانواده‌ای در گیرودار توفان گردباد

ترجمه: کاوند

هیچ خانواده‌ای نبوده‌است که ار چنگال اهریمن گردباد جان سالم بدر ببرند ولی این خانواده توانستند...

ساعت ده و سی دقیقه ای صبح تابستان گذشته بود که من و خانواده‌ام باسواری موتر واگن سبز بسوی تپه‌های پرکشایر در غرب ماساچوست روان بودیم. روز سه شنبه ۲۸- اگست بود روزی که هیچکدام از ماسه نفر آن روز و حشتناک و دلهره آور رابدهست فرا موشی نخواهیم سپرد.

سلن دختر هجده ساله ما به سنی رسیده بود که می‌بايست به مکتب عالی در گرینویچ داخل شود. شوهرم فرد، و من او را بدانشو میبردیم تاچند مکتبها دیده و بعدا یکی را انتخاب نموده و در آن نام نویسی نماید.

باری سلن از چوکی عقبی موتر صدا کرد:

«اووه، گرم است»
و بدنبال آن اضافه:

«پدر لطفا سوچ تهویه را بزنید»
فرد اینکار را کرد. سیماب حرارت سنج به آهستگی بطرف بالا بسوی درجه ۹۰ فارنهایت بالا می‌رفت و هوا به شدت سنگین و خفقاں آور بود. به‌سو پسرم جیو فقری، اریک و جامی گفته بودم که ما بروز جمعه باز خواهیم گشت. جیوف که شانزده سال داشت به من اطمینان داده بود که تا باز گشتم همه چیز را رو برای خواهد کرد و ضرورت نیست تا در این مدت پریشان باشم

هیچکدام از ما در این وقت سال، چنین حادثه‌ای و حشت انگیز و مویر اندام راست کن را که کمتر از سه ساعت دوام کرد، پیشگویی کرده نمی‌توانستیم.

زمانیکه من در ماه اپریل گذشته از مصیبت چرخ بادی که یازده نفر را در ایالت مرکزی در هم کوبید، خواندم بروشنی آن کابوس وحشت آور را بیاد می‌آورم، ما در چنگال چنین بلایی طبیعی گیر آمدیم که دانشمندان آن را مصیبت بارترین پدیده طبیعی که بصورت ناگهانی همه چیز را در هم می‌کوبد، نام گذارده‌اند.

ما به شکلی از این حادثه‌ی محنت بار طبیعی گریز نمودیم ولی بیشتر از ۳۰۰ مرد، زن و کودک در گردبادی که در گذشته ایالات مرکزی رادرهم کوبید، جان دادند، دلم بحال خانواده‌های آنها و دیگر موجودات

انسانی که در چنین حوادثی گیر آمده‌اند، بشدت می‌سوزد. زمانیکه وندل فورد والی کنتو کی از مناطق مصیبت زده دیدن کرد گفت: به این حادثه‌ی غم بار نگریستم و می‌خواستم بگریم.

هیچکسی نمی‌تواند لحظات تکان دهنده‌ای را که چنگال گرد باد بر سر برده است فراموش کند. حتی همین اکنون و قتیکه ابرهای توفنده بر کرانه‌های آسمان نمودار می‌شود درد شدیدی سراپایم را در هم می‌فشارد.

حادثه‌ی غم انگیز ما حینیکه کمی از شهر نیو یارک دور می‌شدیم با تاریک شدن هوا آغاز شد. درحالیکه روی سرک ۲۲ بطرف شمال می‌راندیم روز به صورت ناگهانی تیره شد. همینکه در حوالی شهر ماموساچوست نزدیک می‌شدیم باران شدید شروع به باریدن نمود و در افق‌های دور دست یگان دفعه پرقت میزد. چند میل بالاتر فرد جلو موتر را بطرف دهکده‌ی وست ستا کریج برای خوردن نان که بخوبی به آن آشنایی داشتیم گشتانند. ولی صا حسب رستوران بما گفت که يك لحظه پیش ذخیره آبش قطع شده و تهویه‌ها هم کار نمی‌دهد. ناچار فرد گفت که

«خیر اس آنطرف تر به محلی که لاری‌های توقف میکنند می‌رویم»
باران کمی سست شد دانه‌های درشت ریگ به اندازه لو بیا شروع به باریدن کرد. فرد در حالیکه از شیشه به بیرون می‌نگریست گفت: «توفان» بیرون تاریک تر شد، بارید سی سنگریزه توقف کرد و باران دوباره شروع به باریدن نمود و این بار بشدت هر چه تما متر.

لحظه‌ای بعد حینیکه فرد موتر را بطرف رستوران لاری‌ها که کمی دور تر از سرک ۱۰۲ بود، گشتانند،

مسرور شدیم.
اینجا يك رستوران با دو پمپ بطرول بود که لاری‌ها از آن تیل می‌گرفتند.

فرد موتر را نزدیک دروازه‌ی رستوران تاجا بیکه امکان داشت چسبیده به آن متوقف ساخت. با عجله از موتر پایین شدم و از ترس باران دوان دوان داخل شدیم.

بمجردیکه پشت میز نشستیم و فرمایش نان دادیم، یکی از آن‌ها درخداد که در غیر آن اکنون من‌زنده نمی‌بودم. لباس گلایی رنگم بکلی از باران تر شده بود و نزدیک کولر نشسته بودم که باد سرد می‌فرستاد از پیش خدمت خواستم که اگر ممکن باشد جای ما را تغییر بدهد «بلی می‌شود» این را گفته و ما را ۱۵ فوت آنطرف تر نزدیک کلکین نشانند.

موتر وان چاقی به میز نزدیک ما که خالی بود نشست. ۱۵ دقیقه بعد این بیچاره جهان راو داع گفته بود.

نان را فرمایش دادیم و پیش خدمت در آشپزخانه گم شد.

ساعت ۱۵ دقیقه چاشت بود ولی بیرون مانند شب معلوم میشد، نه تاریک از ابر بلکه مانند شب‌های توفانی، کمی ترسیدم با هوای بد چندین بار بر خورده بودم و لسی اینبار چیز دیگری بود.

بسیاری از مهمانان به سوی کلکین‌ها هجوم برده بودند تا توفان را تماشا کنند، مانیز به آنها پیوستیم. باد که بیرون به شدت می‌وزید اکنون باران را به صورت افقی مانند ورق کاغذ می‌راند، ترسم بیشتر شد و بسوی میز باز گشتم به سلن گفتم: «چنین منظره‌ای را دیده نمی‌توانم». و او نزدیک کلین درحالیکه چهره اش رابخت به شیشه‌ی آن چسبانده بود. ایستاد. فرد بیرون رفته بود تا ببینند که آیا شیشه‌های موتر را بالا کرده است یا نه. بعد تر، برایم گفت که او می‌دید که چگونه تانک ۵۵ گیلنه دیزل روی سرک کشیده می‌شد.

لحظه‌ای بعد فشار سنگینی بر بدنه‌ی موتر ما وارد شد، ناگهان دروازه باز شد. فرد و مرد دیگر هر قدر سعی کردند که دروازه را بسته کنند فورشان نرسید.

در داخل اتاق زن دیگری نیز تنها پشت میزی نشسته بود چشمان ما بهم تلاقی نمود و این کلمات این رانمی خواهم از دهانش بیرون شد. ولی هنوز آغاز کار بود.

باد در بیرون ناله می کشید و ناگهان صدای قویتر از آن رویم را بطرف سقف کشاند. آنجا چیز وحشتناکی دیدم.

سقف رستو ران شکاف برداشته بود و لحظه به لحظه ستون ها از هم دور می شدند و بعد ابرتری می گردباد در حالیکه با نیرو مندی چرخ می خورد، به صورت مستقیم بالای سرم قرار داشت، بعد تر فهمیدم که سرعت آن ۳۰۰ تا ۵۰۰ میل در ساعت بود. با م لحظه ای بعد مانند چتری بهوا پرید.

در همان لحظه باد به هر سوی تعمیر فشار وارد می کرد. در دروازه فرد بعد ها گفت که مانند اینکه با ریل سریعی بر خورد کرده باشم باد وزید، خود را روی کف اتاق یافتم. صدای زو زوه باد گوش هایم را خراشید. تمام جانم زیر باران سنگریزه بشدت درد میکرد. بعد تر، فهمیدم که گرد باد بعضی از ساختمان ها را بجا یکسان نموده بود.

نزدیکم، زنی را دیدم که بیشتر راجع به او حرف زد، اکنون او را در آغوش خود چسپیده بهم دیگر یافتم. فریاد او از صدای باد هم بلند تر شد «خواهیم مرد، خواهیم مرد، خواهیم مرد» او را تسلی می دادم و لی گفتم که همه چیز درست خواهد شد و بزودی نجات خواهیم یافت.

در حالیکه از ترس حادثه خشک شده بودم فکر کردم که زن در آغوشم دخترم سللی است. پیاد دارم که چندین بار نا مش را گرفتم.

ولی سلدن کجا بود؟ ممکن او در گوشه ای اتاق قرار داشته و از شیشه کلکین می نگرست، نا گهان وقتیکه دیوار ها از دو طرف شروع به غلتیدن برویش نمود و او زیر یک ستون آن در گوشه ای اتاق نجات یافت مگر بعضی جا های بدنش خراشه برداشته بود.

و فرد؟ مردیکه با او در بستن دروازه ای موثر کمک میکرد نا گهان زیر ضربه ای قرار گرفت. فرد سعی کرد او را بگیرد و لی بزودی او را مانند پر کا هی بهوا برد، در پشت فرد، یک تعداد دروازه های درون از جای هایشان جدا شده و روی هم کو پیده شد.

گفتم «بیرون» و لی جاییکه برای نان خوردن داخل شدیم اکنون وجود نداشت. و به انبو می از خاک و

سنگ بدل شده بود، با م بهوا پرید بود، دیوار ها و دروازه ها فروغلتیده بودند مانند اینکه بمب سنگینی هم جارا در هم کو پیده باشد.

صدای باد کر کننده بود، باران سنگریزه ها از هر طرف می بارید، با ران سیل آسا به پنا گاه ماراه یافته بود. و از شدت باد میز چپه شد.

و دفعتا مانند اینکه دستگاه تلویزیونی را سوچ کرده باشد، صدا ها خا خا موش شد و خا موشی سنگینی همه جا حکومت کرد.

صدای سالن خاموشی را شکستند «مادر! خوب هستی؟» به اطراف میز نگرستم و دیدم که از توده ای خاک می پر آید. دامن پاره پاره اش بکلی کثیف شده بود.



خانواده ای فرد بعد از حادثه وحشتناک تو فان گرد باد

بعد، ۲۰ ف ت دور تر، صدای فرد بر آمد «خدا را شکر که هم خوب هستید». لحظه پیش او روی توده خاک کشانده شده و اکنون به آهستگی سوی ما می آمد.

به صورت عجیب در آن لحظه احساس ترس نمودم، ممکن بخاطری بود که این حادثه مصیبت بار آنقدر سریع و غیر مترقبه بمیان آمده بود که فرصت ترس را برایم نداده بود زیرا این تو فان فقط در ظرف سی ثانیه ویرانی آفریده بود.

بصورت فوری احساس خو فی نمودم. بعد از لحظه ای بکس کتابم

را یافتم ز نجیر آن را بستم و در حالیکه آن را زیر بغل داشتم برآمدم از کس دیگر اطلاع نداشتم، جز خانواده ام.

از تو فان بر آمدم، و لی خطر دیگر رو پرویما قرار داشت.

در بیرون، تازانو در آب غرق شدیم. باران هنوز می بارید و لی کمی آرام شده بود. گاه گاهی بر قک آسمان را روشن میکرد. فرد سعی میکرد آهسته حرکت کنیم و بعد علت آن را فهمیدم. پمپ های پترول از جای شان کنده شده و تانک ها دیزل چپه شده بودند. اگر بر قک به تانک ها تصادم میکرد آتش خیزی و انفجار ما را نا بود می کرد.

فرد که در این راه تجربه داشت راه درست نجات را می دانست

اوه ببینید. دویدیم. یک جسم سیاه روی زمین دراز کشیده بود، دست ها و پای هایش مانند گدی گدی به اطرافش افتاده بود.

بیهوش بود و به شدت از آتش خون می ریخت، هنوز زنده بوده کمی دور تر مردی نیز بیهوش افتاده بود. او نیز به شدت زخمی بود، بعد تر دانستیم که آنها پدر و پسر بودند که از درون لاری ای به بیرون پرانده شده بودند، فرد به کمک مسرد شتافت. لحظه ای بعد یک موتر سیاه از آنطرف جاده آمد، بچه ای به سن ۱۹ ساله با دختری از آن به بیرون خیز زده و بکمک آمدند. فرد برای شان گفت:

«ای بچه به شدت زخم برداشته است. باید او را به زود ترین وقت به شفا خانه برساند». فرد و مرد جوان بچه را به آهستگی از زمین بلند نموده به چوکی عقب موتر خواباند.

به آهستگی ناله می کرد. دختر جوان از دیدن خون ریزی بچه گک رنگش پرید.

آنها موتر را بسوی شفاخانه پیتسفایلد که ۱۵ میل دورتر بود، راندند.

موتر دیگری بد رون آمد و از بین آن یک مرد جوان که ریش و پروت داشت بیرون پرید و همراهش یک طفل ۱۵ ساله بود. پرسید «چه شده است؟»

«می توانیم کمک کنیم» آنها با دقت به فرد نگرسته پر سید «خوب هستی؟» جواب داد «نمی دانم». در این لحظه جسد قربانیان دیگر را از تل خاک بیرون کردند. فرد، مرد جوان و بچه به کمک آنها شتافتند.

بعد کمک زیاد تر رسید. لحظه ای بعد مرد جوان از سوی ویرانه ها بر گشت و گفت:

«بهتر است شو هر ات را به شفا خانه ببریم. او بشدت زخم برداشته است».

برای اولین بار دانستم که فرد به شدت زخمی شده است. به او نگرستم. پتلون طلایی رنگش بر آتش خون بود. ولی هنوز اصرار میکرد. «خوب هستم. مردم های دیگر نسبت بمن بیشتر به کمک نیاز دارند و شروع

بقیه در صفحه ۶۱

هلمند شهر سپیده‌های روشن، طلای س

شهری که کویر هادر آن رنگ باخته اندوسرا بها مفهوم خود را از دست داده است

(بکوا) این کویر وسیع که در جریان قرنها گز شاهد رستن بوته‌ای جز خار در آغوش خود نبوده است حالا مرکز کار و تلاش است، به نوید آینده‌های روشن و وفور نعمت

کارگران شریفی که در زیر آفتاب سوزان این منطقه کشور مابرای فرزندان این مرزوبوم کار میکنند، اطمینان دارند که ثمر محصول زحمات شان برای خودشان است و در خدمت اکثریت مردم نیازمند شان

همه چای آب است و خاک است و رنگ سبزی که هر روز بیشتر دامن گسترده میسازد، همه جا کار است و کارگران شریفی که در زمین خود برای رفاه میوطنان خود زحمت میکشند و همین است که چشم انداز آینده بهتر را برای ما می‌گشاید و مزده آینده روشن را فرزندان این آب و خاک میدهد

پخته طلای سفید است طلایی که بنیاد اقتصاد ملی ما را مستحکم تر میسازد و سپیده هارا روشن تر بروی ما می‌گشاید

اکنون با استفاده از این ماده حیاتی نه تنها چرخ‌های نیرومند فابریک‌های بزرگ نساجی کشور می‌چرخد بلکه باتیبه روغن نباتی نیاز مردم مایه‌تر رفع میگردد و اسعار زیادی بنفع ماذخره میگردد

کارخانجات بزرگ روغن سازی هلمند برای این شیر تازه سازشکوه و جلال بیشتری بخشیده اند و به همین دلیل نیز مامی راپوری و مصاحبه گونه‌ای با گردانندگان این فابریک خوالنده‌گان خود را در جریان فعالیت های متمر و بسا ارزش این کارخانه بزرگ و عظیم می‌گذاریم از شما غلی رفس فابریک هلمند خواهش میکنیم پیرامون موسسه و فعالیت آن شرحی بگویند و از پاسخ میدهد

سابق موسسه که در سال ۱۳۴۲ تاسیس گردیده است امروز گرداننده و فابریک بزرگ هلاجی و روغن سازی و دستگاههای کمکی آن میباشد، خریداری پنبه فانه دار جن و پرس آن به غرض تولید محلول استحصال روغن از پنبه فانه

و محصولات فرعی مانند کنجازه پرشتک و صابون و عرصه و تولید آن بی بازار های داخلی و خارجی از وظایف عمده این موسسه بوده و علاوه از دو دستگاه بزرگی که از آن نام گرفته شد دستگاه تولید برق، دستگاه تولید بخار، دستگاه تصفیه آب، و دستگاه تولید مایه روغن از آب نیز جزو دستگاههای الکتر-ولیز موسسه و دستگاه صابون سازی میباشد

میتوانید معلومات دهید که ظرفیت این دستگاه ها بچه پیمانه میباشد؟

دستگاه هلاجی میتواند در ۳۰ بوبت کار یعنی در مدت ۲۴ ساعت ۱۲۰ تن پنبه فانه دار را حمل کرده در حدود ۳۶ تن پنبه محلول پرس شده تولید نماید

دستگاه تیل کشی در مدت ۲۴ ساعت از ۵۶ تا ۶۰ تن پنبه فانه را حمل نموده و از آن بیش از ده تن تیل خام استحصال میگردد

همچنان دستگاه تصفیه در ۲۴ ساعت و سه بوبت کار از مقدار ده تادو از ده تن تیل خام ۸۰ تاده تم روغن تصفیه شده جامد و یا مایع استحصال مینماید فابریک دارای سه جنریتور برق هریک به قدرت پنجاه کلووات میباشد که دو جنریتور فعال بوده و جنریتور سوم برای مواردی است که یکی از جنریتورها خراب میگردد یا در میزان تولیدات فابریک بچه پیمانه است و آیا جوابگوی ضرورت هگانی میتواند باشد یا خیر؟

میزان تولیدات مستقیما متناسب با است مقدار مواد خام مورد ضرورت فابریک

بالا که با اساس طرح پلان دوم اقتصادی کشور میباشد با افز ایش حاصلات پنبه در کشور فعالیت این دستگاه بعد اعظمی رسیده و از عطاات آن جلو گیری می‌شد مگر متاسفانه این مامول بر آورده نگشت تا اینکه با فراهم های اصلاحی دولت جمهوری و با اساس گذاشتن یک روش زراعتی سالم میزان تولید و استحصال پنبه در کشور افزونی گرفت و به ۱۱۲۵۰ تن رسید که معادل نصف ظرفیت فابریک میباشد

و با تجاوز سودمند ی که شده و مطالعاتی که صورت گرفته میزان تولید پنبه حتی از میزان ظرفیت فابریک نیز زیاده تر شده و به همین دلیل نیز همین اکنون مطالعات مقدماتی

انکشاف فابریک سر دست میباشد

شرایط خرید پخته چگونه است و رده‌ها گذشته از طرز پیش آمد و پالیسی خرید فابریک شکا پانی مطرح میگردد، آیا قبیل دارید که خرید شما متضمن نفع دهقان پخته کار است یا خیر؟

۱- پنبه فانه دار مستقیما از مر لدین خریداری میشود و دست دوم در آن راه ندارد

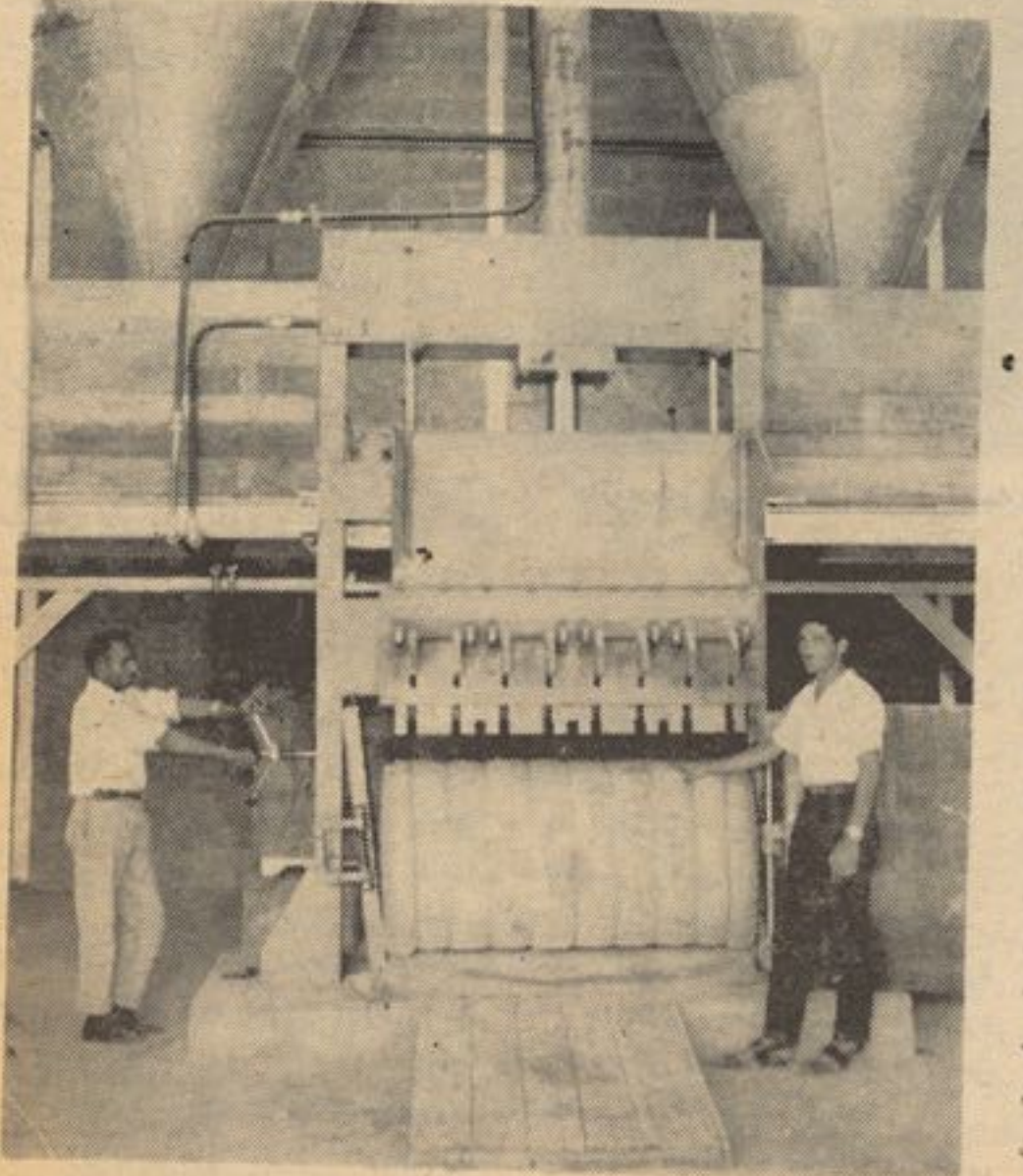
۲- برای شناختن زارعین کارت هویت از طرف موسسه داده شده که فوتوی زارع یا ز میندار نیز در آن نصب است

۳- قیمت پخته پس از سورت و زن و تهیه سند خریداری متصل تحویل به زارع پرداخته میشود و یک نقل صورت حساب نیز به هر زارع داده میشود

۴- قیمت کود کیمیاوی، گندم، آذوقه پول نقد، تقاضای و سایر قروضیکه بدو دهقان داده شده از قیمت پخته وی وضع میشود

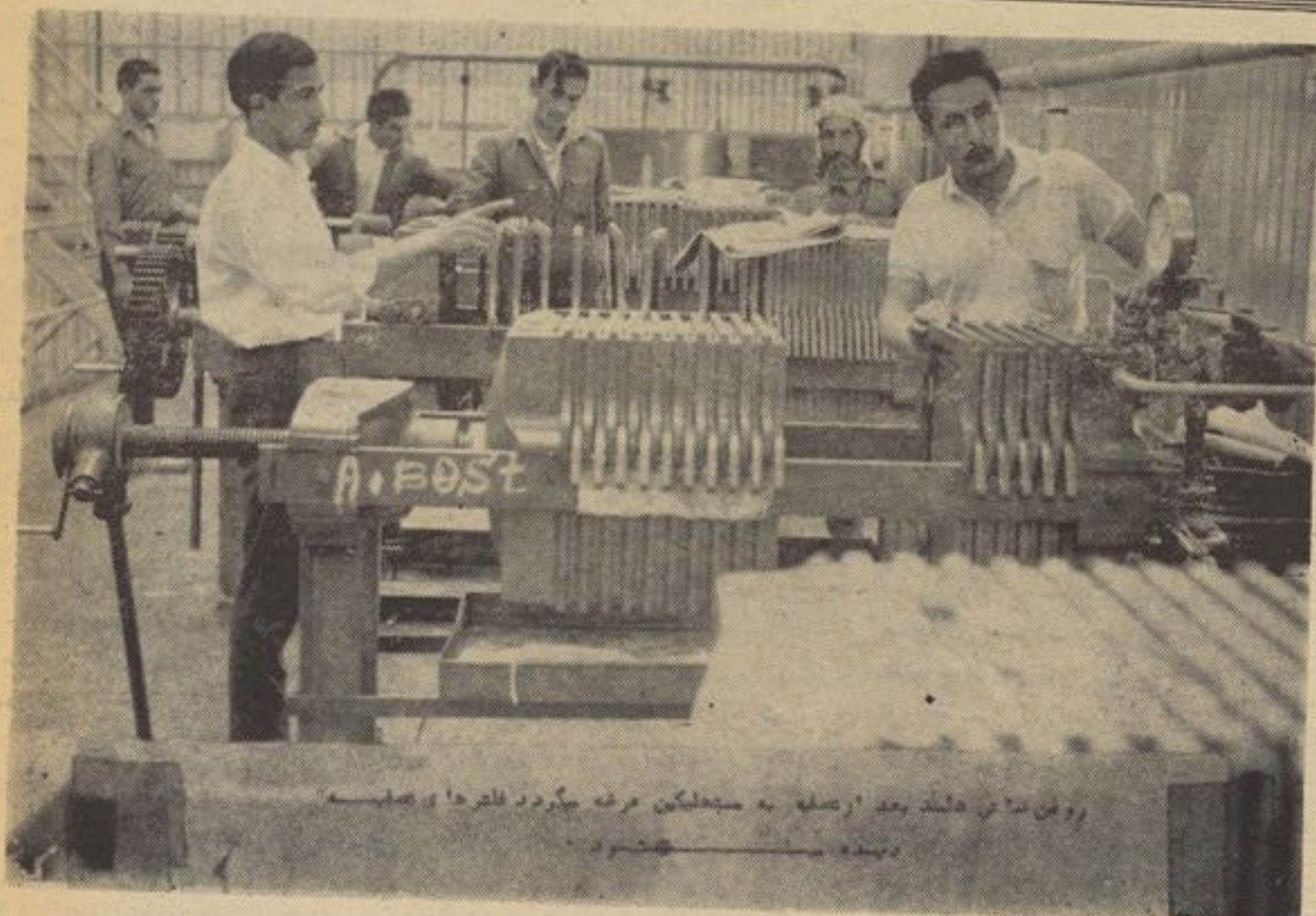
۵- در جلب و رضای د هاقین از طرف مسئولین موسسه خیلی کوشش میشود

چنانچه زارعین این ولایت و ولایات همجوار در قسمت تحویل پنبه و معامله شان با این موسسه کمترین شکا یت را نداشته اند



دستگاه عدل بندی پخته

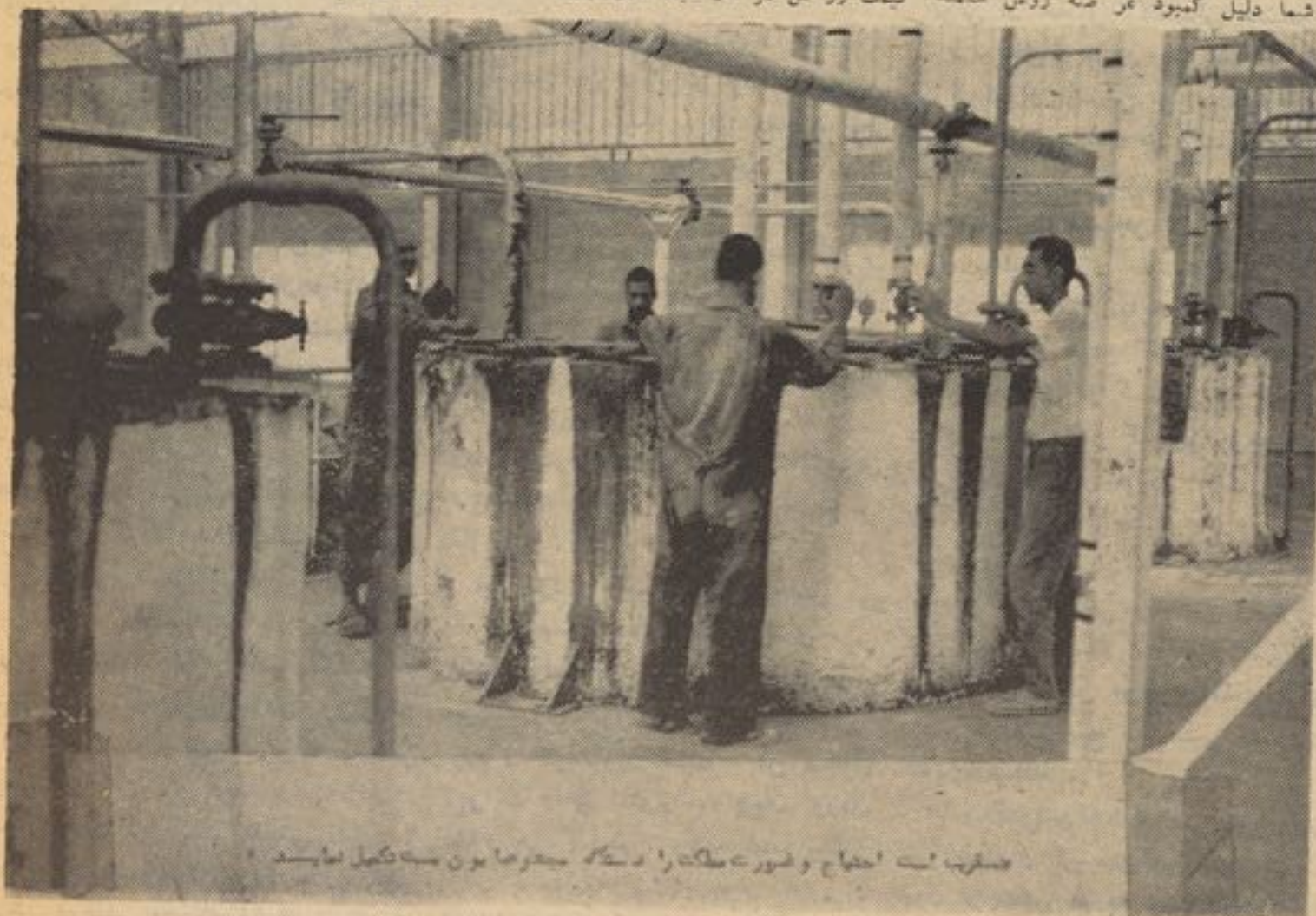
سفید و دشت‌های گسترده سبز



روغن برای هشتاد درصد به دستهایین طرف می‌گردد و بقیه به دستهای دیگر می‌گردد

خداوند را شکر می‌کنم

باز آنکه میزان تولید روغن به قول چیست؟
شما افزایش یافته است کمبود آن در بازار - از دید نفوس، ازدیاد میزان مصرف
های کشور هنوز هم محسوس است، از - تولید و واردات به نسبت بلند رفتن - من هم از شما و مجله و بدون
نظر شما دلیل کمبود روغن هلمند قیمت روغن در مارکت های جهان - **تشکر میکنم**



مشاوران است احتیاج و ضرورت ساخت را در دستگاه معرجه‌ها یون به تکمیل نمایند

در هلمند شکست و مقدار (۱۱۲۵۰) تن
پنبه دانه دار بدست آمد محلول حا صله
از آن که به (۳۴۸۴) تن بالغ می‌گردد در حدود
(۱۶۴۸) تن آن به اسجای یگرمی تحویل
داده شد و قرار است (۱۵۰۰) تن عنقریب
به اتحاد شوروی صادر گردد.

- پرسشی طرح می‌گردد و آن اینکه
در صورتیکه فابریکه‌های داخلی بالاترین
نیاز را به پنبه محلول و پنبه دانه دارند
چرا بجای استفاده از آن در این فابریکه
ها بکنور های خارجی صادر می‌گردد؟

- جلب اسعار خارجی به منظور تحکیم
زیر بنای قوی تر برای اقتصاد ملی ما

بزرگترین دلیل این اقدام است، از آن
گذشته در سال گذشته یعنی در جریان
اولین سال استقرار نظام نو کشور همان
طوری که به بخش های عمده زیربنای اقتصاد
توجه عمیق گردید برای تولید بیشتر
پنبه نیز فعالیت متعری صورت گرفت
تا جایکه میزان تولید از میزان ضرورت
فابریکه های داخلی افزونی گرفت و البته
باز هم با اساس طرح هاویلاتهای ترتیب شده
هم سطح تولید و هم حجم صادرات پنبه
بخارج افزایش خواهد یافت.

- در مجموع در جریان سال گذشته
میزان تولیدات شما بجه پیمانه بود
است؟

- ۹۲۰ تن روغن ۳۰ هزار تن کنجاره
پنجصد هزار قالب سابون و یکصد و نود
چهار تن لنت در سال گذشته در این فابریکه

تولید گردیده که به تناسب تولیدات سال
۱۳۵۱ تا سه صد درصد افزایش یافته
است.

- برای انکشاف بیشتر فابریکه ویلند
بردن سطح تولیدات آن تا جایکه بتواند
جوانگوی نیاز مندی های عمر می باشد
چه طرح و پروژه ای دارید و بکمک کدام
منابع آنرا تطبیق می‌کنید؟

همین اکنون به توجه دولت جمهوری
میزان حاصلات پنبه هلمند تا جای بلندرفته
است که از میزان ظرفیت فابریکه بیشتر
میباشد، برای توسعه و انکشاف بیشتر فابریکه
و بکار انداختن فابریکه های مشابه در سایر
حصص این ولایت مطالعاتی روی دست
است و برای تحویل پولی آن نیز اقداماتی
صورت گرفته که در همین زمینه می‌توانم
از یک میلیون پوند استرلینگ دو و گت
انگستان نام ببرم که همین اکنون مطالعه
چگونگی استفاده از این قرصه در وزارت
معادن و صنایع دوام دارد.

شماره ۳۳ و ۳۴

معالجه امراض گوناگون تحت فشار عالی

اگر پنجاه هزار رگ های باریک وجود انسان را در پهلوی يك دیگر قرار بدهید ضخامت آنها به ۵ ر ۲ سانتی متر نخواهد رسید

علاقه روز نامه نگاران بآن اشخاص صیغه تحت فشار ذریعه اوکسیجن معالجه گردیده بودند بسیار زیاد بود با مردمان آنهایی گپ می زدند که بعد از بودن چندین مرتبه در محفظه (اتاق) فشار سنج در پیش چشم شان علاج یافته بودند. آنها برای مدت مدیدی از دردهای قلبی تکلیف دهنده نجات یافتند. انستیتوت تحقیقاتی و عملیات خانه کلینکی هنوز تعمیر شفا خانه را تکمیل نکرده بود که در یکی از طبقه های عمارت مریشان را قبول کرده بودند در يك اتاق نه بسیار بزرگ محفظه فشار سنج که دارای بدنه فلزی و دستگاه های عصری الکترونی می باشد جایجا شده است. یکی از آلات مدرن و عصری رژیم فعالیت ماشین را ثبت میکنند و آلات الکترونی عصری دیگر وضع مریض را تشخیص می نماید. درینجا آنها تعداد نبضان، فشار و درجه حرارت وجود مریض را تعیین می نمایند.

بمن (نویسنده) راجع به رموز وسایط الکترونی سخن می زدند مگر در نزد من يك مفکوره وجود داشت و آن عبارت از ساختن محفظه فشار بود. پر سونل خدمت کننده قبل از همه چندین سوال جبران کننده کردند آیا ارزش بوجود نمی آید؟ آیا گوش های ما بدرد نمی آید؟ آیا کدام وقتی آب بازی کرده آید؟ بسیار و خوب اینک برای شما پیراهن، کلاه و غیره، شما تمام کالای خود را باید تبدیل کنید. تماماً اشیا فلزی از قبیل حلقه انگشتری، ساعت و زیورات را از خود دور کنید. مژگان من (یکی از خدمه های دستگاه) رنگ شده است آیا کدام نقصی ندارد؟ جواب می شنود که پروا ندارد. سر پوش فوقانی محفظه فشار قدری بالاست. یکی از پر سونل خدمت در عمق آن می نشینند محفظه بصورت نفوذ ناپذیر بوده مسدود میگردد در بالای سر يك گنبد شفاف پلاستیکی به نظر می خورد. در بین محفظه به هر شکل دل خواه قرار گرفته می توانید پیشروی چشمان من ترتیبات لاود سبیکر قرار گرفته است. این آواز شنیده میشود بطور مناسب قرار گرفته آید؟ آیا شروع کرده می توانیم. بلی شروع کنید. يك چیزی بصدا در آمد مثل اینکه بادبکه فعال شده باشد. حسن می کنم که در گوش ها چه قسم فشار تاثیر می کند مثل اینکه در طیاره قرار گرفته باشیم. شاید تاثیر فشار هنوز هم زیاده باشد، زیرا درینجا تغییر فشار تا چندین حصه يك اتموسفر می رسد.

برای من مودل عادی در فعال ساختن این نه برای اینکه من دل تنگ نشوم بلکه برای مقاصد نحو دیگری ضروری بوده این عبارت از کنترل دوا مدار صدابوده است که آیا فشار به پرده های ممبران گوش کدام ضروری وارد میکند و یا خیر از طریق پلاستیك شفاف من چهره های خندان داکتران و لابرات هارا می بینم. با گذشت زمان بصورت دوام دار راجع به احوال من ذریعه تلیفون یکدیگر را مطلع می ساختند.

من خود را بسیار خوب حس می کنم. فعلا در بالای گوش های من چیزی تاثیر نمی کند. پاسانی نفس می کشم، هوای داخل محفظه بسیار تازه و خوشگوار است. من صدای لابرات رامی شنوم، به پایان آوردن فشار می گذریم، وضع شما چطور است؟ بسیار خوب به پایان آوردن فشار شروع کنید درین اثنا صداهای نامنجاری در گوش ها می تأثیر می کند. فشار آهسته آهسته پایان می آید البته شخص مریض در محفظه فشار برای مدت زیادتری باقی می ماند. فشار را بصورت بطی بالا می برند. در اتمو سفیر او کسینجی آن نه کمترین ساعت تنفس می نمایند همچنان بصورت بطی و بسیار بار احتیاط از دوا تمو سفیر به فشار نورمال می گذرند تماماً این فعالیت ها قدری زیاده از يك ونیم ساعت ادامه پیدا میکند. بعد از آن رئیس مرکز محفظه فشار پروفیسور سرگی نا و مویچ یفونی چنین گفت: دماغ از اکسیجن پر بهره شده است فعلا می توان راجع به نقاط مهم علمی طب و انجنیر سخن زد.

تجسس فوق جراحی

قصه خویش را سرگی نا و مویچ یفونی از حقایق اکادمیکی شروع کرد. علل و بروز يك عده امراض گوناگون و اوضاع غیر عادی و طبیعی مربوط به نرسیدن مود کفایت نکردن او کسینجی در عضلات و حجرات میباشد. او کسینجی از طریق دیوار های بسیار نازک حباب های شش ها بخون نفوذ می نماید. درینجا مایکولیهای هیمو گلو بین آهن ما لیکولیهای او کسینجی را گرفته و او کساید هیمو گلو بین بوجود می آورد در تشکیل مایکولیهای آهن مواد آهن موجود است. در اثر موجودیت آهن درینجا عکس العمل بوجود آمدن اوکسی هیمو گلو بین صورت می گیرد آهینکه در خون يك انسان کلان سن موجود است برای تهیه يك میخ پنج سانتی متری کفایت میکند.

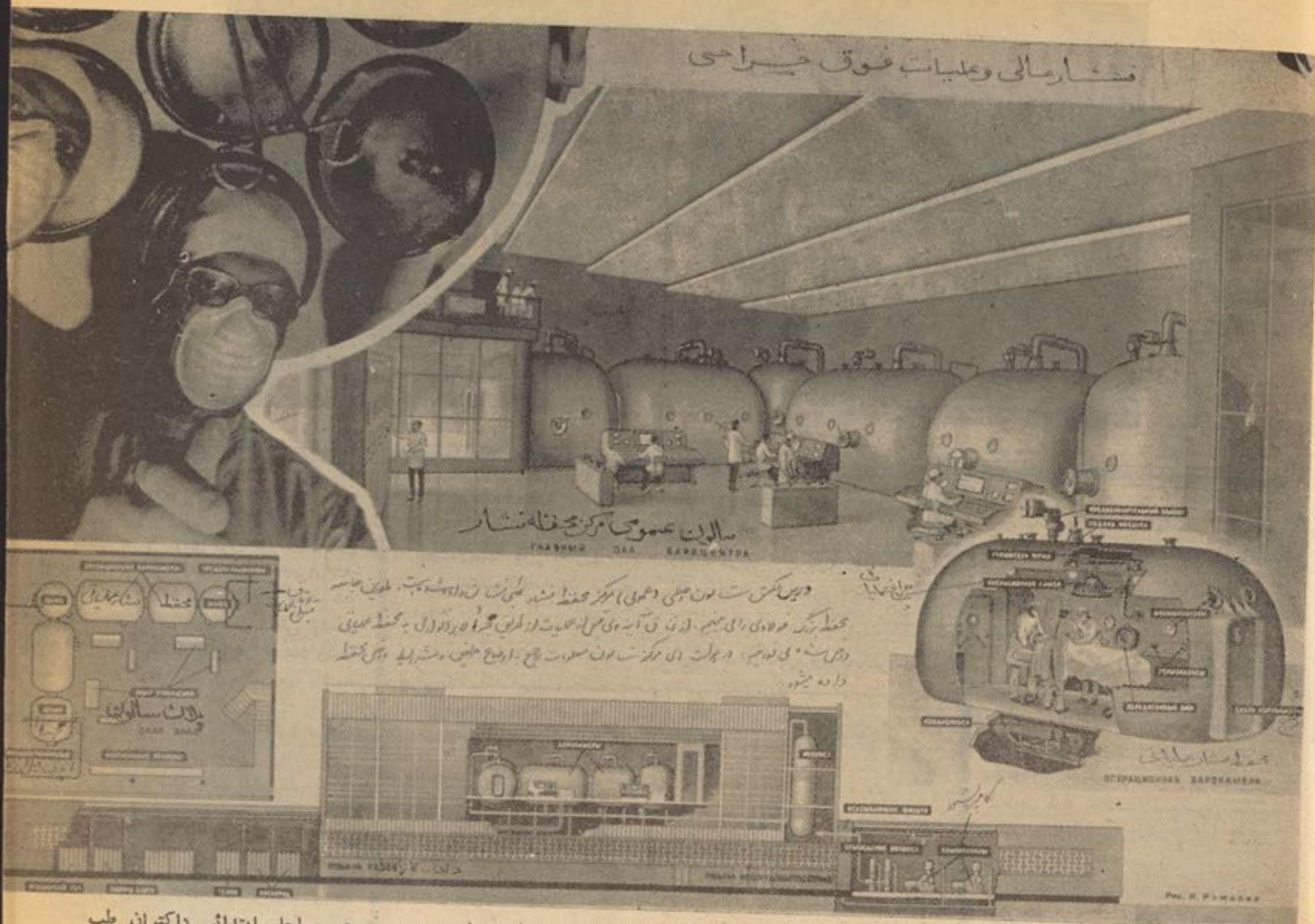
هیمو گلو بین که دارای بارپرازش کم شکن او کسینجی میباشد با جریان خون از شش ها به عضلاتیکه به فقدان اکسیجن دچار میباشد تقریباً

میکند. آنها مثل اینکه نفس عمیق می کشند ازین قسم نفس کشیدن عمیق ماسیکو لری میخانیزم بیوشیمی نفس کشیدن تشکیل میشود.

شما تنگنای پرپیچ و خم ارگانیزم انسان را در نزد خود مجسم سازید خون باید به هر یکی از صدها قرص یلیون حجرات ارگانیزم برسد. فقط از طریق رگ های باریک خون بهر یکی از حجرات می رسد. آنها پاندازه باریک است که تعجب کننده است. پنجاه هزار رگ های باریک اگر در پهلوی يك دیگر قرار بگیرد ضخامت آنها به ۵ ر ۲ سانتی متر نمی رسد. کرویات سرخ خون که هیمو گلو بین را انتقال میدهند در رگ های باریک در يك قطار قرار میگیرند، غیر ازین این سیستم مغلق و بازیک در تمام نقاط از شکست تضمین نمی نماید. مرکز تنفس نورمال نیست و کدام چیزی خالیکاه های شش ضرر رسانده کدام تاثیر با قلب و شرايين وارد گردیده است. درین شرایط حرکت او کسینجی قطع می گردد عضلات به کمی او کسینجی دچار گردیده و این موضوع سبب بروز امراض گوناگون می گردد.

این قسم نقاط باریک بسیار زیاد است مگر وظیفه اصلی در آنست که بدون هیمو گلو بین چیزی باید کرد. لازم است برای انتقال اوکسیجن از پلازما خون استفاده کرد. مفکوره بمیان آمد که جریان بیوشیمی تنفس را بجریان فزیک تبدیل کرد بصورت مجبوری پلازما را از اوکسیجن باید مشبوع کرد. این يك عمل امکان پذیر است. این عمل در صورتی ممکن می باشد که پانسان امکانات تنفس را نه از هوای عادی بلکه از اوکسیجن تحت فشار آماده سازند. در يك اتمو سفیر علاوگی در پلازما

فشارهای و عملیات فوق حیرانی



درین بخش است که درین عملیات (عملیات) مرکز حفظ فشار حیرانی و عملیات حیرانی
محیط مرکز حفظ فشار حیرانی و عملیات حیرانی و عملیات حیرانی و عملیات حیرانی
درین بخش است که درین عملیات (عملیات) مرکز حفظ فشار حیرانی و عملیات حیرانی
محیط مرکز حفظ فشار حیرانی و عملیات حیرانی و عملیات حیرانی و عملیات حیرانی
درین بخش است که درین عملیات (عملیات) مرکز حفظ فشار حیرانی و عملیات حیرانی
محیط مرکز حفظ فشار حیرانی و عملیات حیرانی و عملیات حیرانی و عملیات حیرانی



در مراحل ابتدائی داکتران طب
با وسایط و ترتیبات محفظه های شناور
زیر دریائی و یا محفظه های که برای
مشق و تمرین کار گران اعمار کنند
تونل ها و پل ها استفاده می گردید
سرو کار داشتند البته تهیه کردن
محفظه مناسب و نورمال بسیار مشکل
بود. اینک يك شفاخانه مکمل با این
قسم وسایط مخصوص مجهز می گردد

این کلنیک یکی از جمله بزرگترین
و مشهورترین کلنیک های جهان
خواهد بود ساختمان ها و طرح های
موجوده البته به خط السیر طولانی
حرکت نکرده و حل تخنیک را از
گذشته به آینده نیاورده است درین

باره از تجارب و شناوران کادر زیر
دریائی و از تجارب و تحقیقات طرح
وی ریزی سیستم های تامین کننده
حیاتی برای فضا نوردان و هوا نوردان
استفاده گردیده است.

دور نمای شفاخانه به نظر اول
تماما درین جامانند يك شعبه عادی
بقیه در ص ۵۶

صفحه ۱۹

بود بكمك این ترتیبات هوا دهند
ساده می توانست فشار هوا را در
داخل محفظ فشار کم و یا زیاد بسازد.
بعد از آن اختراعی بمیان آمد که
نه فقط میتود های جدید طبی را بمیان
می آورد بلکه خود آنها از طرف
داکتران مورد استعمال قرار گرفت
درین وقت محفظه های صندوقی
مخصوصی بوجود آمد که از آن تحت
فشار بلند در ساختن تونل ها و پل
ها استفاده می کردند. این محفظه
صندوقی را در سال ۱۸۹۱ (تزیگر)
ساخت.

در سال ۱۸۶۹ در پتر بورگ
لیننگراد موجود اتحاد شوروی
ترتیبات مخصوص برای تداوی در
شرایط فشار زیاد بوجود آمد.
ترتیبات مخصوص اجازه میداد که
تا اندازه يك برسوم و یا يك بر چهارم
اتمو سفیر در محفظه داخل کرد.

تا ۴۳ گاز و در ۲ - اتمو سفیر پلازما محلول شده تبدیل گردیده
علا و کی تا ۶ ملی لیتر در
۱۰۰ ملی لیتر خون منحل می گردد
در شرایط عادی اوکسیجن پلازمائی تماما
به صفر عشاریه ۳ ملی لیتر یا ۱۰۰
ملی لیتر خون می رسد.
درین ساحه تحقیقات جراح هالندی
بورما بسیار دلچسپ است. آن
آزمایشات خود را در بالای حیوانات
اجرا کرده و مقاله نتیجه خود را به
نام «زندگی بدون خون» نام گذاری
کرد. در ارگانیزم خوك بجای خون
يك معاوضه کننده مصنوعی داخل
ساخت سطح هیموگلو بین درین
شرایط بسیار پایان آمد. با وجود
آنهم حیوان در محفظه فشار سنج
آزمایشی تحت فشار اوکسیجن تا
۳۵ اتمو سفیر برای ۴۵ دقیقه مکمل
بصورت درست تنفس می کرد.
پلازما در شرایط مخصوص به آب
حیاتی تبدیل می گردد و خون نورمال
با هیمو گلوبین به فوق خون که در

داکتر انگلیسی هیلسشو
بزرگ بود تداوی کند. درین محفظه
های فشار چوبی ترتیبات هوا دهند
مخصوص (دم هائیکه از آن برای
سفید کردن ظروف مس گر ها استفاده
می نمایند) و سرپوش های ارغوانی
(يك قسم چوب است) وصل شده

علیشیر نوایی

ترجمه: ع. ح. ایلدزم

تأییدهای داستان

خبر بازگشت نوایی به هرات و انتصاب او به حیث میردار دولت چون حادثه مهمی در سراسر شهر انعکاس میکند اهالی خراسان این تقرر را بفال نیک میگیرند و چشم امید به سوی او میوزند.

روزی بعد از آنکه نوایی در دیوان حضور مییابد حسین یاقرا او را نزد خود فراخوانده، نظرش را در باره میرزا یادگار یکی از شهبزادگان تیموری خواستار میشود. اما هنوز دیری نگذشته، شهبزاده مذکور علم بغاوت بلند میکند و بعد از اشغال جرجان، در صدد تسخیر خراسان برمی آید.

حسین یاقرا با سپاهی بزرگ بروی هجوم میبرد و به عزیمت وادارش میسازد. در همین آوان خبر میرسد که مردم هرات از رویه خشن و تجاوز عاملان بستوه آمده علیه آنان شوریده اند و اضطراب نامطلوبی در آنجا حاکم است. مصاحبان، سلطان را تشویق میکنند تا این غایله را به شرب شمشیر فروشانند. اما نوایی برای اومدل میسازد که در این حادثه، حق بجانب اهالی است و این عاملان اند که آنانرا برانگیخته اند. بنابراین باید این گره را نکشت گشوده شود، نه با شمشیر.

حسین یاقرا نظر نوایی را می پذیرد و خود شرا برای حل این معضله موظف میسازد.

همراهانی دربار، زبان، عرف و عادت و طرز معیشت آنها صحبت کرد.

در طول راه، سنگ بزرگی که در کنار آب قرار داشت، توجه او را به خود جلب کرد و اثر نوعی تصویر روی آن احساس نموده از اسب فرود آمد سرا پای سنگ را دقیقاً بررسی کرد. تصویر نمایشگر مرد جنگی مسلح بود که گذشت زمان روی آنرا سائیده بود.

همراهان را گرد آورده، نظر خود را در این باره بیان کرد. احتمالاً این تصویر از بقایای دوره اسکندر (ذوالقرنین) است توضیح داد و با ارتباط به این موضوع در اطراف اهمیت آثار و آینه های تاریخی حرف زد. مشاهده این سنگ طوفانی از افکار گوناگون پیرامون جریان ابدی و انقطاع ناپذیر زمان و عمر کوتاه انسان که نسبت به این ابدیت شباهت به درخشش گذاری برق سبکسیر دارد و همچنان پیرامون مفهوم و اسرار زندگی برانگیخته بود.

شاعر از آنجا با چشمان مشحون از نوعی علایم اندوه حرکت کرد مدتی بدون آنکه حرفی

میکرفت و چانه هایی میسرو.

کوههای که در فواصل دور دست از عقب می آید رنگ جلوه پیرایی داشتند، جنگلزارهایی که از مسافت زیاد چون سایه انبوهی بنظر میرسیدند، بادهای بفراری که گویی از شدت سوزش پای در حرارت گداخته ریگستانها سر میزدند، آبهای زلالی در سنگلاخها از میان سنگریزه ها، آرام و جوشان بیرون میشدند.

نظیر اینها تمام چیزهای دیگر قلب و روح شاعر را برمی انگیزت و او در تمام این چیزها نیروی بس عظیم و آهنکی زیبا با عظمت احساس میکرد.

نوایی به مزارع سبز و خرم، باغستانهای پراز میوه مناطق معمور بدقت چشم دوخت، به گله های مواشی که روی تپه ها مشغول چرا بودند، به بهزهایی که جست و خیز زنان از فراز ستیغهای مهیب میگشتند و از لایلهای سنگها برای خود علف میچستند، به غبطه و حسرت نگاه کرد.

چادرهای قبایل کوچی و خصوصیت های زندگی صحرا را دقیقانه از نظر گذرانید، با

نوایی به آرامی به چادر خود برگشت. چپن خود را بدر آورد تا کمی استراحت کند در آن لحظه با تمام هستی خود در هرات بود. گذشته ها و نقش های گوناگونی بر مغزش هجوم می آورد.

ملازم از دیک عمومی که برای همگان طبع شده بود، طعام آورد. شاعر اندکی گوشت تناول کرده، کاسه را آنطرفتر گذاشت و بجای شربت، کاسه ای دوغ سرد خواست بعد از آنکه

های شطرنج را که روی قایلین گلگون پراکنده بود، گرد آورد و خواست یکی از استادان شطرنج باز را از چادرهای مجاور طلب کند، اما بزودی ازین تصمیم منصرف شد و ترسید که میباید بر سبیل عادت به بازی سرگرم شود و در نتیجه، سفر به تعویق افتد.

او را قیلا دار رنگین و سفید گونه ای را که

در لای کتابهای چیده شده بزرگ کرسی نسبتاً پست گذاشته شده بود گرد آورده مرتب ساخت و آنرا را در لای قوطی عاج کوچکی که در ادورش با نقوش برجسته تزئین گردیده بود گذاشت. اینها چانه ها، معماها و وجیستانهایی بودند که در طول سفر از یاد گردیده، اما هنوز (پاکتویس) نشده بودند.

وسایل سفر آماده شد شاعر متن فرمان سلطان را از نظر گذرانید. مضمون آن طرف قناعتش واقع شد سپس آنرا لوله نموده رویش را سرگرد و بگوشه ای از دستار خود خلالتید ملازمان اسب کمیت سبکسیر و قوی پیکر او را پیشرویش آوردند. سایر همسفران نیز که میبایستی یکجا با شاعر حرکت کنند، آماده شدند. در بین آنها باباعلی چاکر صادق و وفادار شاعر که جوانی موزون قد، خردمند و مصلح بود نیز به نظر میرسد. همینکه شاعر روی دوشک ابریشمین زین قرار گرفت، اسب تکان موزونی به سر خود داده گام برداشت، از عقب نوایی عدا از ملازمان دربار و صاحبان مناسب براه افتادند.

شاعر، اسب سواری، تماشای مناظر دشتهای گسترده و آرام را خیلی دوست میداشت و حتی گاهی روی اسب در حال سفر الهام

بر زبان آورد، همانطور در گرداب سحر آمیز افکار فرورفته بود و فقط هنگامیکه بخاطر استراحت و علوفه دادن به اسبها در یکی از رباطها فرود آمدند نشاط و مسرت خود را باز یافت موقعی که با همسفران در یک حلقه نشست، ازیدی راه ها و خرابی کاروانسرا ها زیان بشکایت کشود و در زمینه ضرورت ترمیم راهها و اعمار رباطهای جدید علاقمندی خود را بیان داشت پس از صرف غذا، جل برخی از معماهای خود و شاعران دیگر را بخاطر سرگرمی در معرض آزمایش هوش گذاشت و از حاضرین خواست تا اسمای نهفته در آنها را استخراج کنند. ساعتی هم بحث و مباحثه گذشت.

همینکه نوایی در هرات پا گذاشت، این خبر که او حامل فرمان مخصوصی از سلطان میباشد، سرعت برق در سراسر شهر پیچید. همه منتظر شنیدن آن بودند گرچه ظاهراً فضای هرات مانند پیش آرام بود و همچنان سرگرم کار و زندگی خویش بنظر میرسیدند اما چشم و سبیز کسبه پیشه و روان و دهقانان هنوز کاملاً فروکش نکرده بودند و هر لحظه زمینه آن وجود داشت تا طوفان بار دیگر بشدت و دهمشت و فاطمیتی بیشتر از پیش و بمقیاسی وسیعتر آغاز گردد.

شاعر در (دیوان) فرود آمد و بلا درنگ به الیاتی را که توسط خواجه عبدالله و برخی دیگر از عاملان بر اهالی تحمیل شده بود لغو کرد. تمام عمالی را که درین قضیه مسولیت داشتند، از عهده های شان بر طرف ساخت سپس بقبول عرایض اهالی پیتوا که بخاطر دادخواهی در جلو دروازه گرد آمده بودند، پرداخت، شکایت هر یک از عارضین، چه پیر و چه جوان، چه مرد و چه زن را بهرقومیتی که منسوب بودند، با لیاقت و متانت شنید، از حال و زندگی عارضان جویند به تسلیت و دلداری شان پرداخت و دعاوی شان را حل و فصل نمود داد خواهانی که با چشمان گرین نزد شاعر آمده بودند بالبان پرازیسم و عارضان خمیده قدی که بهوی شکایت برده بودند، باقامتی استوار و روحی سرشار از نیروی عدالت از حضور وی خارج گردیدند.

نواهی به چادر سلطان وارد شد کوشید تا روحیه سلطان محزون را که رنگ از روی باخته بود تقویه کند .

حسین بایقرا سرخود را پانود و تاتار تکان داده گفت :

این چه خیانت است ؟؟؟ این موجوده ناسپاس و بی وفا ، بر روی من دروازه حسار را بسته اند !

نواهی با اعتماد و اطمینان گفت :
بقیه در صفحه ۵۷

بشتابند و باشکوه و هدیه وارد شهر گردد . اما چنین بنظر میرسید که پایتخت از یازگشت او هیچگونه اطلاعی ندارد ، هرات بسردی گراییده

و شنوایی خود را از دست داده است رنگ از رخ حسین بایقرا پرید ، شایعانی درین قشون بخش گردید ، آنانی که برای کشف حقایق گسیل شده بودند ، مایوسانه برگشتند و اطلاع دادند که راه پایتخت مسدود است و بیگانه های قلعه ، به جانبداری از میرزا یادگار برخاسته اند

هیجان و سراسیمگی باردیگر بر قشون مستولی گردید .

هرات فعالیت آغاز کرده بودند .

حسین بایقرا در تشویش و نگرانی بسر میبرد همینکه نواهی مشوره داد تا سرعت ممکن به هرات برگردد و با جمع آوری نیروی جدید تمام دستایس و فعالیت های دشمنان را نقش بر آب سازند . بلاد رنگ با قشون خویش راه پایتخت را در پیش گرفت .

وقایع بسرعت برق از پی هم روی دادند . حسین بایقرا شب و روز راه در نور دیده و بلاصله ۲-۳ منزل از هرات توقف کرد ، او بر طبق معمول انتظار داشت تا بزرگان هرات با استقبالش

در خانقاه مسجد جامع بزرگ هرات ، در ایوانهای پراز نقش و نگار آن که بر پایه های مطبوع استوار بود ، در صحن هموار و وسیع آن و بر فراز مناره ها و روی بام قطار حجره هایی که سه طرف جمعیت را احاطه کرده بود توده های مردم موج میزدند .

شاعر پامنازیت و گامسای شمرده بر منبر رفت ناگهان تمام جمعیت بیباستاده شد کوچکترین صدایی هم بگوش نمیرسید تمام چشم ها آکنده از شور و هیجان بیک نقطه دوخته شده بود .

نواهی از فراز منبر با احساس صمیمانه و نوعی هیجان بسوی توده بزرگ مردمی که خشک در چارخه بودند نگاهی همدردانه افکند ، چنین بنظر میرسید که شاعر ضمن این نگاه یاد رک عمیق که خاصه وی بود ، به زرفترین زوایای دود آلام و نیاز مندیهای مردم پی برده است ، تحت تاثیر احساساتی که در اعماق قلبش بیدار شده بود نفسی عمیق کشید فرمان را کشود و در دستان خود که لرزش خفیفش احساس نمیشد ، آنرا گرفته ، پی آنکه بر خود فشار آورد ، صدای بلند تراز معمول ، توام با آرامش و وقار قرائت کرد ، غریو پر صلابتی از مردم برخاست آنها در اوج شور و هیجان ، افکار و احساسات سرکوب شده خویش را ابراز میداشتند و صدای (ای عدالت) (انشاء الله) (فقرین برستمگران) و (آفرین) از هر طرف طنین انداز گردید .

مضمون فرمان از دهانی پدهانی گذشت و در یک لحظه کوتاه حتی به (خانه نشینان) نیز رسیده بود .

همینکه شاعران نطق موجز آتشین اما پر محتوا

و صمیمانه خود را بی پایان رسانید ، هزاران دست و دستان زیر و آتومند دهقانان پنجه های نیلگون رنگریزان ، انگشتان باریک و استخوانی بافتدگان و دیگر پیشه ووران در هوا بلند شد ، صدای دعای خیر در حق نواهی از هر طرف طنین انداز گردید و در پشتاقهای شکوهمند مسجد جامع انعکاس کرد .

مردم پادلهای پراز امید و نشاط در کوچه ها سرازیر شدند شاعر که اعتقادش به مردم و نیروی عدالت مستحکمتر شده بود و پرترازمه حرکت کرد و بعد از آنکه با علما و مدرسمین بزرگ شهر درباره احوال طالبان و وضعیت مدارس صحبت کرد ، بدون کوچکترین تشریفات ، تنها به دیوان برگشت ، نام آنده ازاعمالان را که بر مردم بیداد و ستم روا داشته بودند روی ورق نوشت و تصمیم گرفت تا هر یک را متناسب به جرم و جنایتی که مرتکب گردیده مجازات و محکوم نماید .

تمام هرات در سایه عدالت شاعر میزیست . نواهی در خلال یک هفته تمام امور مربوط را به انجام رسانیده به قرارگاه حسین بایقرا برگشت .

میرزا یادگار پس از نخستین عزیمت یاز هم نیروی زیادی جمع آورده ، استرا با در اشغال کرده بود برای یورش بر هرات آمادگی میگرفت . گروهی از گناشتگان وی مخفیانه در اطراف



لیکو نکي : زلمی

سپین گل سور گل شو

- ماورته په خواب کی وویل :
خدای زده پوښتنه می وته کړه ، ما
وویل چی چیرته کو م لیری خای ته بی
استولی وی ، کنه سپین گل خو چیر ته
شپه نه کوی .
مونږ په خپلوکی سره دا خبری کو لی
چی لور می (گل خانکه) زمونږ په خبروکی
سره را گډه شو ، او خپلی مودته یی
کړل .

- ادی ! لا لا خو چیرته شپه نه کوله
چی دا څنگه پری شپه شوی ده ؟ ته لاره
شه ، د خان کور ته او له بی بی پوښتنه
وکره ، چی دی خان چیری لیرلی دی ؟
اوس نوبابا چوپ شو ، او بسوچی
مایته یی چی مخامخ ورته ناسته وه ، او
یو زړه تور زړوکی یی پر سر و ، دانهوکی
نو داسی سوری سوری و ، چی د پوچی د
سر سپین وښته تری له ورايه خلیلل
ماته یی مخ را واپاوه اوراته یی کړل :
- زویه ! گل خانگی چی داخبره وکره
نو زه سملاسی له خپله خایه پاخیم اوخان
کړه وردهی شوم .

د خان کور ته چی ور ننوتم ، نو زویه
خه به درته وایم - بدی ورخی نه دی وینم
چی بی بی (بی بی دی نه شی) ، له ورايه
را باندی پوگر ، او راته یی وویل !

- مریمی ! داخو ور خی چیری وی ،
لکه چی په کور کی مو بیا ارگانه را پیدا
شوینده ؟

ناسی خلک چی خه مایه گمی پیدا کړی
نو بیا هرڅه درنه عیسر شی ، اوچی ولېره
در باندی زور وکی ، نو بیا مو مود په
پاد شو !

ما ورته په ډیره عاجزی وویل :
- بی بی جانی ! نه داسی نده ، موږ
خوستا سو لمنی ته پراته یو ، تاسوکل
هیرو لای شو ، خو ورکه غریبی کړی ، بدی
ورخو کی دلو لور وخت دی ، سپین گل
مور مری لوکوی ، زه پلار یی او گل خانکه
پسوری ټولوو .

نوخکه دلته راتلای نشوم ، شپه نو بی بی
کلی پوښتنه می کوله ، چی سپین گل خان
بابا چیری استولی دی ؟ هماغه پروډ مازیگر
چی تللی تر اوسه مالوم نه دی ؟
- بچیه ! خه به درته وایم ، زه لا دخان
ښځی سره په خبرو اخته وم ، چی خان دخپلی
ښځی په بغارو وښ شو ، په ښځی یی
چیفه کړه :

بیادی خه شور بگت جوړ کړی دی
خوبه دی له وایستم .
ښځی ورته کړل :
- دا هر یمه راغلی دسپین گل
پوښتنه کوی ، چی پروډ خان چیری استولی

خو ... یوه شپه چوپ پاته شو خوما زر
بیا تری پوښتنه وکره .

- ښه نو بابا ! سپین گل خه شو ؟

- **بچیه ! په تور شولو کی مو مازیگر**
همغه ساعت سپین گل ستری ستومانه د
شولو له اخیستی څخه راغللی و ، زه
دی او مو د یسی ددی سره دگور
په غولی کی په کمپ کی څنگ په څنگ
ناست وو ، گل خانکه لگیا وه سپین گل
ته بی جای پغا وه ، چی بدی کی دخان
کسری زوی راغی ، او ځخ یی کړ :
- سپین گل ! وسپین گل !
سپین گل ! زوله کچه هسک شو ، اوچی
وړاندی ورغی ، نو د خان زوی ور ته
کړل :

- د پلار می د سره کار دی ، چیری
دی استوی .

بودالا خبری کولی ، چی ټوخی ورغی
او د جوزا په هغه تودو ښه کی یی دو
چی خلی د یو سینه بغل ناروغ په خبر
وتوخل ، خراشکی ، مراشکی یی توی کړل
او بیا یی شروع وکره .

خوانه څخه به دی سر خود وم ، سپین
گل چی هماغه مازیگر له کوره ووت .
ما ښام شو ، ماخوستن شو ، خوځده
هڅ پته ونه لگیده ، شپه هم تیره شوه ،
خو بیاهم دی مالوم نه و .

- ښه نو بابا ! خان سپین گل چیرته
لیرلی و ؟

- ته خو گوره کنه ! سهار چی زه له
جوماته کورته راغلم ، نو گل خانگی په نفری
کی اوربل کړی و ، او چا پخوښ یسی
پرا یښی و ، خوزه لاناست نه وم ، چی دی
(خپلی میرمنی ته چی مخامخ ورته ناسته وه
اشاره کړه) راته کړل :

- دسپین گل پلاره ! سپین گل چی
پروډ مازیگر تللی ، تراوسه مالوم نه دی
نن دادی له لونه هم پاتی شوو .
په چو مات کی بهی دخان له ناظرته
پوښتنه کړی وه ، چی دی خان چیری
استولی دی ؟

گونجی مخ ، او ډیر دینو نکي لاسونه ولیدل
نو په مغزو کی می د پوښتنو توپان سر
هسک کړ ، له خانه سره می وویل : بابا
خو د ډیر عمر سړی دی ، دابه نو مشران
زمان ونه لری ، چی بدی ضعیف غسان

لو کوی ؟

کله می وویل : چی زه خه بی کوی ؟
خوبیا می طاقت ونه شو ، زده می غوښتل تری
پوښتنه وکره ؟ بابا !

پوښتنه وکره ؟

پوښتنه می کوله ؟

- اېچه خه وایی ؟

زر څله بچی ، خه پوښتنه کوی ؟

- بابا ! ته خود ډیر عمر یی ! مشران

زمان نلری ، چی ته لو کوی ؟ ته خو د

لونه یی ؟

زما خبری لا خلاصی نهوی ، چی می

دده وضعی ته کتل ، نو دوچولی او مخ

گونجی یی زیاتیدی خو چیرته ورته خبر

شوم ، دستر گو په کو نجو کی یی دنی او

ښکی هم را پیدا شوی ، او ورو ورو یی د

دده سینه ډیره لاری وکړی .

زه د بابا په دی وضعه هک اریان شوم

اوپه زده کی می راوغرخیدل چی سپین

ډیری یو درانه غم خپلی حق .

ده سملاسی خپل ملاوستی له ملا پرانیست

او خپلی اوښکی یی پریاکي کړی ، اوراته

یی کړل :

- بچیه ! ستا په شان می یو خوان زوی

درلود ، خو خدای را روزی نه که ، چی د

گمی وتی شو ، او ښایسته یی زه له دغو

کړاوونو خلاص کړی وم ، چی خلک پر

ظالمان شول او ...

بیای ستونی دک شو . او سترگو یی

او ښکی وکړی ، خودا ځل یی زر خپله

وضع ډیره سمه کړه ، د غاږی تر تازه

کولووروسته یی راته کړل .

- بچیه ! دری کاله دمسکه سپین گل

خوان شوی و ، او له ټولو چارویو برغه

کړی وم ، د غنمو او شولو لویی راته کاوه

په زمی بهی له غره لرگی راوړل ، چی

د هغو له پلورلو به مو په مټی گوزاره کیده

د هغو له پلورلو به مو په مټی گوزاره کیده

د هغو له پلورلو به مو په مټی گوزاره کیده

سهار لا لمرنه وختی چی له کوره ووتم
او له کلی بهر د کړوند خوا ته دهی شوم په
کړوند کی ولاړ غم پسرلی دوروستیو شپو
دخوږو وږمو په څپو کی یو خوا بل خوا
را اوښتل .

په ځینو پغو غنمو کی لوگه شوی و ،

او د لوگرو میرمنو د سبا ناری لیساره د

شرو مبولو ښی په سرو ایښی وو ، او

دوودی یی په لاسونو کی نیو لسی وی ،

ځینو له دو چی د خپلو وږو ماشومانو په

شا پوری وی ، او مخ په کړوندو دهی

وی .

د پتیویه منځ کی گرخیلم چی له یوی

خوا را باندی ځخ شو ، دخوانه راته موږ

سره سبا ناری وکه !

ددغه آواز په اوریدو سره می د فکرونو

لړی وشلیده ، اوچی دابلی خوانه می

وکتل ، د غم و دیوی لوشوی کړوندی د بولی

ترڅنگه یو بوداچی یوه زده او څیرنه خوله

یی بر سر وه ، او په یوه زده ترانگه یی

خپله ملا تړلی وه ، او لور یی خپلی خوانه

ایښی و ، مخامخ یی ورته سپین سړی

میرمن ناسته وه ، دواړو دشر و مو لوشی

په منځ کی ایښی و ، او د لرگیو یوه

کا جوغه یی پکی اچولی وه او دواړوپه

وار سره له لوشی شرو مټی اخیستی

او دوودی یی پر پوری کوله .

زه هم راغلم ستری مشی می وکره ،

دواړو په یوه آواز راته کړل : عمر دی

ډیر شه ! خبر یوسی !

رانه دلته کښته . د دواړو تر څنگه

کښینا ستلم . د دوی د خوشحالی لیساره

می یو کپ دوودی واخیسته بدی کی سپین

ډیری راته وویل :

- خوانه څنگه راپیښی شوی ؟ ما ورته

وویل :

- بابا جان ! سهار چی له خوبه راوین

شوم ، زده می وغوښتل ، چی یوه شپه په

پتو کی وگرځم او د لوسیل وکړم .

- سپین ډیری ، ښه ډیر ښه ، ډیر ښه !

ښایسته مهال چوپ ناست وو ، خوما

چی د ده د پاغوندی په شان سپینه ډیره

کړو په ملا ، لو ید لی غاښونه

د هغو له پلورلو به مو په مټی گوزاره کیده

د هغو له پلورلو به مو په مټی گوزاره کیده

د هغو له پلورلو به مو په مټی گوزاره کیده

د هغو له پلورلو به مو په مټی گوزاره کیده

د هغو له پلورلو به مو په مټی گوزاره کیده

د هغو له پلورلو به مو په مټی گوزاره کیده

د هغو له پلورلو به مو په مټی گوزاره کیده

وژلی ...

دی ، اوتر اوسه مالوم نه دی .

زویه ! خان بیا سرله پالېسته را هسک
کې ، اوپه غضب یې رانه کړل :

- هغه خو پرون مادېرکلی په بزگرانو
پسې استولی و ، خو مونږ لادکلی تر مځه
دگنیو په کرونده کې ناست وو ، چې دی له
بزگرانو سره یو ځای بیرته راغی ، بیانومون
پرڅېړنه یو ، چې دی چیرې ولاړ ؟
ناسو دخپل زوی له کړو وړونه خبرته یاست ،
چې هغه څه کوی ؟

ټوله ورځ په مردادو پسې سروی ، بیگاه
پوری غاړه په کوم کلی کې سیل و ، دی به
هم هلته تللی وی . هغه اوس نوی ځوان شوی ،
نهما خبر منی ، نه دیل چا ، رښتیا یې ویلی
چې «مصلی ځوان شوی یې مځته مهورځه» .
- زویه ! ماچې دخان خبرې واوریدی
سودامې یوپه دوه شوه ، او ددوی ستوغو ،
سپوږنه مې هېڅ پام ونه کړ ، زړ بیرته
کورته راغلې ، اوډه تمې کړل :

- سړیه ! خان څو وویلی چې پرون مې
سپین گل دېرې کلا بزگرانو پسې استولی و ،
له هغوی سره یوځای بیرته راغی ، ته ورشه
په کلي کې له چا پوښتنه وکړه ، چې دی بیاڅه
شو ؟ او چیرته لاړ ؟

زهاله خبرې سره دی اوچته له خپله ځایه
هسک شو ، اوکلی ته ووت .
- زویه بلادی واخلم ! چې دی ووت ، نوږه
په کپ کې هکه اویانه کښیناستم ، او په نږه
کې مې سودا وه ، چې ځدایه دازوی په مې
چیرې تللی وی ؟ په دی چورت کې وم ، چې
دی بیرته راغی ، نسوله ورايه مې پری
پځ کړه :

- سړیه ! له چا دی پوښتنه وکړه ، هغوی
خه وویل ، چې سپین گل بیاچیرته ولاړ ؟؟
ده راته کړل :

- له ټولو هغونه مې چسې - له خان سره
ناست وو پوښتنه وکړه ، هغوی ټولو وویل :
چې مونږ له خان سره ناست وو ، چې دېرې
کلا بزگران یې راوستل ، بیا مو ونه لید چې
دی چیرې ولاړ ؟

- زویه بلاکې دی په ماشه ! دواړه په
کپ اریان دربان کښیناستو ، پدی کې گل
خانګی چای راوړی پیاوړی مولانه وی ډکې کړې
چه په کلي کې شور زوږ پیدا شو ، مونږ دواړه نځ
له ځایه پاڅیدو ، او کلي ته ووتو ، گل خانګه
هم په مونږ پسې راغله ، دکلی منځ څه لاند
وورسیدلې ، چې وړوګی زوی مې بابک چې
غوايي بیوانی ته بیولې وم - په چیغو سردی
اومځ په مونږ رامنځ ته وهی ، سملاسی یې زما
غاړې ته ځان واچاوه ، له وار خطای یې ځان
ریږدی ، او زبون یې وهل شوی دی ، مونږ
چې هرڅه ورته وایوڅه خبره ده ، څه خبره ده ؟
دی ، موږګونا ، موږګونا کیرې ، څو دومره
یې وویل : چې لالا - لالامی - چاچا - وژلی -

له دی خبرې سره مې یوه بې ترا چغه کړه
اوپه ځای چپه شوم ، بیانو په ځان پوښه
شوی نه یم .

بوډی ادی چې دا خبرې وکړې ، نو په مځ یې
خولې را ماتې شوی وی ، او زیاتې چوپښو ،
بیاسپون پزیرې پایا راته شروشو .

- ځوانه ! بابک چې دا خبره وکړه ، مورځو
یې بې سده شوه ، زه او گل خانګه له نورو
کلیوالو سره په منډه منډه هغه ځی زه چې له
کلی کوڅو ډولو دڅنگلو په منځ کې دی ، او پکښې
دخان یوه ژړنده هم ده ورغلو له ورايه مو
ولید چې سپین گل ځوانمړګی خېشت بېشت
په کپ اچولې ، خلک اولوګری - چې په شاوخوا
ځمکو کې یې دښولو لوکاوه - تری راټول دی
ماچې دی ولید ، نو په کپ مې یې ځان ونور
خاوه ، خورې مې ځان پرغواړ وکړ ، چیغې
مې ووهلې - توبه ، توبه هغه ساعت هم ځدای
که - (بیایې په سترګو کې اوبه کې تورا ناو
شوی) ، څو کلیوالو ښځو نرو مونږ له مېرې
جګ کړو ، او مېرې موکلی ته راوړو ، داکوړ
کفن پیسې مې نه در لودی ، اوله ځان نه مې
دغوا په اعتبار څو پیسې په غوږیو واخیستې
او دکلی هلکان بازار ته په کفن او نوروشیانو
پسې لاړل ، داڅو لا پرېږده چې دکلی ملک
تر ټولو د مځه ، حکومت تللی ، او حکومتی
مامورین یې دسپین گل له وژل کیدو څخه
خبرکړې و . هلکان لاله بازاره نه وورغلې چې
له حکومت ماموران راغلل ، طبیب هم ورسره
وو .

طیب مېرې مایانه (معاینه) کړه ، او هڅونه
یې وویل : «چې مېرې ښځه کړې» .
پدی کې هلکان هم له بازاره راغلل ، جنازه
تیاره شوه ، او مېرې مو ښځه کړه . چسې له
هدیرې راوگرځیدو نو په جومات کې راته خلکو
دعاو کړه . کلیوال خپلو کورونه لاړل . او
دلیرې ځایو میلمانه لا ناست وو ، چسې
مامورانو زهرا وغوښتم ، زموږ خان هم ورسره
ناست و ، پوښتنې یې راڅخه پیل کړې .
- څوی دڅه کار کاوه ؟ پسون چسیرې
تللی و ؟ له چا سره بدې لری ؟ اوس دی زوی
قاتل څوک دی او په چا دعوه لری ؟؟

ماورته په ځواب کې کړل : چې زوی مې
لکه ماغونډی بیوزلی او مسکین سړی و ، شپه
او ورځ په خپلې ځوادې او مزدوری پسې
روانؤ ! پرون ما زیګر هماغه ساعت سپین -
گل ځواد له اخیستې راغلی و ماسره یوځای
په کپ کې ناست و ، چې دخان بابا کشزوی
راغی او دی یې له ځانه سره بوت ، بیاسی
نوپه سترګو ونه لید ، ترڅوچې یې نن سهار
په مېرې ورغلم . له چا سره پدی هم نه لرو ،
ځکه چې نه مې پوله نه پتی شته اونهمه خپل
څه چې له چاسره به مو پری بدې راغلې وی !
دزوی قاتل هم نه پېژنم اوپه هیچا دعوه

هم نه لرم ، هر چاچې وژلی وی دځدای زور
ته یې پرېږدم ! اوس به څه پدی سپینه پزیره
خپله غاړه بندوم ، یوبل به ناحقه رپړوم .
- ځوانه ! مالاخبرې کولی چې ځان سملاسی
زمونږ منځ ته راو دانگل ، او حکومتی
کسانو ته یې کړل :

- دی سپین پزیرې دی ، هماغه یې شه و مې
شوی دی ، له خپل زوی نه هېڅ خبر نه دی ،
چې هغه څه کارونه کول .

- صاحب ! هغه سره له دی چې کار یې
هنگو ، خپله ځوادې او مزدوری یې کوله ،
مگر په بدو کارونو پسې هم گرځیده ، چیرته
به چې به دی اطراف کې سیل پیدا شو ، دی به
ورته روان و ، هلته په سیل کې یې سل نوردی
مردار خوری کولی ، جنگونه به یې جوړول .
له څو جنگونو څخه یې زه خبر یم ، پرون چې
دی مایه خپلو بزگرانو پسې ولېږه ، هغوی
یې راوستل ، دادی ټول کلی شاهدان دی ،
(کلیوالو هم شاهدی وکړه) بیادی له سترګو
رپ سره والوت .

- صاحب ! نن سهار چې خبر شوم چې
سپین گل چا وژلی دی ، سملاسی مې ملک کاګا
راوغوښت ، او ورته مې وویل : «چې ژولای
شی ، حکومت ته هم خبر ورکړې ، او ورسره
دقتل د څرنګوالی تپوس هم وکړی» .

هغه و چې ملک کاګا تاسو ته هم خبر ورکړه
او ورسره یې دقتل په هکله پوښتنې کړې
وی ، ملک کاګا چې بیرته راغی نو راته یې
کړل :

«چې بیګا شپه په پوډی غاړه کلی کسې
سیلؤ ، سپین گل هم تللی و ، هلته په سیل
کې یې دباژگل له زامنو سره څه شورکړی و ،
چې له سیله را او ښتی وو ، نو په لاره کې
یې دغو هلکانو سره خبرې کښته پورته کړې
چې په نتیجه کې یې سره وهل کړې و ، او دی
په چاګو لگیدلی و او مې شوی دی ، بیاسی
ورته مېرې په جرګې اچولې دی» .

- ځوانه ! دېرې خبرې مې دته وکړې :
مونږ خو غم اخیستی یو ، هرچاته خپل نږه
تښوو !

- نه ، نه پلاره ! ماته هېڅ تکلیف نشته ،
اوڅوښ یم چې ستا ټولې خبرې واورم !
- ځوانه ! مامورانو بیا له ملکه پوښتنه وکړه :
ملک هم بیا دا خبرې وکړې دکلی تواجی اوڅو
نوردخان ټوپی خورو پری شاهدی ووهله ، او
هغه ځواران په دام کې کړو تل .

- بېجه ! دباژگل زامن نوداسی ځواران دی چې
په کلي کې سیل وی هم نه ورځی نوهغه و چې
مامورانو هغوی راوغوښتل اودماښام په توره
څړه یې دسپین گل دقاتلانو په توګه حکومت ته
بونل زموږ خبره هم چانه اوریدله ! ځان دسپین
گل وارث و هغه ځواران یې په حکومت کې سچل کړل
او څو کاله یې پری قیدونه وځپړول .

څوځوانه ! دځدای کړونه کوره چې ځدای انارگل
په ځان کېر کړ ، او ټولې خبرې یې حکومت ته
ورسولې او ...

- ښه نو بابا انارگل مامورانو ته څه وویل :
- ځوانه ! په رښتیا چې حق نه پېښې ده څوځوا
رانو - به چې دسپین گل په مرګ تورن وو ، ځدای
حیرانپوه کتلی وی .

انارگل ته چې ټوله کیسه لفسرته ترآخړه
مالومه وه چې سپین گل چا وژلی ؟ اوڅنگه وژل
شوی ؟ او بیا دا ځواران څنگه ناحقه په زندان کې
ولیدل نو یو ورځ حکومت ته تللی و او هغه سړی
دسپین گل دمرګ پورځ کلي ته راغی و هغه یې
پیدا کړی او ټوله کیسه یې ورته کړې وه انارچې
حقیقت ویلی ونو هماغه و چې بیا کلي ته راغی
او بل چیرې و تښتید .

- ښه ښه پلاره انارگل مامورانو ته ویلی وو چې
سپین گل چا وژلی دی ؟
- ځوانه ! دا انارگل چې مې یاد کړه - ځدای یې دی
نمر ډیرګی هرچیرې چې وی ځدای دی یسې
څوځاله لری - دا دځان باغوان و .

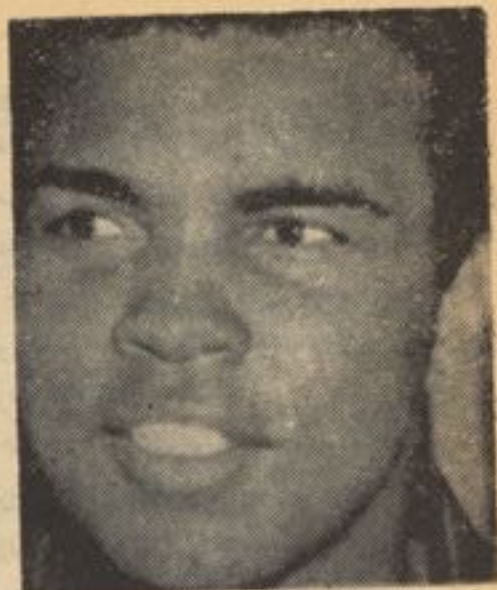
- اصله کیسه خوداسی وه چې زما لور گل خانګی
دخان په کور کې کار کاوه څو چې پیغله شوه نو په
سپین گل باندي دخان کورته ددی تګرښته نه
لگیده یوه ورځ یې ما او خپلې مودته کړل پلاره
دانجلې دی نور دخان بابا کورته نه ځی
دخان خپل ځامن هم ځوانان دی او بله دا چې په
کور کې یې نوکران مزدوران نور هم وځی راننځی
نوددی پیغلی نجلې ورتګ به ښه خبره نه وی .
- بېجه ! ما او مور یې دده خبرونه جندان پامونه
کړو ځکه چې مونږ دخان او بې یې خپګان نشو منلی
خو خبر دی چې یوه شو چې مود او پلار مې دبې یې
اوځان خپګان ته موری نو په خپله دخان کورته
ورغلی و او بې یې ته یې دا خبرې کړې وه .
خو څه به دی سرخوړوم چې بې یې پدی راضی
کړی وه چې دی او مود به یې دخان په کور کې کار
کوی اونجلې به نور نه ورځی .

وروسته تردی مود او زوی دخان کورته دکار
لپاره تلل اونجلې به کور وه .
- ځوانه ! دازمون سپین گل چې و - ځدای دی و
بغښی - (بیایې سترګو اوښکې وکړې نه وژورډ
یې په بارڅوګانې راتویې شوی ډیر سکه من
هنگو ، اودخان دشوری لوږ پری سترګې خوری
شوی وی زموږ سپین گل هم پری پوهیده خو
مغه یې نه ورکوله ځکه هغه ته ځدای داسی حیا
ورکړی وه چې دجا نمک به یې چې وڅوږ دهغه
ناموس به ورته لکه خپل ناموس برېښیده څو
وې یې به ډیر کوښښ کاوه چې دی چیرې
یوازی گیر کړی .

- خودځدای «چ» کړوته گوډه چې یوه ورځ له
ورځو نه سپین گل دخان په باغ کې یوازی خیشاوه
کوله اودانجلې خوی په کمین کې وه نوچې یوه
شوه چې سپین گل به باغ کې یوازی دی ژورډیاغ
ته ورغلی اودسپین گل ترڅنگه ناسته وه کومه
پاتی په ٦٠ مځ کې

در بزرگترین نبرد بوکس محمد علی

جورج فورمن کلی را باری در کنار
رینگ میخکوب کرد ولی موفقیت
از کلی بود



محمد علی کلی

محمد علی کلی در مسابقه که برای بدست آوردن لقب قهرمانی جهان صبح روز ۸ عقرب در کنیشتا سا با جورج فورمن انجام داد، بار دیگر بمقام قهرمانی سنگین وزن بوکس جهانی رسید.

حکمت مسابقه این دو مشت زن سیاه پوست آمریکایی را یک ریفری سیاه پوست دیگر آمریکایی بعهد داشت.

محمد علی کلی ۳۲ سال دارد و به سال ۱۹۴۲ در لویی ویل، کنای آمریکا تولد گردیده است.

فورمن ۹۸ کیلو گرام و کلی ۹۷ کیلو گرام وزن دارند.

قد فورمن ۱۹۰ سانتی متر و قد کلی هم ۱۹۰ سانتی متر و عرض سینه های هر یک در حالت عادی ۱۰۹ سانتی می باشد.

فورمن ۲۵ سال دارد و به تاریخ ۱۹۴۶ در شهر مارشان - تکزاس به دنیا آمده است.

در وقت اجرای مسابقه عرض سینه میات.



کلی به پسرش : عزیزم من در روند ... غلب خواهم شد.

سر انجام نبرد افسانه ای بوکس

روز چهارشنبه هشت عقرب در

کنیشتا صورت گرفت. در پایان

جدال که هشت روند بطول انجا مید

بار دیگر افسانه مردی بنام محمد علی

کلی اوج گرفت و پیروزی حیرت

انگیز کلی و شکست فورمن بوکسر

حرفه ای جهان را بلرزه آورد.

مسابقه محمد علی کلی قهرمان

سنگین وزن بوکس جهان و جورج

فورمن موقعی صورت گرفت که جهان

به پیروزی فورمن می اندیشید. فتح

تاریخی کلی بیایان رسید و بس و ن

تردید علی توانست فاتح رینگ و قهر

مان بوکس جهان شود.

شیوه که محمد علی کلی از آغاز

کلی و فورمن از معیار عادی آن مشت فورمن ۳۱۷ سانتی متر

علی اثر تیب به ۱۱۵ سانتی و مشت کلی ۲۳ سانتی متر می

متر و ۱۱۴ سانتی متر تو سعه باشد.

محمد علی کلی بالاخره در مسابقه



جورج فورمن میگفت : مشت های من یک گاو را از پای می اندازد.

محمد علی کلی بار دیگر قهرمان بوکس جهان شد



پیروزی حیرت انگیز محمد علی کلی دنیای بوکس جهان را به لرزه در آورد

محمد علی کلی، همسر و پسرش

گیج شده بود و خیلی رنج میبرد و از وارد شدن ضربات کلی کمتر ول بقیه در ص ۶۳



جورج فورمن

بودند اگر کلی تا روند هفتم و هشتم در مقابل فور من مقاومت کند شانس پیروزی به طرف اوست، زیرا ما نیکه کلی از کنار رینگ در وسط رینگ پرید با مهارت خاصی که داشت با سرعت سرسام آورده و ضربه داشت و چپ به صورت فور من وارد ساخت او را به کف رینگ نقش ساخت و فریاد های تماشا چیان استند یوم کنی شاسا را به لرزه در آورد.

فورمن در روند چهار با خفلات شدید وارد نمودن ضربات بدوز تاثیر کلی را سخت به مخاطره انداخته بود و چند ضربه راست و چپ به طرف کلی حواله نمود که تمام آبی اثر بود. اگر ضربات فور من به کلی اصابت میکرد، بدو نشت مقاومت در برابر ضربات وی دشوار بود. تماشا چیان با وجودیکه علی زیر ضربات فور من قرار گرفته بود و او را تشویق میکردند و فریاد مینمودند بگذار کلی نوبت با توست باید کار کرد تا این مرده سر نوشت اش برسانی.

علی با وجودیکه ضربه های پی در پی فور من را دفاع میکرد بر علاوه آن امتیازات را بخود نصیب میشد، قریب يك دقیقه کلی در کنار رینگ به چنگ فور من گیر ماند. بود و کلی مطابق به نقشه که قبلا در موردناك اوت نمودن فور من در نظر گرفته بود بعد از روند پنجم ضربات اش را به فور من آغاز کرد. با آغاز شدن این ضربات حرکات مخصوص اش نیز آغاز نموده بود که به جا لب شدن مسا بقیه افزود شده میرفت.

فور من که در روند پنجم ضربات کلی را مانند باران می دید از خستگی

بود او در روند های اول الی پنجم به کلی گذاشته بود که فورمن آخرین قدرت اش را بکار ببرد شیوه که کلی اختیار نموده بود حتما موفقیت را میتوان در آن سراغ کرد. بالاخره محمد علی کلی زمانیکه اطمینان حاصل کرد، از کنار رینگ به چابک دستی خاصی که داشت در وسط رینگ پریده جای خود را به فورمن خالی کرده و این لحظه بود که فورمن به سر نوشت مغلوب شدن اش رسید.

فور من زمانیکه کلی را در کنار رینگ میخکوب کرد فریاد تماشا چیان استند یو را به سرور داشته بود هر تماشاچی با احساسات شان ورزشکار مورد علاقه شان را تشویق میکردند فور من در این فرصت ضربات متعددی به کلی حواله کرد ولی هیچ يك از ضربات او کاری نبوده ولی سر انجام با خالی نمودن جای اول کلی با تجربه و مهارت، یکبار دیگر شگفتی آفرین شد و فور من نسبت به اثر ضربات متعدد محمد علی کلی در روند هشتم نقش بر زمین شد و دیگر قدرتش را از دست داده بود.

فورمن از زمانیکه تا بحال مسابقه داده، در حدود ۴۰ مسا بقیه را با پیروزی های چشم گیر، انجام داده ضمن اینکه در ۳۷ مبارزه اش حریفان را ناک اوت نموده بود ولی قدرت او در نبرد چهل و یکم کار ساز نشد و همانطور یک پیش بینی های صاحب نظران نشان میداد، کلی پس از ۸ روند مقاومت به پیروزی بالایی فور من دست یافت و لقب قهرمانی بوکس جهان را نصیب شد.

فور من تمام قدرتش را در چند روند اول تمام کرد، چنانکه کار شناسان ورزش بوکس جهان گفته

مسا بقیه با خریفش جورج فورمن بکار برد، يك جدال حسابی شده و در عین حال شکل دفاع و خسته کردن حریف



محمد علی کلی

«رشد شخصیت از دامن مادر آغاز می یابد»

از بیانات بنا علی رئیس دولت و صدرا عظم

(مساوات، انکشاف، صلح) شعار سال

پیوسته به شماره گذشته

مملکت سعی نمایند تا نسل آینده واقعا يك نسل روشن و فهمیده در جامعه ما عرض اندام نماید.

میرمن صالحه نظام درمورد حقوق و نهضت زنان در افغانستان چنین گفت:

در افغانستان زن چادر نشین و چادر پوش بود، نه تنها حقوق شان در نظر گرفته نمیشد بلکه باو منحیت يك موجود حقیر دیده میشد، اما چهارده سال قبل از استقرار جمهوریت و یا رژیم مردمی به اثر توجهات رهبر ملی ما بنا علی محمد داود رئیس دولت و صدرا عظم نهضت زنان بوجود آمد و با اینکار حقوق و حیثیت طبقه زن اعاده شد و زمینه را برای سهمگیری زنان منور مساعد ساختند و زنان اکنون سهمگیری فعالی را چه بحیث معلم و مربی و چه بحیث مدیر و رئیس و چه بحیث وکیل و داکتر پدوش گرفتند ما یقین داریم که در آینده فعالیت زنان که نیمه از نفوس کشور را تشکیل میدهند در ساحات مختلف کشور بیشتر گردد.

موصوف در مورد برگزاری این سال گفت:

سهمگیری موسسات از نظر وظایف فرق میکند اما تمام موسسات

زن موجودیت سزاوار احترام و دارای توانایی و قدرت آفریدن و سهم گرفتن در تمام امور حیاتی و اجتماعی، البته این حق مسلم آنها است که بایست زنان بانبرو مندی فکری خویش در امور زندگی سهم شوند.

اما چرا امروز درسی از نقاط چپان و بخصوص در مالک و روبرو به انکشاف خلای محسوس از نظر فعالیت های اجتماعی و سهم گرفتن در کارهای فکری بین زن و مرد وجود دارد؟ درسی تاریخ بیشتر دیده شده که زنان کمتر در کارهای فیزیکی و جسمی حصه گرفته اند و این امر تا اندازه از فعالیت های اجتماعی آنها کاسته است. قسماد را عصار شکوفان و ترقی علوم نیز زنان کمتر در کارهای فیزی و فکری سهم میشوند و هم عوامل گونه گون دیگر نیز که بطور متداوم در تاریخ ادامه داشته مانعی در راه سهم شدن زن در کارهای اجتماعی بوده است. ولی آن زنانیکه مغز شانرا با کارهای فکری عمیق بکار انداخته و محک زده اند نتیجه بدست آورده اند که زنان به عین دست آورده مردان متفکر بوده اند. و امروز که زن در اجتماع جای برای خود باز کرده و موقف خاص و شایسته یافته بخصوص در کشور های مترقی، بطور واضح و روشن می بینم که قدرت کار و اثر آفرینی و فعالیت های مختلف اجتماعی زنان همسان با مردان است.

از اینرو امروز در تمام جهان تلاش های جدی صورت میگرد تا زنان موقف و حقوق مساوی با مردان را دارا باشند. تجلیل سال ۱۹۷۵ بعثت سال بین المللی زن بهترین شاهد مثال این مدعا بوده و بزرگترین اعتراف تاریخی است به این نکته که زن واقعا موجود والا و برتر از مرد است.

در فیصله نامه سال بین المللی زنان در ملل متحد چنین تذکر رفته (برای سهمگیری کامل زن در تمام مساعی انکشافی مخصوصا با تاکید مساویت زنان و نقش مهم آنها در انکشاف اقتصادی - اجتماعی و کلتوری به سوبه های ملی متفقوی و بین المللی مخصوصا در انانای دومین دهه انکشاف ملل متحد - برای درک اهمیت سهمگیری روز افزون زنان در انکشاف همکاری و روابط دوستانه بین دول و استحکام صلح جهانی).

بنا تجلیل سال ۱۹۷۵ عیسوی بعثت سال زن اقدام ارزشمندی است که از طرف ملل متحد رویدست گرفته شده و اینک در کشور ما از این اقدام ارجمند استقبال بعمل آمده و ما مصاحبه های خود را با زنان کشور در مورد این سال ادامه میدهم.

د نباله مصاحبه های گذشته را که در شماره گذشته بنابر تراکم مضامین از نشر بازمانده بود اینک قسمت اخیر آن با مصاحبه که با پروین علی مدیره کوچیانویس بعمل آورده ایم خدمت خوانندگان ارجمند تقدیم مینمایم.

داوود از رشید آشتی

رهنمایی شوند. در این خصوص وظیفه جوانان تعلیم یافته و قشر منور طبقه نسوان سنگین تر است تا آنها در مورد شناسایی حق و حقوق و موقف زن در اطراف و اکناف

صحی و تعلیمی تهیه و مورد تطبیق قرار گیرد، مخصوصا توجه بحال آن عده زنانیکه در اطراف و اکناف مملکت ما به صنایع مختلفه دستی مشغول اند و لی امکانات میسر بودن مزایای تمدن امروزی برای اکثر آنها تابحال تدارك نگردیده است.

آمره جوایز مطبوعاتی بیا سخ سوال دیگر گفت:

یکی از اهداف مهم اینکار اینست تا آنها نیکه بنابر فقدان تسهیلات لازمه در خصوص تعلیمات متوسطه و یا بخاطر رسم و رواج های معمولی مختلف از تعلیم و تربیه باز مانده اند دو باره با تاسیس کورس های مختلف، تعلیمات شان تکمیل شده و یا در جهت احیاء نمودن يك زندگی بهتر و عصری و معقول تشویق و ها و فرستادن هیئت های سیار،



زنان کشور مادر تقویه صنایع ملی نقش اساسی دارند

همواره امید های زندگی ، از چشم های احساسات پروندگان مایه میگیرد و این باشد .
مادرانند که آنان را تربیه میکنند .

در آسمانهای برین :

فرشتگان ، هنگامی که به یکدیگر زمزمه میکنند .

نمی توانند در میان کلمات سوزان عشق خود کلمه که بقدر «مادر» مقدس باشد بیابند .

۱۹۷۵ سال بین المللی زنان

هرچه در کشور ما طبقه نسوان درمکاتب و پوهنخی ها پیش از نهفت نسوان مصروف تحصیل و تعلیم بودند ولی ساحه خدمت بوطن فقط در چهار چوبه بعضی از پوهنخی ها و موسسات نسوان منحصر بود و هم چنان توازن بیسن تعلیمات ذکور و انان وجود نداشت .

بعد از نهفت زنان در کشور و تطبیق موفقانه آن و توجهات حکومت آنوقت در تاهمین این آرزو زنان توانستند عمل در امور اجتماعی سپیم شوند دختران توانستند با برادران شان مشترک کار بوختون هاو دیگر موسسات تعلیمی شامل

موسسه ملل متحد در تجلیل از این سال بیشتر بر سه موضوع تاکید مینماید .
الف: گسترش مساوات زن و مرد .
ب- سپیم گیری زنان در تمام ساحات انکشافی
ج: به رسمیت شناختن اهمیت و نقش زن در تقویه صلح جهان .



پروین علی مدیره کو چنیانو

شوند و از امکانات تعلیم و تربیه سکال شپ ها و بورس های مالک دوست استفاده کرده و در مجامع بین المللی اشتراک نمایند .

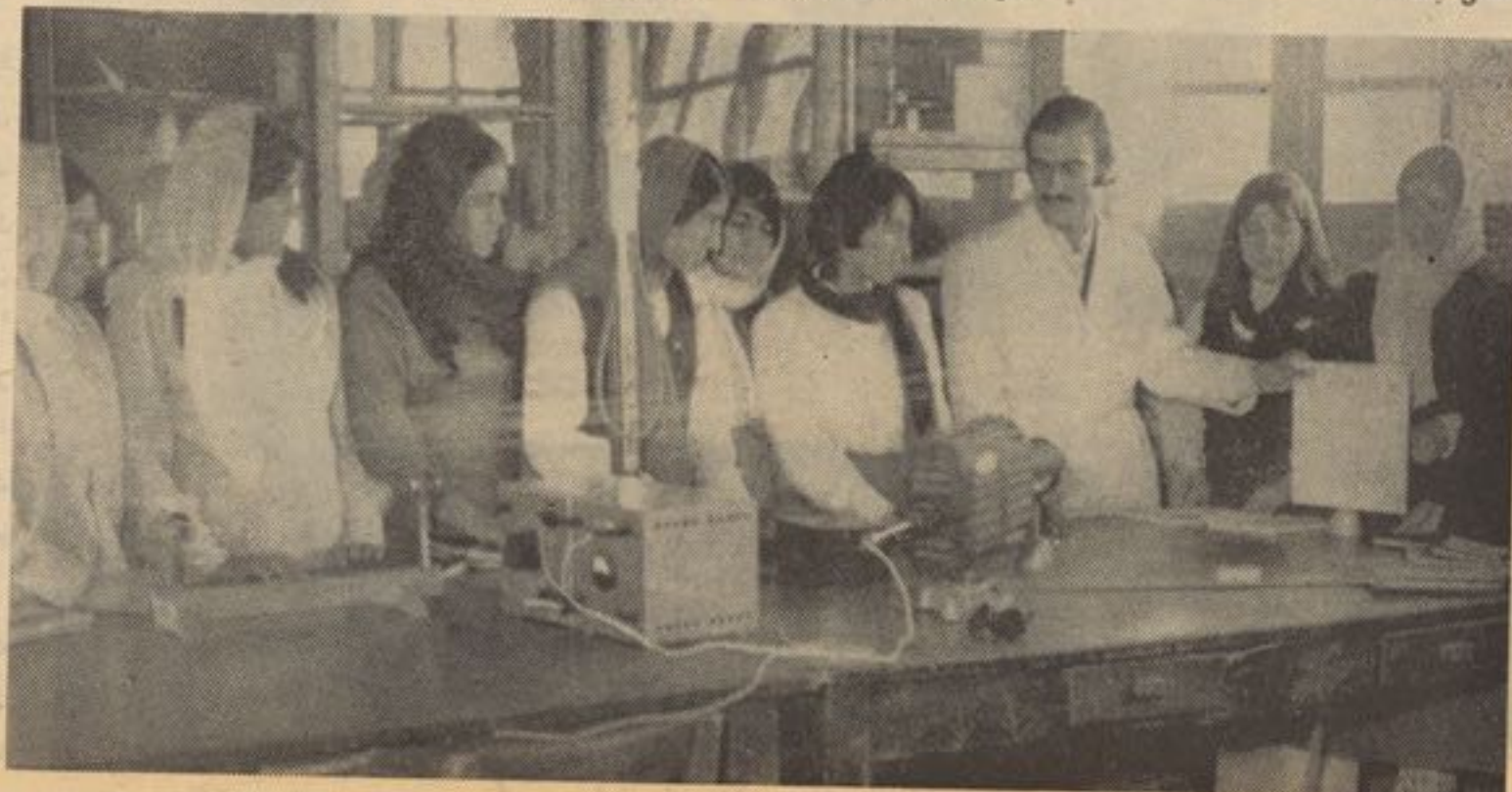
ولی متأسفانه در دهه اخیر اقدامات متمم دیگری در این مورد و آماده ساختن ذهنیت عامه در تمام افغانستان برای پذیرش نهفت و مجادله با رسم و رواجها و عتعات که مانع سپیم گیری زنان در امور اجتماعی میشد بوجود نیامد از اینرو این نهفت فقط در شهر ها تنها در قشر تعلیم یافته منحصر ماند و زنان دهات و قراء از این نهفت محروم ماند .

گسترش و بوجود آوردن کودکستانها ، پرورش گاهها ، بخاطر تربیه پسر فرزندان و امکانات تهیه محیط آرام برای مادران در فعالیت های اجتماعی ، مساله ایست که در تعلیم نهفت زنان در کشور سپیم اوژنده دارد .

امید است در برتو نظام مردمی جمهوریت در مساعدت ساختن زمینه برای تساوی حقوق زن

ورق بزنید

پروین علی مدیره کو چنیانو انیس در مورد نهفت زن در کشور گفت :



از سالهاست که زنان افغان در مؤسسات علمی مصروف تحصیل اند و در این عکس عده از محصلان دارالمعلمین هرات در حین تخر به علمی دیده میشوند .

شماره ۳۳ و ۳۴

بتواند بانشر و اشاعه و تطبيق آن خدمات برآزنده آنچه درخور توقع است به انجام برساند.
میرمن عزیزه آمره جوایز مطبوعاتی در اخیر گفت:

توجه بحال اطفال و محبو سین زنانه در محابس و تفریق در نوع جرم و توسعه بخشیدن حرفه های مروجه در محابس و تدویر کورس های صنعتی در آنجا کاریست که وظیفه ما را سنگین تر و توجه جدی بکار دارد. تقسیم محبوسین به آینده شان و دو بازه آماده ساختن آنها برای یک زندگی بهتر و خلق مفکوره برای علاقمندی شان به آینده بهتر، کاریست که فقط از راه تهیه پروگرام های مفید و تدریجی آنها توسط معلمین نسوان عملی شده میتواند.

به همین ترتیب، امید داریم در پر تو رژیم جمهوریت عموم طبقه نسوان بتواند آنچه حقوق مسلم شان است بکف بیاورند.

باید گفت در بین زنان افغان در تمام ولایات اشخاصی یافت میشود که از نظر سویه و علم و دانش قابل تعریف اند.

واگر کمیسیون سی در مورد شناسایی موقف زنان تا سیس گردد کاریست نیکو و مفید برای جامعه زنان افغان.

و مرد توجهات لازمه بعمل آید و چنانچه در بیانیه تاریخی خطاب به مردم افغانستان شاهی رئیس دولت و صدراعظم در مورد موقف زن فرموده اند:

« دولت نظریه ایجاب وضع مالی مملکت زایشگاه ها شیر خوار گاه و کودکستانها به منظور حمایت مادران و کودکان و رشد سالم و تربیت جدیداً ایجاد خواهد کرد ».

امید است در پرتو این توجهات وضع زنان در کشور ما بهتر و با مساعد ساختن امکانات نهضت زن سیر تکاملی خود را بپوشد.

پروین علی در مورد سپیم گیری موسسات در تجلیل این سال گفت:

در قدم اول سپیم وزارت عدلیه و موسسات قضائی در تجلیل این سال مهمتر و ضرورتی به نظر میخورد. مطالعه و بررسی قوانین که در کشور مادر مورد زن نافذ است و بررسی خلاصهای آن و هم صورت بهتر تطبیق آن قوانین در اجتماع کاریست که اقدامات لازمه بکار دارد.

در قدم دوم سپیم موسسه نسوان بحیثیک قانون نهضت زنان در کشور با اهمیت تر است مراجعه به افکار و نظریات زنان پیشقدم و منور

در گسترش فعالیت های موسسه نسوان در فرا و دهات تهیه و تدارک امکانات سپیم گیری زنان در موسسات متذکره از جمله اقدامات است که بایست موسسه نسوان با آن توجه نماید.

بقدم سوم سپیم وزارت اطلاعات و کلتور بحیثیک ارگان تنویری و کلتوری در تنویر اذهان مردم نقی عده دارد. در چوکات وزارت اطلاعات و کلتور تثبیت رادیو در مورد گسترش و فعالیت های اطلاعاتی و تنویری بیشتر و بهتر است.

چون اکثریت مردم خصوصاً طبقه نسوان از سواد محروم اند بنا سپیم رادیو پراهمیت تر می باشد.

وزارت اطلاعات و کلتور و ارگانهای مربوط به آن بانشر و اشاعه و تالیف کتاب های تنویری و آموزنده که نماینگر چهره واقعی زن باشند و آثار ادبی، اجتماعی، در راه تبارز استعداد های نهفته زنان و پانمایش گذاشتن فلم های مستند تعلیمی و تربیوی در دهات و قرا برای مجادله علیه رسوم و عتعات بی جا و کم شکن که در تضعیف موقف زن نقش منفی دارد از جمله اقدامات است که نه تنها وزارت اطلاعات و کلتور بلکه همه موسسات میتواند سپیم موثر در بهبود شرایط زندگی زنان بگیرد.

بنابر همین اساس در چوکات وزارت اطلاعات و کلتور گفته انسجام پروگرام کار در مورد تجلیل بهتر از این سال تهیه کرده تا

میرمن صالحه نظام دریا سخ سوال دیگر گفت:

برای بزرگداشت این سال تمام موسسات باید آمادگی کامل بگیرند، اما این آمادگی مخصوص شهر های بزرگ نباشد بلکه باید کمیسیون های ارزیابی و معلوماتی و آنهاییکه با کلتور و رسوم مردم بلد هستند تشکیل گردد.

توجه بحال صحنی زنان در اطراف قابل یاد آوری است.

در افغان نستان اینکار از طریق گروه های صحنی آسان میشود و اما باید در راس این گروه ها و در عضویت آن اشخاص فعال، پاک و با عاطفه باشد تا بتوانند قدرت فنی و تجهیزات و ادویه را برای اعاده صحت طبقه مذکور بکار اندازند.

کنون زن افغان در هر مرحله که قرار دارد باید آنها در همان ساحه بیشتر بکار انداخته شود که فعلاً مصروف میباشند باین کار فعالیت آنها سریع میگردد.

و ضمناً در پهلوی آن از نظر سواد زنان افغان باید تجهیز شوند، و قتیکه آنها با دانش و منور شدند اصطکاک فکری و تبادل نظریات و یا صحبت ها یی ذات البینی هم تاثیر مثبت در رشد فکری و ذهن آنها می کند.

ولی باید از طریق پرو گرام های رادیو این مساله جامعه عمل ببوشد

زیرا رادیو یگانه وسیله است که همگان با آن سرو کار دارد.

این پرو گرام ها باید زنده و دارای روحیه قوی بوده و در آن سو یه تمام زنان مدنظر باشد مخصوص صا از نظر سایکا لوجی باید بسیار عمیق و قوی باشد.

تشکیل کمیسیون برای از بین بردن رسم و رواج های یک امر ضروری است اما این کار باید از طریق اداره انکشاف دهات بعمل آید زیرا انکشاف دهات در ولایات بخوبی میتواند از عهده آن بر آید نهایت در مورد پرسونل این اداره باید غور شود.

میرمن معصومه استاد لیسه ملالی

در اخیر یاد آور شد، بر آورده شدن این مامول یعنی بهتر شدن موقف زنان در اجتماع ما، بدون از یک فعالیت سرتاسر امکان پذیر نیست و گفت آرزو مند است تا موسسات مسؤل در پر تو رژیم جمهوریت مسؤلیت بزرگی که در برابر زنان کشور دارند، در عملی نمودن آن و سیم تر و بیشتر اقدام نمایند.

همینا حمیدی در اخیر از توجهات دولت جمهوری در پیشبرد موقف طبقه نسوان در کشور یاد آور گردیده و آرزو نمود تا نسل آینده کشور در پرتو اقدامات مفید دولت از نگاه رشد ذهنی و مفکوره رو شمن تر و بهتر بار آید.



سپیم گیری طبقه نسوان در امور اجتماعی کشور



مترجم الف صدیقی

موتورهای شهری

کمپنی های موتور سازی جهان سعی دارند تا ساختن موتور ها را نظر به ایجابات شهر های مدرن و جدید وفق دهند ، معایب و نشانی ها در اکثر موتور ها در داده است که از اکثر موتور ها در تردد و گشت و گزار بین شهر ها کمپنی های موتور سازی جهان سعی دارند تا ساختن موتور ها را نظر به ایجابات شهر های مدرن و جدید وفق دهند ، معایب و نشانی ها در داده است که از اکثر موتور ها در تردد و گشت و گزار بین شهر ها



استفاده میشود ، و سرعت مو تر هائیکه در شهر ها حرکت میکنند زیاد نیست بنابراین موتور با قدرت اعظمی خود کم کار میکند در این صورت موتور هائیکه از آن در شهر استفاده میشود بایست مختصر ، با داشتن سیستم اداره ساده و ماشین

بیشتر را دارا اند . برای حمل بار های کم وزن در داخل شهر سرعت حد وسط آنچهل کیلومتر فی ساعت وبعد از يك چارچ ۱۳۰ کیلو متر باشد . در پولیند تولید موتور تیز رفتار برقی (ملکس) آغاز گردیده است . قدرت انجن آن سه کیلو وات که از طریق بطری باطراقت آن ۳۶ و لت تغذیه میشود و زن خالص مو تر ۶۰۰ کیلو گرام و وزن مو تر با راننده و سواری آن ۸۵۰ کیلو گرام میشود سرعت اعظمی آن ۶۰ کیلو متر فی ساعت و بعد رفتار بدون چارچ ۷۰ کیلو متر و امکان مضاعف شدن آن هم پیشبینی شده است . در نتیجه مقایسه « ملکس » با « فیات - ۱۲۵ » معلوم گردید که فاصله هر کیلومتر آن نظر به فیات سی مرتبه ارزان تر است اما فیت بار زیاد تر و سرعت بیشتر دارد .



علائم جدید ترافیکی در امریکا

امسال در ایالات متحده امریکا استعمال سیستم لوایح جاده های اروپایی آغاز گردید . تاکنون در این کشور لوایح جاده ها بصورت علائم نبود و این لوایح را با نوشته ها عوض کردند . اما خواندن نوشته ها در سرعت زیاد دشوار است و علائم به يك نگاه و آن هم در صورتیکه به مطالب علائم آشنایی داشته باشند ، تشریح آن هم در بهلولی این علائم فهمیده میشود علاوه بر این در سرحد باقی بماند .

بایسکل رانی در هالیند

* کشور هالیند با داشتن ۱۳ میلیون نفوس زیاد تر از هفت ملیون بایسکل دارد . صرف در سال ۱۹۷۲ تعداد کسانی که از بایسکل استفاده میکنند در این کشور بيك ملیون ، افزایش نموده نظر به معلو مات

انتظار میرود که صادرات ملکس در سال ۱۹۷۴ در جمهوریت فدرالی آلمان آغاز گردد . اما حجم انرژی بطری با حجم انرژی مواد سوخت مقایسه شده نمیتواند . بنا برین سازندگان مو تر های شهری انجن دیگری راجستجو میکنند و مو تر گاز در این حال مناسب تر حساب میشود مثلیکه میکرو اتو بوس « شتیر دایملر - پوخ » که برای تردد در شهر تخصیص داده شده است و از اختراق گاز فعالیت میکند . این بس برای بیست سواری (۱۰ نفر از آنها ایستاده) سرعت تا چهل کیلو متر در ساعت که برای شهر مناسب است ، پیشبینی گردیده است . و بالاخره دومین مو تر شهری با انجن پترو لی معمولی « لینی سیمما »

این نوع مو تر های خورد که جای کم در ایستگاه و تانک های بنزین میگیرد و مصرف بنزین آن هم اندک و دارای سیستم اداره ساده است میشود به زودی شکل عمومی را در شهر های بزرگ بخود بگیرد .



سنجی در فلم دهند

ترجمه و تنظیم: دعا گوی

سنجی کیست؟

هنر پیشه خوش قیافه که طرفدار
ابتکار و نوآوری است - او بعد از
یازده سال هنر پیشگی بالا خره

دائر کتر شد



امور دایرکشن فلم را نیز خودش
متعهد شده است.

نقش اول این فلم را خود سنجی
ایفا میکند و هم‌دوش وی زینت‌امان
پروین بابی، ونی و پران نقش
های را بدوش گرفته اند.

سنجی سه برادر دیگر دارد که
فیروز خان در سال ۱۹۶۰ وارد سینما
شد و اولین فلم وی زمانه نام دارد
سمیر برادر خوردش در سال ۱۹۷۲
دفلم ظاهر شد که اولین فلم او
«گهومتی کناری» میباشد، اکبر برادر
کوچک در سال ۱۹۷۳ در یک نقشی
کوچک در فلم «انجان راهین» ظاهر
شده است که نقشی عمده و اول این
فلم را فیروز خان بدوش دارد.

اولین فلمی که از سنجی در سینما
های کابل نمایش داده شده فلم
«دلی نی پکارا» است که ششی کپور
بجیت سائید هیرو و را جشییری
بجیت هیرو یس در آن فلم حصه
گرفته اند.

سنجی در طول این یازده سال
در بیشتر از سی و هشت فلم شرکت
نموده که از فلم های مشهور
پشپا انجلی = میله = ابا سنا =
دهرکن = دهند و ابیلا شا رامیتوان
یاد کرد.

در مورد سنجی اغلب ستارگان
سینمای هند نظر نیکی نداشته و به
صورت عمومی عقیده بر این است
که او جوان تند خوی، از خودراضی
مغرور و بد دماغ است که این نسبت
ها را ناشی از ناز دانگی های ایام
کودکی و طفولیت او میدانند.

اما آنانیکی باوی معاشرت نزدیک
دارند تمام این گفته ها را در مورد
او تردید نموده علاوه می کنند که
سنجی جوان خلیق، مهربان و صاحب
احساسات نهایت شسته و پاک بوده
و بقدری خوش صحبت است که از
صحبت او شنونده هیچگونه خستگی
احساس نمیکند.

و شما خوانندگان محترم ابرازات
خرد و دسته را که متکی به خوش
بین و بد بینی هاست جدی نگیرید.
ژوندون

سخت اسب دوانی بوده و در حال
حاضر اسب های نهایت ورزیده دارد
که قسمت اعظم پول های خود را در
دایره شرط بندی میگذارد و از این
ناحیه او گاهی پول هنگفت بدست
می‌آورد و زمانی پول هنگفت را از
دست میدهد.

سنجی باو صف اینکه مقدار قابل
توجهی از پول های خود را در آزادی
شرط بندی های متواتر از دست داده
است باز هم در قبال هنر نمایی های
یازده ساله خود را بقدری پول بدست
آورده که اخیرا بجیت پرو دیو سر
فلم احراز موقعیت نموده است.

اولین فلم شخصی «سنجی» که
گفته میشود پول فوق العاده در آن
مصرف خواهد شد «چاندی سونا»
نام دارد که علاوه از تهیه کننده فلم

است و لی قبل از این فلم او در یک
فلم دیگر نقش کوچکی را ایفا کرده
که باید آن فلم را فلم اول سنجی قبول
کرد. آن فلم «تارزن کام تو دهلی»
نام دارد.

نام اصلی سنجی عباس خان
است که قبلا از دواج نموده و فعلا
دو فرزند دارد. وی قبل از سال ۱۹۷۲
فعالیت هنری وسیعی داشت و از
دو سال باینطرف است که تصمیم
گرفته در فلم ها کم ظاهر شود و در
مقابل چون در هندیک جنریشن نوی
در بین علاقمندان سینما بمیان آمده
او میکوشد موافق بخواسته ها و
آرزو های همین جنریشن نو آوری
کند تا از این رهگذر خدمتی به هنر
سینمای هند نموده باشد.

«سنجی» یکی از علاقمندان سر

«سنجی» برادر دومی فیروز خان
هنر پیشه فلم های هندوست که در
سال ۱۹۴۱ در بنگلور در یک فامیل
مستعد پتان چشم بدتیا کشوده و
ناز دانه ترین فرزند آن فامیل
بشمار میاید.

وی پس از ختم تحصیلات و قتی
موفقیت فیروز خان برا درش را در
بازی های سینمایی دید تصمیم گرفت
او هم بروی پرده فلم ظاهر شود و
برای خود مسلك هنر پیشگی را
انتخاب نماید روی این اراده پکومک
و همکاری نزدیک فیروز خان که عده
از پرو دیو سر های معروف بمینی
را میشناخت وارد حلقه سینما شد
و برای اولین بار بجیت هیرو در سال
۱۹۶۳ در فلم «دوستی» نقشی را
ایفا کرد که مردم از آن سخت استقبال
کردند. چنانچه بعد از هفته سوم
نمایش فلم «دوستی» بیشتر از هشت
قرار داد نقشی های اول به سنجی
پیشنهاد شد.

«سنجی» تا حد و دی در فلم
«دوستی» و بعدا با ظهورش در فلم
های «دس لاکه ودل نی پکارا»
بموفقیت و شهرت خواستنی خود
نایل آمد.

«سنجی» که در حال حاضر سی
و چهار سال دارد از ردیف هنر -
پیشگانیست که از مکتب دلیپ کمار
پیروی میکند و با وصف اینکه یازده
سال از عمر هنر پیشگی او میگذرد
بقدری در حرفه و مسلك خود جلو
رفته و ترقی نموده که امروز از جمله
ستارگان دست اول محسوب میشود.
ناظران در مورد سنجی اظهار
عقیده کرده اند که «سنجی» اولین
فلمی را که در آن بعنوان هیرو ظاهر
شده است «دوستی» وانمود کرده



عکس صحنه ای از فلم «چاندی سونا» را نشان میدهد که پسرول شخصی
سنجی تهیه گردیده است

امتحان حیات

فضای سینه قفس گشت آشیان دیگر
 کمرغ دلدهد آزار سر لغان دیگر
 بامتحان حیات آنقدر خجل ماندم
 که مرگ نیز نیامد بامتحان دیگر
 حریم گوی خوابات عشق باد آباد
 که ما سراغ نداریم آستان دیگر
 زسوز سینه شمعیت حال ماروشن
 چه لازم است درین بزم ترجمان دیگر
 جهان اگرچه بمن حقه شد ندارم غم
 خیال یازوگر بیان و صد جهان دیگر
 «استاد خلیلی»



گردن آزاده

قید هستی نیست مانع خاطر آزاده را
 دردل مینا برون گردیست رنگ بساده را
 خوابنا کائرا نمیشاید تمییز روز و شب
 ظلمت و نور است یکسان تن بغفلت داده را
 تا توانی مشق دردی کن که در دیوان عشق
 نیست خطی جز در بدن نامه های ساده را
 همچو گوهر سبزه یکدانه دل جمیع کن
 چند چون کف بر سر آب الگنی سجاده را
 نیست سر و ای بی بری معنون احسان بهار
 بار منت خم نسازد گردن آزاده را
 آب در هر سر زمین دارد جدا خاصیتی
 نشه باشد مختلف در هر طبیعت بساده را
 اشک یاس آلوده بود از دیده بیرون ریختیم
 خاک بر سر کردم این طفل ندامت زاده را
 هر کجا عبرت سواد خاک روشن میکنند
 خجلت کور یست چشم از نقش پانکشاده را
 «بیدل» از تسلیم، ماهم صید دلها کرده ایم
 نسبتی بازلف میباشد سر افتاده را
 «بیدل»

شگوفه نور

بهرگ روز نوا میکند پرند شبنم
 ولی غروب غم انگیز برترانه منم
 بهر بهار گل ولاله میسر شد بچمن
 گوهر خشک سینه بخت جاودانه منم
 بهر سپیده شگوفان شود شگوفه نور
 ستیغ لعل سه پوشی این زمانه منم
 دگر ز کج قفس نشنوی توانا من
 پی شکستن ناموس آشیانه منم
 (بیرنگ)

تومرو

آفتاب و فلک
 اندر کف سایه توست ،
 گردود این فلک و اختر تابان ،
 تو مرو!
 دست طومار دل من

به درازای ابد ،

بر نوشته ز سرش ،

ناشوی پایان:

(تو مرو!)

(مولوی)

جنون آشکار

شراب در سرم و دوست در کنار منست
 خدای داند و من دانم و نداند کس
 بچشم منست تو ساقی که امشب این دل منست
 پیاله راز کف از میهنم نه هشیار منست
 جو گل نشسته در آتش گلشت عمر مرا
 در انتظار خزانگی که نو بهار منست

اگر چه بر همه عالم نپخته میگیریم

رهین خنده خویشم که پرده دار منست

«پژواک»



برگ گل

در پای مملی دامن میناست بدستم
 هر سبزه برقص است در آغوش نسیمی
 امشب زخوشی هیچ سراز پا نشناسم
 در لانه من باد خزان راه ندارد
 از هر تکه لذت خاصی است نصیبم
 ملکشت کنان دست تماشاست بدستم
 امشب که منم «واله» از و غرق تنعم
 یکدسته گل از گلشن فرداست بدستم

بجز این واقعیت تلخ که سیلوی حامله دار بود و جوی پایش شکسته ، و مادرش آنها را از خانه بیرون کشیده و آنان از فرود زیاد به توانخانه شبر پناه نمی آوردند هیچ درد سری نداشتند. کم از کم آنان همیشه سعی می کردند چنان بنمایانند که هیچ مشکل ندارند .

سیلوی روز نشایین هجده ساله و چو گیلازی زده ساله بود .

آنان در کاروانی در بخش برو کلین نیویارک بهم آشنا شدند . ویمه یغیا بان خدمت ویکم بین جاده اول دوم درست جاییکه جویانگی می کرد از قاجار نرسودند . کار ساله ای بود .

جوز مانی دریک بار واقع محله ایست شاید پیش خدمت بود . ولی پایش در پاژی شکسته و مجبور بود تا سیلوی را با خود گرفته و به مادرش دربار کو چک در اپارتانیه اتاق شان زندگی کند .

آنها به اتاق سالون روی کو چکی گنیه شکل پستری تبدیل می شد خواب میگردند و تنها چیزی بقی که داشت این بود که مادر چو تا صبح های شب و حتی ۲ تا ۳ صبح تلویزیون را تماشا میکرد و دوست داشت که برای تماشای تلویزیون روی همان کجج بنشیند .

آنان همیشه بخاطر این حرکت با مسافر چنجال داشتند و نتیجه این گفتگو ها آن شد که مادر چو آنان را از اپارتانیش بیرون راند . و آنده و آنفون گفتاش این بود که دیگر حاضر نیست آنان را بخانه اش راه بدهد .

«بروید شما قلب مرا شکستید و من هم هم از شما وای می شکانم .»

ساعت ۵ بجه صبح بود و هوا به شدت سرد که آنها از اپارتان بیرون رانده شدند . جو با پولیسی بر خورد و از او کمک خواست و پولیسی آنها را به اداره توانخانه و حضایی کرد . به اداره تیلفون کرد و مادر شیانسه برایش گفت که به مرکز حوادث غیرمترقبه یارک وینلی واقع چاره ای خدمتو مشتقم مراجعه کند . آنها به اداره مذکور مرا چنه نرسد و مرد مو قلب آنجا یک سلسله سوال ل حاضر مورد شکشت . مهم توانایی اش و کمک های طبی نبود جو از دست سوال های پشت هم خسته شد و برایشان گفت که آنان قلیرو احسبی هستند ولی از بیرون شیر آمد و یکس های شان را دزدیده اند و فقط پیمانی از قیروند که همین شب را بگذرانند . مردان مارا از قیروند دوی دراز چوکی بفرایند .

پیش از اینکه بخواب بروند هوا روشن شد . و لی تا ساعت ۳ بعد از ظهر بخواب بود تا اینکه سیلوی او را بیدار کرد .

«بیدار شو .»

(چی گپ ایس)
جواز جایش پرید .

رنک سیلوی مانند گل چراغ پرید . بوجه و برایشان معلوم می شد و مردم با نگاه شکست ده به آنان می نگریستند . تکرار کرد .
(بلند شو برویم)

آنها برخاستند و زنی بطرف آنها آمد .
(مکن باشا کسی گپ بزلم) و دستش را برافزاند .

این ماوله همانسال رخداد . و سیلوی در حالیکه در برابر مسئولان احکامات منظر بود سرپایش از برف تر شد . اویشکم بالا آمد . زیر برف و هوای سرد انتظار می کشید . انتظار کشیده برای برگشت جو . زیرا او با استفاده از قیمت مادرش که برای خرید رفته بود . به اپارتان شان رفت تا از برادرش بیست دلار قرض کند .

بالاخره جو در چارچوب در بازه شا هر

را بسوی جو .
نزدیکش آمد .
(اینه کمی چارمزم)
(چارمزم هاره چه گتم)
آن حارا به جیش انداخت .
(پول پیدا نشد)
(ایا برویم) مثل اینکه در مورد پول توجیبی نداشت .

در حالیکه جو چار مازرا می چوید

ترجمه ای : رهجو

زیبایی گدازان سنگ های آسودی کار شده بود .
منشته داخل جاده سوم شدند ازین جمعیت مردم می گذشتند و به جای رسیدند که برای سیلوی آشنا بود جوی دست و پایی رفت و مردم را مجبور می ساخت که برای خودش و جوب های زیر بغلش راه بدهند و سیلوی سعی می کرد از اخلاقی گسه بدنیال جوبال می شد استفاده کند .
بالاخره پرسید :
(کجا می رویم؟)
لیسم می نماید مانند اینکه پای شکسته اش یک چیز مسخره است .
در کافه تریا برایش میربان بود بجز لحظه های کمی دید تابان دختر زیبای بدون دیدنش خارج شود .
پرسید :
(چی؟)
چشمان سیلوی ترویراز اندوه بود تکرار کرد :
(اشتب کجا خواهیم خوابید ؟)

مهرش برای همیشه بخوابی .
آودانست . آنچه سیلوی گفته بود روشن بوده و حق هم داشت فکر کرد که چقدر شکست اور خواهد بود اگر او کم شود . تاکنون اینکه برایش غلظه نداشت . او می دانست که بدون سیلوی می تواند بهتر زندگی دارو برده کند و لکن این کار برای سیلوی نیز آسان باشد ولی چیزی که از دست خواهد رفت همدیگر شان خواهد بود .
پرسید :
(اول پاری است نیست؟)
(چه گونه قیمتی ؟)
سیلوی نمی دانست که زن پاری سن داشت است .
(پریشان هستی ؟)
(بله) با انگشتانش بازی میکرد .
زن اندام داد :
(ممنون یارک را دوست دارم و از چشمانشان بهم می آید)
شوهرش پیدانند و بدون نگاه کردن به سیلوی گفت :
(تکسی گرفته بیا برویم)
حمال بکس های شان را گرفت و زن را با مهربانی بسوی سیلوی دست دراز کرد :
(باقلقت خوش بخت باشی)
سیلوی با آرام گفت :
(زودی به تو یارک دوباره برگرد)
بعد از اینکه آنان رفتند سیلوی تصور نمود که چقدر خوب است در دقت خود را بآن دیگری ایمان گذارد . راجع به جو با او حرف زد و اینکه چگونه آنان در برابر خانواده های خود پاشند کردند . تا با هم ازدواج کنند . چطور بگروند حتی برای ساعت تیری . جو به یارک اهلی بل خیابان پنجاه و نهم بالاتر تا تویی را که با پایش به آسمان زده و به آنجا افتاده بود پائین آورده و چگونه از ارتفاع بیست و پنج فتنی بزمین خورد پایش شکست . و چگونه بترد دوکتوری که کشش برایش توصیه نموده بود رفت . زیرا پول پرداخت فیس دکتر را نداشتند . و اینکه چگونه او و جو از هم جدا شدند . و او نمی دانست که جو برای چی برود . بالاخره سیلوی بطرف قطار تللفون های عمومی رفت . سگرت دیگری روشن نمود و شماره گرفت :
«هلوا . مادرش بود .»
(چطور هستی مادر ؟ مسیلوی)
(کجاست؟)
(دریک هوال)
مادرش گوشه رانور نمود
(با پدرت کپ بز)

نوشته ی : پیسرو

بیا باور کنیم هیچ بدبختی وجود ندارد

سیلوی آمدنش را دید . و لی بهانه کرد که ندیده است زیرا بچه های جلو د گسان شریعی فروشی . که سکن از دوستان جو باشد به از می نگریستند . و او می خواست که آمدن جو را به طرفش بیاورد و از کنار بگذرد .
(جاری برای خوراک پیدا گتم و تو که ترسته



نیستی)
(جوی تو چنان مینما می که هیچ درد سری وجود ندارد)
(بیا باور کنیم که هیچ درد سری وجود ندارد)
طرف نگاه کرد روی جوب های زیر بغلش را می خورد . کافه خوشحال است بهر کس

نگو نهش دست کشید .
«بیا بیک هوال میرویم»
«کدام هوال؟»
«همان هوال بزرگ در آخر جاده مانی توانیم روی پیاده رو بنشینیم»
(من و تو باید کاری پیدا کنی)
(معنی تا تم بای پای شکسته کار پیدا کنم پس بگو ما چه کنیم ؟)
(منم تا تم که چه کنیم) ولی فکر می کنم ...

سیلوی بین تو باید میگفتی که بدروماند تو را باین وضع از خانه می کشند . باین شکم پر آمده با برهگی به جوتگاه کرد . با چشمان تر و خسته و به آرامی دید که آخرین گشتی آمدنش از جزیره زندگی لنگر بر می دارد و او را تنها می گذارد . تا آرام به چشمانش تکیست چنان به آنها نگاه میکرد مثل اینکه برای آخرین بار به یک اتفاق غالی کمان را ترک می نماید . بتنگرد . همانجا هستند جو بازویش را کشید :

(کجا می روی ؟)
(کم می رشم)
اعتراض کرد
(نی)

گر بدنیال آمدی آخرین خانه س را که من ترش بودی از دست خواهی داد فقط برای تعذیقه سبز من تا مدرانیوه جمعیت هم شوم . معاذیشت میروم جو . بطرفی که این بهترین راه است و تعذیقه بدنامی توانی پیش مادرت بروی وند پستری

(کجا می روی ؟)
(نومیدانی که معجوب داده نمی تا تم . خدا حافظ چو)
آودید . در آنیوه جمعیت تکلان می خورد سار تزدن چاقی که بطرف دکان جواهر فروشی می رفت . و برای مرد لاغری که گشتی های بلند پوشیده بود . از زنی که می های لقمه های داشت با لا پویش پوست پوشیده و روی بوت های گری بلند سوار بود گذشت ازین دو بجهی سیاه پوست که هر دو به طرفش دیدند . آودید و جوید جایی که بود ایستاده شد . چشمش میخ زده بود و با خود میگفت و بگذا برود .

تاینج بلاک دوید از نفس افتاده بود شکمش خیلی بزرگ شده بود و نمی توانست به تندی بدود و زیر لباس های که برای دوروز پوشیده بود عرق موج می زد . موی هایش پریشان بود و با خود سیدی را که برای خرید می برنده . نداشت و به این ترتیب در میان دیگران مشغول نظر می رسید از اینکه جو را ترک نموده بسود متالی بود . حتی اگر او نمی خواستش . بهتر از تنهایی بود هوال بزرگی را که جو در برابرش کپ زده بود بالاتر بود اگر جوتنیر غلبه بدهد

حتما بدنیال او به آنجا خواهد آمد .
وقتیکه نزدیک هوال رسید تصمیم گرفت یک ساعت دیگر برایش وقت بدهد و اگر نیامده به مادرش تللفون خواهد کرد و بدانی داشت . سگرتش پیش جوماته بود تا در پول سیاه گردویا قطی سگرت از ماشین خرید و به جای که جوکی همانده و مردم بروی آنها نداشتند بودند رفت . نشست .

مادرش گوشه رانور نمود
(با پدرت کپ بز)

«هلوا . مادرش بود .»
(چطور هستی مادر ؟ مسیلوی)
(کجاست؟)
(دریک هوال)
مادرش گوشه رانور نمود
(با پدرت کپ بز)

جمهوری بیرغ ته

داولس دآرزوگانو می سپاشه
دوطن دستقبل دگل مسکاشه
ایډ خوانو افغانی ارادو نخبی
په فضاکي په رباشه، په گمباشه
اجمل خټک



متصلی ژبې

لرغونی ادب :

دنتکی تصور

تقاضی می د زېږي ديوکوکي شي
چې را ياد می تصور ستا دنتکی شي
زما غونډی به په زړه پولي پولي شي
لکه پورته چي لهخوبه يوکلي شي
کله کله اسويلی کله سلکي شي
خوډبه ستا غونډی هيشه دارته خيږي
چې په ژوندی راخوډی تودی کوڅی شي
«هميش خليل»

زما يارشاه!

سرمي سلخه ترقا دلبره ژارشاه
په درست عمرکي کنار راشخه گرځي
پرهغه چي ستا خاطر پري آزاديږي
چې په ميان ددرو مينو چياديږي
دوصال شپه دشب قدرده «اناره»
پرده شپه چي اوده نشي بيدارشاه!
(اناره، ددولسمي پيړي شاعر)

اوسنی ادب :

دچا ياد

اندېښمنی تلوسی می خوروی بيا
تيري هيري خاطري را يادوي بيا
ژپوی هسي دمينی بيوسي می
بيا درېږي زخمی زړه ته مايوسي می
بيا په زړه می عشق سړی لمبي بلېږي
پري می سوی دغونو تازه کيږي
بيا زخمونه دځيگر وهي غريکي
تير يادونه پکښي باسي دغم ليکي
بيا می هيلي دژوندون غمونه ژاړي
راسپيږي می دغوغ شوي زړگي نواري
بيا می لگي داميد په سر مگولو
يوسوږ باد دار مانوونو حسرتوونو
بيا له موکي می ورو ورو اوښکي ډنډيږي
يواشنا غونډی تصوير پکښي خليږي
وينم بيا دخيال آينه کي پاڼه وړ وهي
تيره غشي می زړه له غو ښو وهي
«دوکتور مجاور احمد زياره»

ادبي آوڼه :

ماهيره کړه!

هغه رانه ولاړه اومروړه ولاړه .
دادغی وروستی پېغام و :
نورنو په ما پسي لټمه کوه ، ماهيره کړه هسي چي انسان دوخت په تيريدوسره مرغه
هيروي .
سره ددی چي رايم ته يې گټي مالتري خوزه لاهسي ستا دليدو او راتلو په ميله دنړۍ
دیني خورم ، لامی هم سترگي ستا په لاره نېستی اولاهم مات زړگي تمی داداو ورکوم
چې ته په راشي ... که شه هم چي مورو يم . خو ته بايد پدی پوه شي چي زه لاهم داهيله
په زړه کي نغرم چې ته په راشي .. اودرکندن په وخت به می په هغو سترگو ورو خپلي گوتې
کېږدی چي کلونه کلونه یی ستا لار څارله اوستا دليدو په اميد روښانه وي .
خو نه ! لکه چي هيره کړی دی يم ... او زه هم پدی خوښه يم
نورڅکه اوس دارته وایم . چي که بيا هم زما دليدو لپاره هغه اولته کړی نو بې گټه ده ...
هو ! په دواړو درته وایم چي بی گټي ده ... ته مانور نشي موندلای .
نورکله چي درېه ياد شوم ، هغه ورځ ورپه ياد کړه ، هغه ورځ چي :
هوا ترخه وه ، ډيري ډيري ورځو دآسمان مخه پوښلې وه ، زړه در دونکي
باد هم چلیده او زما ويښتان یی ستا په سرومخ شيندل ، پاران هم وړیدی ... خوزه او
ته ورو ، ورو په هغی رښتي کي سره روان وچي له صحرايی گلانو څخه یی لمنه ډکه
وه ... زما زړه هم دغم ورځو پوښلې وواو اوښکي می دپاران دڅاشکو سره ... می
تولیدی ... ماته زړه اوسنا د بيلتون لپاره می ژپلې .
خودا توی چي گومان دکاوه چي زه درسره اړکي کوم ... هغه گړی وه چي پراخه دنيا
را باڼدی تنگه شوه نو درڅخه ولاړم .. اودتل لپاره درڅخه ولاړم .
نواوس غواړم چي ماهيره کړی اوما پسي لټه ونکړی ځکه یی گټي ده .
چي می چي ته ما پيدا کړی . هو . خو هغه وخت چي پر سينی می ډيري ډيري خاوری
اوښتی وی مورو روح به می په آسما نونو کي گرځي اوما به خپله خپه اوغم لړلی غيړه دايد
لپاره له تانه پټه پيړی وی .
«مصطفی جاهد»

ملک ته !

ستاد خانی په کلي داغی څي سيلاب ملکه
شي به خراب ملکه!
ستاد خانی کلي بر باد وينمه
دغريبانو کور آباد وينمه
غټ خيټی واره په لرياد وينمه
ستا کله خيال و، چي به راشي انقلاب ملکه!
شي به خراب ملکه!
تا کله خيال په غريبانو کړلو
ظلم دی تل په مظلومانو کړلو
څنگه ستم دی په خوارانو کړلو
اوس راشه وردی کړه دآل ولس حساب کتاب ملکه!
شي به خراب ملکه!
اوس راشه وگوره داحال پخپله
خان ته دی پيښ کړو داجنجال پخپله
نښکېل شوی اخر پدغه چال پخپله
دخپلو کړوله لاس ته شوی په غدا پملکه!
شي به خراب ملکه!
دخپلو کړو دی هېڅ علاج نشته
زمونږه تاته هېڅ اختياج نشته
شکر په مونږه دی خراج نشته
ته خولاڅه کړی چي خراب دی شه نو اب ملکه!
شي به خراب!
قلندر مومند

آفریده می‌چاک



پرو فیسر

مترجم: نیرو مند
قسمت دوم

نوشته از: نور ما شیر

قربانی در معبد

يك مرد، دا ری افتخار داشت و القا ب
آکادمیک، این روش را مناسبت
تلقی نکنید. اما من می‌بایست
بسادگی همسر را تعقیب کرده
بدنبالش می‌رفتم و سه مرتبه دیدم
که همسر در داخل عمارت باستان
شناس از نظرم نا پدید شد.

اما به چه دلیل با ستان‌شناس
تصمیم می‌گیرد همسر شما را به
قتل برساند؟

پرو فیسر با لحن تمسخر آمیزی
پاسخ می‌دهد: برای چه؟ غالباً کدام
زن دیگر را پیدا کرده است و همسر
من سد را هوش می‌دهد. این باستان
شناس مرد محبلی است. جدا می
خواهم توجه شما را به این نکته
جلب بدارم که باستان‌شناس
دارای روح خبیثی می‌باشد.

فاکتر دست خود را در جیب
بالا پوش فرو برده، کارد را بیرون
آورد.

جرم‌یچل با صدای تیز فریاد زد:
قتل توسط همین کارد صورت
گرفته است؟ این کارد متعلق بخود او
می‌باشد، آری، این کارد کاوش
دونات است! مدتی زیادی ازان تاریخ
نمی‌گذرد که يك روز همین کارد را
بما نشان داده بود. این کارد د لیل
کافی برای محکومیت او بشمار
می‌رود. حقیقت ندارد؟

فاکتر وعده کرد: ما در اسرع
وقت این موضوع را معلوم می‌کنیم.

در راه رفتن به لندن فاکتر جریان
را با هوک بریدی معاون خود مطرح
کرد. هر باری که سر جنت پولیس
از شنیدن ما جرا به هیجان می‌آمد
فاکتر را سرگرم می‌افتاد. سریدی
همیشه به شغلش طوری می‌اندیشید
بقیه در صفحه ۵۶

بايك با ستان‌شناسی در لندن
روابطی داشت.

مرد باستان‌شناس سال گذشته
به آنجا آمده بود، تاور باره معبد شتون
هیک تحقیق کند. و خانم چر میچل
که در نجوم دیپلوم دو لیتی داشت،
درین پروژه با او همکاری می‌کرد.

فاکتر برای معلومات انسپکتر
پولیس اظهار داشت: ابتدا با ورم
نمی‌آمد. تلیسیتی - نی. او جدا مدعی

بود همین بار اولست که او را می
شناسد و روابطش با این باستان
شناس محض جنبه مسلکی دارد.

من سعی نمودم این مطلب را بحیث
يك حقیقت قبول کنم. اما آندوباهم
بسیار نزدیک و صمیمی بودند. اکثر
اوقات این احساس بمن دست
میداد که اینها از مدت‌ها پیش
همدگر را می‌شناختند و تحقیق
در معبد شتون هیک محض يك بهانه
برای تجدید دیدار و يك اختراع

فاکتر متفکرانه بحر فهایش ادامه
داد: شاید آنها با این کار به نتیجه
نمی‌رسیدند. اما آنچه را من
پس‌اتر در یافتن، بسیار واضح
و آشکار بود. آقای انسپکتر
فلیسیتی هر هفته يك باره ملاقات
با ستان‌شناس به لندن می‌رفت.
این رفتار و حشتمناک بود.

فاکتر پرسید: شما این مطلب را
از کجا می‌دانید؟

پرو فیسر در جواب گفت: او به
لندن می‌رفت و بمن در باره علت
رفتارش توضیحاتی میداد که با
حقیقت وفق نیمداد. فلیسیتی دروغ
می‌گفت. دیروز عین عملش را تکرار
کرد. شاید شما مرا نسبت به این
رفتارم ملامت کند یا لااقل این کار را
شایسته مردی به مو قف من ندانید.

مجلات مسلکی بفروشد او مرد
میان قندی بود و سرش را به پشت
گردنش چسبیده بود تا صورت
رئیس پولیس را بتواند بهتر
بیند. طوری معلوم میشد که نسبت
به همسرش بسیار پیر تر یا شد.
فاکتر چر میچل اضافه کرد:
اوا کشته اند؟ شما مطمئنید که او
به قتل رسیده است؟

فاکتر پاسخ داد: می‌ترسم که
بگویم بلی. بهتر است شما خود
اوا را از نزدیک ببینید. آنگاه مطمئن
شما حاصل خواهد شد.

وقتی فاکتر پرو فیسر متقاعد را
در مرده خانه رهنمایی کرده، جسد
همسرش را به روی تذکره به او
نشان داد. دیگر تردیدی باقی نماند
گریه راه گلو پرو فیسر را گرفت
و فاکتر او را سر انجام با مو تر خود
به منزلش گرداند و در آنجا يك
گیلاس مشروب کنیاك برایش
ریخت رئیس پولیس اظهار داشت
فاکتر، شما چه حدس می‌زنید؟
چه کسی ممکنست مرتکب این
جنایت شده باشد؟

چر میچل زیر لب زمزمه کرد:
اوه، بلی. چگونه توانسته نسبت
بمن چنین کاری دست بزنند.
در زمانی که فلیسیتی هنوز زنده
بود، وضع بقدر کافی بد بود، اما
حال اکنون دیگر او را برای همیش
از دست داده‌ام و برای من باز
نخواهد گشت.

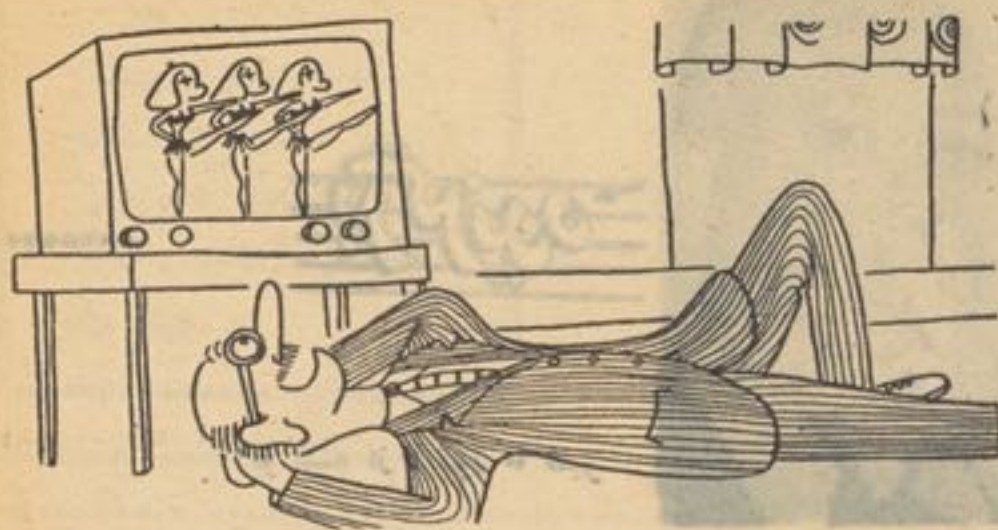
فاکتر چر میچل که به فکر حفظ
حیثیت و شهرتش بود، با لاخره
حقایق را فاش ساخت همسر قا بل
پرسش و شرا فتمند پرو فیسر
يك روح لطیف و شیرین چنانچه
فاکتر ویرا بهمین صفت یاد می‌کرد

فاکتر به سرعت از آنجا دور
شد و از وسط حلقه از سنگسهای
سلیتی و لوحه های بالای قبرها
ویا هر چه پس از مرور چهار هزار
سال درین حلقه باقی مانده بود،
قسم زنان عبور کرد. سپس به طرف
خیابانی که مو ترش را پارک کرده
بود، روان شد.

فاکتر الکساندر چر میچل،
پرو فیسر در ریاضیات بود و در
حال تقاعد بسر می‌برد. چشمهایش
از زیر مژه های غلو غم آلود و
عصبی جلوه مینمود. وقتی فاکتر
خبر غم انگیز کشته شدن همسرش
را به اطلاع او رساند، صورت
پرو فیسر مانند ما سکی در آمد که
تغییر افسردگی و اندوه فوراً ازان
خوانده شد. آندو در اتاق كو چك
نشستن خود پرو فیسر نشستند

یادداشت‌ها و کتا بسهای باز در
اطراف چر میچل به روی میز و
چوکی‌ها و حتی به روی زمین
پراکنده افتیده بود. به روی بعضی
اوراق و نوشته ها يك طبقه نازك
از گرد و خاک وجود داشت. چند
بوته زینتی در اتاق گذاشته بودند
که بر گهای زرد و پرمردۀ آن
از آنها آویزان بود. رویه اکثر موبل
فرسوده و سو راخ سو راخ بنظر
فاکتر آمد. زن مقتوله با در نظر
گرفتن وضع اتاق نمی‌توانست يك
زن منظم خانه دار بشمار رود.

فاکتر چر میچل با صدای نازکی
دوباره سوال کرد: فلیسیتی مرده؟
فاکتر چر میچل در دوران تقاعد
سرگرم معضلات ریاضی اساتیری
در منزل شخصی اش بود و تلاش
می‌کرد نتایج حاصله از مطالعات
علمی و تحقیقاتش را به جراید و



بدون شرح

بدون طفل زندگی بکلی شکل دیگری دارد هیچ تکلیفی، هیچ درد سری، و هیچ ترسی وجود ندارد. خانم اولی از پرگوئی او پستویه آمده بود و ریزه کاری های زندگی خصوصی خانم دومی او را بکلی گیج کرده بود.

این چه زندگی ایست که من دارم، به کجا شکایت کنم، اپارتمان بزرگی که من دارم همه از اشیای زیقیمت پر است. آیا درین عصر ممکن است خدمتگارسادق ورامتکار سراغ نمود؟ یکی هوش پرک و بی سر رشته، دیگری دزد و فریبکار. فقط و فقط همین باقی می ماند که انسان تمام اشیاء و لوازم منزل را یکسر بشکند و یا دور بیندازد خوب شما خود قضاوت کنید سه دانه قاشق چای خوری نقره نی مرا از بین یک سرویس مکمل بیست و چهار نفری آن دزدیدند. سه دانه قاشق در حقیقت تمام سرویس چای خوری هیچ! و شما اموال قیمتی بهای تانرا کجا نگهداری می کنید؟... خو شما اموال ذیقیمت ندارید؟

شما خوشبختید، واقعا بهتر آنست که انسان هیچ چیزی نداشته باشد.

تمام زندگیات را وقف این کن که لوازم منزلت را نگهداری کنی و همواره درمورد آن فکر کنی بالاخره انسان حق دارد یک کمی در پاره خود هم فکر کند و به سرو پر خود رسیدگی نماید، زندگی من همواره در تلاطم است و همیشه در هیجان و اضطراب بسر می برم...

در همین زودی ها دانسته شد که پای خانم اولی را درست نبسته اند و کج جوش خورده لازمست تا د و باره پایش شکستاده شود و از نو



مترجم: ژرف بین

از مجله کاریکا دیل

حسرت

همینکه او پehوش آمد، خانمی که کنار بستر وی بستر بود گفت: شما خوشبختند بر خورد با همچو تصادفی و فقط با شکستن یک بانجات پیدا کردن عجب می نماید. اگر من با این حادثه مواجه میشدم حال دیگر نام و نشانی از من در صفحه روزگار باقی نمی ماند. خود این خانم که چند یست در شفاخانه تحت تدای قرار دارد. در روز های عیادتش شوهر وی میاید آنقدر گل با خود میاورد و روی او می پاشید که همه تعجب میکنند در روز های دیگر یک شخص دیگری می آید و همان کاری را که شوهرش آه ازسینه برون میکرد ادامه داد.

شما خوشبختید. و در حالیکه...



بدون شرح

صفحه ۳۶



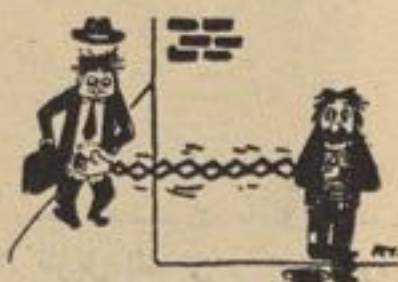
بدون شرح

ژوندون

کتاب و شفاخانه

سوزی با سرعت سرسام آوری گذشت و رهروی را زیر گرفت .
 وقتی که پو لیس ترافیک اسم او را یاد داشت کرد و علت تصادم را
 جویا شد ، سوزی با تبختر گفت :
 - خیلی برایم عجیب است که علت تصادم چه بوده ؟ من با آنچه
 که راجع به دریوری میدانم ، میتوانم يك كتاب بزرگ را پر بسازم .
 پو لیس ترافیک اظهار کرد :
 - درست است ، ولی با آنچه که راجع به دریوری نمیدانید ،
 میتوانید يك شفا خانه بزرگ را پر بسازید .

گدای عصری



« بدون شرح »

سیلی پدرانه

پیترا با صدای بلند میگریست .
 مادرش پرسید :
 - چرا گریه میکنی ؟
 پیترا در حالیکه صدای گریه اش
 بلند تر شده بود ، گفت :
 - پدرم منم را بدیوار میکوبید و
 چکش خطا خورد و انگشتش را افکار
 کرد ...
 مادر با مهربانی گفت :
 - اینکه گریه ندارد ، تو باید
 میخندیدی .
 پیترا با لحن گریه آلود گفت :
 - منم خندیدم ، ولی ...

وقتی که زنان شوق دریوری میکنند!



منطق کود کانه

هنگام عصر ، وقتی یو ها ن بخانه برگشت ، خانمش حکایت نمود
 که کودک شان قبل از آنکه میبایست يك دندان کرم خورد هاش کشیده
 شود ، از صبح تا چاشت گریست .
 شوهر پرسید :
 - خوب بالا خره چطور حاضر شد که دندانش کشیده شود ؟
 مادر کودک گفت :
 خواهرش برایش گفت :
 برادر عزیزم ، اگر اجازه بدی دندان را دکتر بکشد ، فردا يك
 دندان کمتر را برس خواهی کرد!



انتظار

- چه میکنی ؟
 - ساعت را بلعیده ، منتظرم تا
 شرکت بیمه برای مایک موتر نو
 میخرد ؟

هیجان

- از لطف شما تشکر . غذای
 پر کیفی بودا ...



عادت

پدر - چه میکنی فریتس ؟ آیا
 تو همیشه باید انگشت به بینی خود
 و دیگران کنی ؟



از روی نسخه طبيب!



مادر - دکتر صاحب گفته بود که
 بعد از استحمام ترا بزیر شعاع
 آفتاب خشک کنم . دیگر بهتر اس
 صدايته نکشی !

همسر خوشنود

به « اریش » اطلاع دادند که خانمش در غیاب وی با یکتن از
 سرایندگان جوان سروسری دارد . وی بر افروخته بمنزل آمد و خانم را
 دید که روی کوچ لمیده ، با آرامش تمام مجله میخواند .
 اریش فریاد کشید :
 - بگو با کدام سگ ارتباط عاشقانه داری ؟
 خانم بدون آنکه از مطالعه دست بکشد ، گفت :
 - با تو ...
 اریش با صدای بلند تر گفت :
 - من همه چیز را میدانم .
 خانم سگرت خود را روی خاکستر دانی گذاشت و گفت :
 - اگر واقعا همه چیز را میدانی پس بگو : اسم مکمل یکی از شاخه
 های دریای راین چیست که با « ام » آغاز میشود و با « ان » ختم ؟

اطفال امروز

- نول بزنی ... دلم يك گدی كك
 نو شده .
 - ؟
 - وقتی که تو نول زدی ، من گریه
 میکنم و ما درم برای من يك گدی
 جدید میخرد .



مترجم: مهدی دعاگوی

مودل موفق هنر پیشه موفق

«بیتا مارین» مودل بیست و دو ساله انگلیسی که او را صاحب زیبایی خیره کننده می گویند گذشته از اینکه يك مودل فوق العاده بخاطر زیبایی و اندام کشیده و موزون خود بحساب میرود. چون ارتباط نزدیک فامیلی به ملکه انگلستان دارد این موضوع هم بمحبوبیت و شهرت او افزوده است.

این دو شیزه صاحب موهای نیمه طلائی و چشمان میخی بوده و تبسم گیرائی دارد که هر بیننده را درنگاه اول تسخیر میکند. چنانچه وقتی اودر آخرین نمایش مود سال حصه گرفته و مصروف نمایش بود که پرودپوسروکارگردان معروف انگلیسی «جان هستون» متوجه اش گردید. سرانجام این توجه عمیق نتیجه بار آورد که «مارین» با جست دوم خود ازجهان مود بسوی سینما کشید.

شود چه «جان هستون» با او يك قرار داد طویل المدتی را امضاء نموده است که برویت آن «مارین» مکلف است در ۲۲ پارچه فلم تلویزیونی «هستون» شرکت کند. علاوه «مارین» دريك فلم بزرگ انگلیسی نیز شرکت میکند که این فلم بشمول فلم های تلویزیونی در اسپانیا و روم تهیه و فلمبرداری خواهد شد. این مودل خوشگل بجواب يك سوال گفته است باظهور در پرده فلم گذشته از اینکه خودش رافوق العاده خوشحال احساس میکند یکی از آرزو های دیرینه خود را نیز بر آورده میخواند و یقین دارد در هنر پیشگی هم بموفقیت های نایل خواهد آمد.

ستاره سینما و خبر نگاری

کاندیس برگن ستاره مشهور و بنام رسیده هالیوود که تازه بیست و هفت بهار عمر را پشت سر گذاشته است و بزرگترین نقش های ارزنده از خلال نشرات بزرگترین مجلات امریکائی که در این مورد سلسله، بچاپ رسانیده است این حقیقت بود.



«روت ماریا» ستاره چهل ساله آلمانی که برای بازی در فلم های تلویزیونی اطریش جلب شده است

صفحه ۳۸

ستارگان



کاندیس برگن ستاره که میخواهد زور نالیت شود.

حاصل میشود که «برگن» برای حصول شغل خبر نگاری تلاش های فراوانی نموده بود و این مسلك رؤیا کهنه «برگن» محسوب می شود واز اینکه زمینه مساعدی پیش آمده که او رؤیای خواستنی خود را در آغوش میکشد فوق العاده مشعوف و خرسند است.

کاین در جال ازدواج دوم:

«میشل کاین» هنر پیشه چهل ساله انگلیسی که معروفیت بین المللی را با بازی های هنری خود در سینما بدست آورده است بعد از چهارده سال زندگی با «پاتریسا» هانیس» بالاخره جدا شد و او را رسماً طلاق داد.

«پاتریسا» که خودش ازستاره های بنام رسیده در سینمای انگلستان بشمار میاید از کاین يك دختر سیزده ساله هم دارد در خصوص این جدائی کدام ابراز نظر بخصوصی نداشته و گفته است اینکار را بخاطر خوشی «کاین» قبول نموده است. ژوندون



هورست با همسر و اطفالش در شهر پاریس

اگر کار فلمش را شروع نمیکنند و هو عد معینه بسر میرسد هیچگونه مسؤولیتی در برابر آن نخواهد داشت.

محمد رفیع بیمار است :-

محمد رفیع معروفترین سراینده فلم های هندی از چندینست گرفتار يك تكلیف شدیدی مزاجی گریخته که حسب توصیه دو کثوران باید مدت طولانی را با ستراحت بپر دازد از اینرو او در « گهنداله » با ستراحت پرداخته و بهیچگونه فعالیت هنری دست نمیزند تا ظران گفته اند که غیابت محمد رفیع میدان را برای فعالیت کشور گمار بیش از پیش مساعد خواهد ساخت.



میشل کاین

افسانه ساز

شوخی همسر يك هنر پیشه :-

«هورست بو خپلس» هنر پیشه چهل ساله آلمانی که در حال حاضر هنر پیشه بین المللی شناخته شده است در این اواخر در پاریس زندگی میکند ولی در فرصت های مساعد برای تفریح های سالم به سویس هم میرود. اما در این باریکه او مصروف بازی در يك فلم آلمانی بود و با استفاده از فرصت میخواست مدت کوتاهی را در سویس سپری کند تا گهانی بسوی پاریس پرواز کرد.

چه او از مدت ها قبل میدانست که «کاین» ارتباطی بایک دو شیژه «گویانی» داشت.

این دوشیزه «شاگره شیلابخش» نام دارد که در سال ۱۹۶۷ ملکه حسن هم شناخته شده بود که «کاین» بعد از جدائی از همسرش «پاتریسا» فوراً با «شیل» از دواج نمود.

«شیل» در يك مصاحبه گفته است :- «کاین» مرد ایده آلی او بوده و میتواند بگوید که اوستاره بخت برایش خواهد بود.

علت این پرواز غیر متر قبه این بود تا «هورست» از زن واطفالش که برای باز دید او پاریس آمده بودند دیدن کند و چون عزیمت زن واطفالش بدون اطلاع قبلی صورت گرفته بود از اینرو در نخستین بر خورد با «هورست» گفت :- کار های را که زن يك هنرمند اجرامیکند باید هنری باشد. آیا در اینکار او هنری ملاحظه میشود؟

«هورست» به بیحوصلگی تمام گفت :- اینکار کوچکترین شمه از هنر ندارد اما يك شوخی کا ملا خسته کن و کسل کننده حتمی شمار میشود.

ستاره چهل ساله و بازی های شوخ:

«روت ماریا» ستاره تلو یون و سینما که موفقیت های او در بازی های هنری چشم گیر و متبازل است اخیراً بسوی تلو یون اطریش جلب شده که بزودی نقوش زایل ناشدنی در تلو یون اطریش جاه خواهد گذاشت.

جلب همکاری «ماریا» به تلو یون اطریش با هتمام «فریتس اکارد» صورت گرفته است چه این مرد خودش مدت طولانی را در راه نگارش درام ها، تمثیل درامه ها و ژیسوری صرف نموده و یکی از چهره های موفق در تمثیل شناخته میشود.



پیتا مارین مودل زیبای دیروز و ستاره موفق امروز

احمد ضياء خواننده آواز فلکوریک « دلبر شیرین »

احمد ضياء ميگويد: احمد ضياء در مورد تحصيلش

تقریباً یکنیم سال قبل برادری افغانستان مراجعه کردم و برای اولین بار آهنگ اصیل فلکوریک «دلبر شیرین» را که در مرکز و محلات پروان و بعضی جا های دیگر وطن عزیز ما شهرت داشت در ستدیوی رادیو افغانستان ثبت نمودم. که پارچه مذکور را بناغلی فقیر محمد تنگیالی با آرکستر بزرگ رادیو افغانستان هارمونیزه کرد.

بعد از طریق دیپارتمنت موسیقی آهنگ های دیگر ثبت نمودم، اولین آهنگم که از طریق این موسسه ثبت شد، بنام: (میروم باحسرت حرمانها) که شعر و آهنگش از خودم است. پارچه دو هم، (چون ابر نوبهار بهر جا گر یستم) و پارچه سوم که درین اواخر ثبت شد است، که مجموعاً تاکنون چهار پارچه خوانده ام.

احمد ضياء از هنر مندان موسیقی و مورد علاقه اش چنین ميگويد:

باید گفت که هر يك از هنر مندان موسیقی رادیو افغانستان از خود

سبك و هنر نمایی بخصوصی دارند. علاقه ام به همه آنها به خصوص هنرمندان و رزیده و جوان ما، آقای مسحور جمال، احمد ظاهر و ظاهر هویدا بیشتر است. در زمره خانمها به آواز «ناهید» علاقه مفراطی دارم.

تاکنون از کسی پیروی نکرده ام، میخواهم روش خاص خود را داشته باشم.

احمد ضياء ميگويد: به نواختن آرمونیه، اکور دیون، نیو تنبور، آشنایی دارم. به سبب اینکه شرایط نا مساعد بوده است، بقیه در صفحه ۶۱



احمد ضياء خواننده دلبر شیرین

تدریس موسیقی به شیوه های جدید

مادامیکه تشخیص گردد که بعد معقول تعقیب موسیقی برای اطفال ممکن است و طفل استعداد آنرا دارد که به موسیقی رو آورد و یاد میگیرد معلمین و مسئولین موسیقی با درک این مسایل بتدریج در آموزش موسیقی و پذیرش آن از طرف اطفال زمینه آموختن موسیقی را به سیستم جدید برای شاگردان مهیا میسازد. البته باید در نظر داشت که ذوق و علاقه شاگرد به موسیقی او لتر از همه مد نظر باشد و تدریس موسیقی به شیوه هایی که برای شاگردان کم سن و سال ثقیل نباشد باید به تدریج صورت گیرد تا از یک طرف شاگرد آهسته آهسته به موسیقی علاقه گیرد و از جانبی هم نتیجه که بدست می آید قناعت بخش باشد، و شاگرد بتواند در آینده موسیقی را به معنی واقعی آن بداند.





شوند و بر جوانان ماست که با درک مسئولیت های خانوادگی خویش تا اندازه ازین کشیدگی ها جلوگیری نمایند. در اخیر میخوام تذکر دهیم که نباید هیچ يك از اعضای فامیل در امور زندگی دیگران مداخله نمایند و نگذارند که شیرازه زندگی خانواده با گفته های بی مورد و بیجا از هم پیا شد. و باید تمام خانواده های ما مخصوصا جوانان ما که تازه تشکیل خانواده را میدهند به این نکته ملتفت باشند و بر اقتصاد خود و خانواده خود توجه داشته باشند. زیرا يك زندگی آرام بدون در نظر داشتن وضع اقتصاد سالم ممکن و میسر نیست.

بقلم مهرا

بسازید و از آن استفاده نمائید. البته نباید شما به شیک بودن و خارجی بودن و سایل و رژی فکر کنید تنها فکر شما به ورزش و داشتن اندام زیبا و صحت خوب باشد.



جوانان و روابط خانوادگی

در این هفته از میان نامه های رسیده این یکی را انتخاب نمودیم امید است که مورد دلچسپی تان قرار گیرد.

مو ضوع نامه ازین قرار است که پسر جوان خانواده از دواج نموده و صرف چند ماه از ازدواج آنها گذشته که باز هم جنگ زبانی و کنایه های همیشگی که در بعضی از فامیل ما متأسفانه رواج دارد در میگیرد. این جنگ و دعوی خانوادگی از جای شروع میشود که یکی از دختران جوان فامیل باتازه عروس اختلاف نظر پیدا میکند مثلا تازه عروس و سس میخواهد که شوهرش را از خرج های بیجای که در گذشته داشت منع نماید و میخواهد که شوهرش کمتر سگرت بکشد اما یکی از اعضای خانه که در گذشته تقریبا همه کاره منزل است و قتی که می بیند صلاحیت های او تا اندازه محدود میشود بنای مخالفت را باتازه عروس که خانم برا درش است میگذارد و میخواهد که برادرش مانند گذشته آزاد باشد هرچه را که دلش میخواهد بکند و نباید آزادیش سلب گردد.

این اختلافات و ده ها اختلاف کوچک دیگر منجر به جنگ زبانی و بعد از مدتی این سلسله مسایل باعث میگردد که شیرازه خانواده از هم بپاشد. حال بایک نظر اجمالی بر اعمال

وسيله كم كردن وزن اضافی برای جوانان

در بسیاری از ممالك اروپایی جوانان ازین وسایل برای كم كردن وزن اضافی استفاده میکنند و نتیجه که از آن بدست آمده خیلی مفید و مثبت بوده است، اما اگر جوانان ما به مشکلی چاقی گرفتار اند و میخواهند که وزن اضافی خود را تا اندازه از پیرن ببرند میتوانند با ورزش های سالم از چاقی جلوگیری نمایند.

باید توجه داشت که اندام متناسب آرزوی هر جوان است چه این جوان زن باشد یا مرد. بهر حال آرزوی شان داشتن اندام متناسب و موزون میباشد.

در جستجوی دوستان قلم

بنده علاقمندم با هموطنان خویش در ولایات و مرکز مکاتبه نمایم. اسم منصور اعل.

در چه تحصیل: بکلوریا.
علاقمند: تکت پوستی و دیدن فلم های هنری.
زبان: پیتسو، دری، اردو، انگلیسی.
آدرس ترجمان سفارت هند در کابل.

...

بنده میخوام در مطالب ادبی، مخصوصا شعر و موضوعات اجتماعی با تمام خواهران و برادرانیکه مایل به مکاتبه اند نامه بنویسیم.
آدرس: لیسه نادریه، فقیر حسین اندو هکین معلم صنف یازدهم دال.

...

اینجانب عبدالنبی میخوام درباره موضوعات مختلف اجتماعی مکاتبه نمایم.
آدرس: هرات - عبدالنبی معلم صنف یازدهم لیسه جامی.

...

مایلم درباره سینما و هنر فلم برداری معلومات جدید داشته باشم کسانیکه درین قسمت علاقه مند باشند لطفا به این آدرس مکاتبه نمایند.

کابل - لیسه نادریه، محمد زبیر معلم صنف نهم.

...

آرزوی مکاتبه را با خواهرانیکه درباره بافت ماشین معلومات دارند و میتوانند درین باره کمک نمایند لطفا به این آدرس مکاتبه نمایند.

لیسه عایشه درانی، نجیبه معلم صنف دهم.

...

اینجانب محمد طاهر میخوام در قسمت جمع آوری و کلکسیون جیک قطعه با کسانیکه در این قسمت علاقمندی داشته باشند مکاتبه نمایم.
آدرس - لیسه استقلال، محمد طاهر معلم صنف نهم.

...

شگوفان شدن استعداد های نهفته در روند تکامل

نسرین اصغر دختر یست محبوب و آرام
تیمی که ناشی از موفقیت و پیروزی تیمش در
بازی های خزان است بر روی لبانش نقش
بسته است و او کاپیتانی تیم باسکتبال را به
عهده دارد از او می پرسیم:

ساگر دریازی باسکتبال توفیقی نمی یافتی
بعدا چه رشته های ورزشی را بر میگزیدی.
اومیکوید:

«آنوقت به اسب سواری و شنا او میاوردم که
البتدر انصورت با مشکلات و مخالفت های
فامیلی وضع اقتصادی که نمیتوانست به
آرزویم جامه عمل بپوشاند روبرو می شدم
ملیحه کبتان والیبال که دختری آرام ولی نسبتا
جدی به نظر می رسید در این قسمت سخنان
همکارش را تأیید کنان میگوید :

«و آنچه که میخط برای ما ساخته است
و آنچه که فامیل ما را پرورش داده است به



پیغله نسرین اصغر

ما اجازه نمی دهیم تا از حدی که خود تعیین کرده اند
قسم فراتر بگذاریم اما باید یادآور شد چیزی را
که در تمام دوران زندگی ازان محروم بودیم
و همیشه طبقه زن و فعالیتش از چار دیواری خانه
بیرون نبود تحرک عظیم و جنبش که همه را به
تلاش و کوشش و داشته است و فردای روشن
و پرشکوهی را به آنان نوید میدهد بدون شک
در فعالیت های ورزشی طبقه زن نیز اثر خواهد
کرد و سالهای آینده صاحب چهره های درخشان
در رشته های ورزشی از طبقه زن خواهیم شد
البته ورزشهای که زنان می توانند از عهده آن

بقیه در صفحه ۶۲



پیغله ملیحه سرتیم والیبال

و اکنون در پرتو شرایط جدید و با امکانات
تازه ای که در تمام شیون زندگی ما پدید
آمده است ورزش نیز از حال رکود آن که
ظاهرا فقط اسمی داشت بیرون کشیده شده
و جنبش چشم گیری که نمودار فرداهای روشن
ورزش در کشور ماست در رشته های مختلف
بچشم میخورد. زن این زندانی احصار و قرون
که استعداد ها و طرافیت های فطری اش در همه
فعالیت های اجتماعی و مخصوصا ورزش که
در طول دهه آخر بکلی می خشکید و از بین
میرفت، اکنون در این دوره پرافتخار جمهوری
یکبار دیگر موقع میاید تا توانائی و استعداد

خود را بروز دهد و در زندگی اجتماعی امروز
همگام با مردان آنچه را که بدو سپرده شده
است بخوبی از عهده انجام آن بر آید و این
چیز است که با ما نوید میدهد که ورزش پس از
از این به انجمن های ورزشی مخصوص مردان
محدود نخواهد ماند و در آینده ای که زیاد دور
نخواهد بود چهره های ممتازی از میان زنان و
دختران علاقمند به ورزش خواهیم برداشت.

برای تشویق و معرفی استعداد های
ورزشی دختران جوان و ارج گذاشتن به تلاش
و کوشش گروهی شان مصاحبه ای داریم
با دو سرتیم ورزشی لیسه ملالی که در این
صفحه از نظر آنان میگردانیم.
این دوازده جمله ورزشکارانی اند که مدت
مدیدی است کاپیتانی گروه های ورزشی
باسکتبال و والیبال خود را به عهده دارند.

زنان و دختران



تپه از : مریم محبوب

دخترها به زیبایی اندامشان علاقه دارند

پس اگر میخواهید اندامتان برازنده باشد این ستون را
مطالعه کنید .

صبح قبل از ناشتا در هوای آزاد بروی فرش آرام قرار بگیرید شرطش این است که لباس
آرام و راحت بپوشید البته به خاطر داشته باشید که این سپورت برای خورد شدن شکم و کمر
بوده و همچنان برای زیبایی پاها مفید تمام میشود پاها را دراز کنید خود را خم نمائید طوری که کمر
و شانه منعنی شود انگشتان دست چپ را به پای راست برسانید و انگشتان دست راست را به پای
چپ
ناگفته نماند که پاها به تناسب قد شما از هم فاصله داشته باشد این عمل را هر روز صبح
چندین مرتبه اجرا کنید .
بعد از جابجایی میخیزید دستها را بطور آزاد تکان بدهید و نفس عمیق می کشید .



ورزش

چاپ انداز ما هر

یا قهرمان امسال بزکشی

هایم ، اهدای مانند تفنگ ، اسب ، سکه های طلایی از طرف تماشاچیان و مردم برایم داده شده است .

او که شاگردانی نیز تربیه کرده است از هم باز هایش ، و یا از چاپ اندازان دیگر مانند سید عمر از تخار و معصوم صفت کرد و بازی آنها را ستود .

پهلوان حفیظ ، بیشتر به خربوزه و کباب علاقه دارد و از مهمان نوازی های ریاست المپیک به خوشی یاد کرد و در اخیر از تشویق ریاست المپیک در راه انکشاف سپورت در کشور آرزو مندی خویش را ابراز داشت .

بزکشی ، در کابل ، تخار و بعضی ولایات دیگر میسر دایم و اکثر موفقیت نصیب من و تیمم بوده است ، پیروزی امسال ، که نخستین موفقیتیم در مسابقات ایام خجسته جمهریست است ، مرا بی اندازه خوش ساخته است و برای من و رفقایم ، افتخار بزرگست که کپ قهرمانی را ز عیم ملی ما بناغلی رئیس دولت و صدراعظم برای ما اهداء نمود .

او که ۳۷ سال عمر دارد ، ولی مسن تر معلوم میشود ، گو یا این سپورت او را پخته تر و تنومند تر ساخته است گفت : در ولایت خود و دیگر ولایات بعضا بخاطر موفقیت

اشخاص دیگر آنها بر اینکار استخدام اعاشه میشوند ولی قهرمان تیم تخار خودش ، با اسب شخصی خویش قهرمان امسال شناخته شد .

پهلوان حفیظ قهرمان امسال بزکشی ، که خیلی آرام و خوش طبع مینماید در چگونگی های موفقیت و سپورتش با خبر نگار ورزشی ژوندون لحظه پس از موفقیت آنروزه اش چنین گفت :

بیست سال است که به مسابقات

امسال ، باز هم ، چاپ اندازان ماهر و اسپان قوی و تنومند ، از آنسوی کو هپایه های هندوکش ، در مرکز کشور شان هیا هوی سر دادند و جاده های شهر را سم باران کردند . شهر یان کابل ، شامه مسابقات بزرگ بزکشی در چمن منطقه جشن بودند . و از نزدیک به عظمت این بازی اعتراف کردند .

بر دباری ، حوصله ، حزم ، متانت ، و خوش طبعی ، خصایل است که نه تنها در چهره چاپ اندازان دیده میشود ، بلکه فقط گویی اسپان تنومند و با همیت شان نیز این خصایل را بخود دارند .

در این مسابقات که تیم های ۹ ولایت کشور اشتراك دارند روز اول عقرب باشکوه ترین مسابقه در چمن منطقه جشن در حالیکه هزاران نفر در دندانه های غازی سئو دیم گرد آمده بودند انجام دادند . در این روز بین تیم های ولایات مختلف کشور مسابقات آغاز یافت و در نتیجه تیم ولایت تخار با اخذ سه نمره ، درجه اول شناخته شد ، و بیرق و کپ قهرمانی نصیبش گردید .

کلید پیروزی تیم ولایت تخار ، فقط بدست چاپ اندازی بود که نیرو و توانیش بیشتر و اسپیش قوی و تنومند تر بود و او توانست پیروزی را نصیب تیم و رفقایش نماید .

اکثراً چاپ اندازان به پهلوان مشهور اند ، و آنها آدم های هستند که از خصایل ، شهامت ، جوا نردی و بردباری و قوی دل بودن بیشتر برخوردار اند و آنها بیشتر با سواری اسب های اشخاص دیگر در این سپورت میپردازند و یا از جانب



پهلوان حفیظ چاپ انداز ماهر ولایت تخار

مسابقات

تورنمنت خزانی

نسوان دوباره

آغاز شد

تورنمنت خزانی مکاتب نسوان که بنابر آئین ماه رمضان به تعویق افتاده بود دوباره آغاز یافت این مسابقات که به سیستم لیک آغاز یافته بود ، باید هر یک از تیم های شامل تورنمنت باتمام اشتراك کنندگان مسابقه را انجام میدادند که به این اساس در اخیر هر مسابقه هر یک از تیم های که زیاد ترین نمره را گرفته باشد قهرمان شناخته میشوند .

قبل از عید نتایج معلوم نگردید که ما میتوانیم منتظر نتایج نهایی مسابقات در هفته آینده باشیم .

(عکس مقابل صفحه جریان مسابقات نسوان را نشان میدهد .)

ژوندون

چشمهای شما، سخنگویان عا طفه شما اند



چشم ها حرف میزنند شادی میکنند اندوهگین میشوند پس اگر میخواهید چشم های شما به فشنگترین شکل قصه بگویند به شفایت آنها به زیبایی آنها و به عوامیلیکه باعث خرابی آنها میشود توجه کنید .

نگهداشتن چشم

اطراف چشم عارا باکریم یاروغن مخصوص چشم چرب کنید . تا پوست اطراف چشم به اثر خستگی پوست چین و چیلگی پیدا نکند زیرا پوست اطراف چشم خیلی لطیف و حساس است خارش پلك های چشم به احتمال قوی در اثر حساسیت است اگر بعد از استفاده واستعمال آرایش چشماتان خارش پیدا میکند از آن استفاده نکنید اگر خط چشم میکشید باید راه درست و معقول آنرا بدانید خط

چشم را باید از گوشه داخلی چشم تا گوشه خارجی آن کشید و خط چشم باید خیلی باریک و ظریف باشد .

سایه را در رنگهای گو ناگون و انواع پودر بدست آورده میتواند اما ریش از استفاده باید دانست که سایه چشم همانطور که از ناخش معلوم است سایه است از یک رنگ پس باید از آن به مقدار کم و خیلی با دقت استفاده کرد . سایه چشم باید از حدود گوشه خارجی ابرو تجاوز نکند در زیر ابروها از سایه کمرنگ که براننده صورتتان باشد استفاده کنید قبل از این که منزل رانرك میکشید نگاهي به صورت خود بیندازید تا اگر نیاز به ترمیم داردا و رانجديد کنید .

ایهل :-

همانطوریکه ریمل زدن درست زیبایی چشم عارا دوجتدمی سازد عکس آنها از زیبایی چشم به همان اندازه می گاهد .

کوشش کنید که برس رابه نوك مژه هاتماس دهید تا به طول مژه ها بیافزاید باید کوشش کنید که به فرم مژه هاریمل انتخاب نماید اگر موهای تصواری دارید از ریمل قبوه ای رنگ استفاده کنید و اگر مژه هاچ تان سیاه است از ریمل معمولی کاربگیرید تا آرایش جعلی جلوه نکند .

قلمه مژه عارا برجسته می سازد اما مواظب باشید که مژه زود می ریزد .

کوشش کنید که آرایش لب با آرایش چشم و ابرو هماهنگ باشد در پوست های گندمی لیسرین تیره بزنید و در پوست های روشن (گلایی) از

روز قبوه باطلانی تیره استفاده کنید . اگر جلد صورتتان سبزه تیره است از رنگ های روشن که براننده لب است استفاده کنید .

کوشش کنید که مو عادر روز بسیار ساده و بی آرایش و بیچ دربیچ باشد چون احتمال دارد بدون تافت خراب شود و از طرف دیگر زود خود را باز نماید که ترمیم دوباره آن وقت زیاد رادر بر میگيرید اگر هر قدر موهای تان به شکل ساده آرایش داده شود شاید به صورتتان زیبند تر باشد ظرافت و زیبایی طبیعی زن و دختر با عموم در ساده می و بی آرایش جلوه میکند اگر ممکن است از آرایش غلیظ صوت جدا بپرهیزید چون در غیر آن لبها و چشمها بارتک های غلیظ به نظر مردم بسیار زننده جلوه میکند فرستنده : سیده شامل

اگر میخواهید لکه های لباس را پاک کنید این ستون را بخوانید

لکه شمع

برطرف کردن لکه زردی ا طو

اگر لباس در اثر کشیدن ا طوی بسیار داغ زرد شده باید لکه آنرا با آب اکسیژنه معمولی پاک کنید اگر امکان آن نبود با برآکس که ماده سفید رنگی است پاک کنید این ماده را از دواخانه ها میتوانید بد ست آورید .

استفاده از پودر رختشو یی آنزیم دار

اول با ناخن ویا پشت چاقو شمع را از روی پارچه بترانید بعد زیر و روی آنرا دو نکه تر را گذاشته ا طوی داغ را روی آن قرار دهید اینکار در اغلب مو ارد لکه را بکلی از بین میبرد اما اگر مشا عده کردید که هنوز اثری از آن مانده است پنبه ای رابه الکل آغشته کرده با آن بقیه لکه را پاک کنید .

پاسخ ها به نامه ها

خواهر عزیز فاطمه از شاه شهید :

نامه پراز لطف شمارا گرفتیم از احساس نيك تان در مورد مطالب این صفحه سپاسگزاریم . درباره مشکل تان باید گفته شود که اگر خودتان زحمت کشیده به اداره ژوندون تشریف بیاورید شاید بتوانیم به کمک هم گروه مشورتی خود گروه از مشکل تان باز کنیم

و دیگر این که شما انطور موضوع را که اتفاق افتاد برای مانوشته نکرده اید که ما اصل مطلب

رادر بایم و برای شما پاسخ بدیم .

الله یارتان

دوست عزیز پیغله فریده سعادت :

مضامین جالب تانرا راجاب میکنیم شما تاحد توان کوشش کنید مطالبی برای ما بفرستید که مطابق روحیه مجله بوده و هم آموزنده و مفید باشد البته مجله ژوندون به همکاری شما دوستان

سخت نیاز دارد .

موفق باشید

بقیه در صفحه ۶۳

تورنمنت خزانى با سكتبال در جمناز يوم پوهنتون كابل

تورنمنت خزانى باسكتبال به اشتراك تيم هاى پوهنځي هاى مختلف پوهنتون كابل به سيستم دبلنك اوت آغاز يافته و تا هنوز دوام دارد اين مسابقات تا اخير طوري دوام دارد كه با دو باخت بريك تيم از مسابقات خارج ميگردد، اين مسابقات در روز هاى شنبه دوشنبه و چهارشنبه صورت ميگيرد.

با وجود آنكه امتحانات نهايي پوهنځي ها رو به نزديك شدن است ورزشكاران به مسابقات شان ادامه داده و علاقمندان سپورت با ذوق و علاقه مفرط به تماشاى مسابقات مي آيند.



در اين روز مسابقه باسكتبال هيچاني تريبود و گروهى زيادى از علاقمندان سپورت، در جمناز يوم پوهنتون كابل گرد آمده بود.

نتايج مسابقات اين هفته :
تيم پوهنځي حقوق ۵۸ مقابل ۴۴

بر تيم پوهنځي ادبيات تيم پوهنځي انجنيري ۵۴ مقابل ۴۵ بر تيم پوهنځي علوم، پوهنځي اقتصاد ۶۰ مقابل ۴۹ بر تيم پوهنځي طب، پوهنځي پولي تخنيك ۵۳ مقابل ۲۳ بر پوهنځي زراعت، همچنان پوهنځي علوم ۶۴ مقابل ۶۳ بر تيم پوهنځي اقتصاد و تيم پوهنځي انجنيري ۴۱ مقابل ۳۴ بر تيم پوهنځي طب و تيم مسابقات كشيده شد.

ژيمناستك در اتحاد شوروى

در اتحاد شوروى ۶۴۷۰۰۰ نفر به ژيمناستك اشتغال دارند و ۱۲۰۰۰ موسسه تعليمي ژيمناستك يراى نوآموزان ايجاد شده است تقريباً پنج هزار معلم به علاقمندان اين نوع ورزش در بي بردن برونز آن كمك ميكند. ژيمناستك بهمنوان وسيله اى جهت تكامل جسمي جوانان وهم بعنوان كسترده ترين و دسترس ترين وسيله بسيار مهيچ در زمينه تالير تربيتي يراى تماشاگران وهم كسانيكه به ژيمناستك مي پردازند ميباشد.

ميرمن لاريسا لاتينينا معلم جوان تيم انتخابي زنان اتحاد شوروى دم ورزش چيناستك كه سه بار عنوان قهرمان المپيك را بدست آورده است، ميگويد:

در مسابقات مانه تنها يروز شوندي گمان بلكه شكست خوردگان نيز وضع چگس دارند. دليل اين حرف آنست كه بسياري اين شكست خوردگان ميتوانند درآينده به يروز شونديگان مبدل گردند.

ولي پيش از اينكه سفر فردا را شروع كنيم، نگاهي به سيماي آن آدمهاي مينماييم

كه امروز يروز ميشوند.
در خزان سال ۱۹۷۲ در ميونيخ المكارا «زن جادوگر المپيك» ميخواندند ولي در حين بازي وقتيكه از لباس ژيمناستك جدا ميشود معزون ميگردد و حتي به گريه درميآيد هنگاميكه علي ترين امتياز ها را در يافت مي كند از خوشحالي مي پرد و چهره اش برافروخته ميشود، الكا اندام كوچكي دارد قدش ۱۰۰ سانتيمتر است ميتواند و دوست دارد بيسراي خودش عذاي طرفدار و دوست بدست آورد، وي هميشه آماده است با حركات فوق العاده سخت باعث تعجب ديگران گردد معلمين عقيده دارند، پيفله الكا كوال چنان ژيمناستي است كه ميتواند راه ورسم پراختارمكتسب ژيمناستك شوروى را در باره مهيچ ترين رشته اى كه اکنون خيلي مورد علاقه جوانان ميباشد يعني در باره حركات آزاد ژيمناستك ادامه دهد، در عين حال اين دختر ك طرفريف كه داراي روش ملايم و گرم است وضع مطمئن يراى خود نه تنها روي تشك بلكه روي پارالل نيز احساس ميكند. او در سال ۱۹۶۱ در شهر المان متولد شد. مادر و پدر الكا كه سابقا ژيمناست بودند و يرا وقتيكه شاگرد صنف اول بود وارد درس ژيمناستك كرده بودند. صفحه ۴۵



گوشه اى از مسابقات باسكتبال در تورنمنت خزانى نسوان
شماره ۳۳ و ۳۴



معماي منظوم

ازین معما که سراینده اش مولیناجامی است . اسم (نجم) استخراج میشود .

کمی دقت کنید ، راه حل آن پیدامیشود و اگر موفق نشدید باید تا هفته آینده صبر کنید .

بکنج مدرسه آن ماه صرف خوان با من
نهادگوش به نی دوش جام می بر کف
برای نام چو کردم سوالش ازنیوجا م
بخنده گفت که نی ناقص است و جام اجوف

يك معماي جالب حسابي

يك عدد که از چهار رقمی کمتر نباشد (اگر بیشتر باشد پروا ندارد) انتخاب کنید ، همان عدد را بطوری بنویسید که اولین رقم سمت چپ آن زیر چهار مین رقم واقع نشود آنگاه هر دو را جمع کنید و این حاصل جمع را ابتدا بر عدد (۷) تقسیم کنید ، خارج قسمت آنرا بر عدد (۱۱) تقسیم کنید و خارج قسمت ثانی را بر عدد (۱۳) تقسیم نمایید ، همان عدد انتخابی اول بدست می آید .

آیا میدانید چرا ؟
اگر جواب این پرسش را یافتید به ما اطلاع دهید و گر نه تا هفته آینده صبر کنید و در همین صفحه بخوانید .

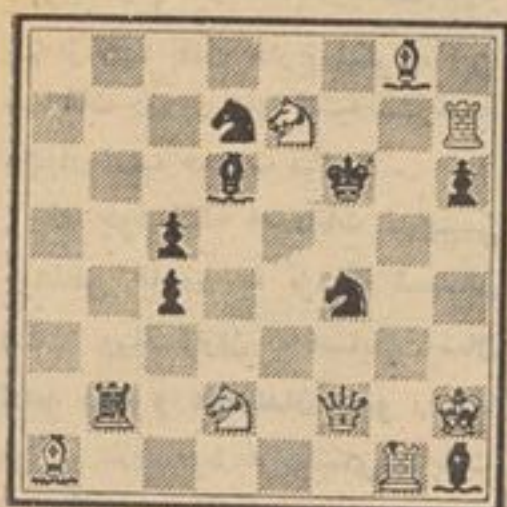
ولی این معما

مشکلاتر است

به این تقسیم توجه کنید ، بجای تمام اعداد آن بجز یکی که عدد (۸) است ، ستاره گذاشته شده است مقصوم علیه هم معلوم نیست تصوّر نشود که قیمت ستاره هایك سان است ، يك ستاره ممکن است صفر باشد ، دیگری يك باشد دیگری پنج باشد یعنی همه آنها يك چیز نیستند ، آیا می توانید اعداد اصلی را پیدا کنید ؟ شاید بتوانید ولی از شما می خواهیم که بنویسید چگونه آنها را پیدا کردید ؟

اعداد گم شده را پیدا کنید

مسأله شطرنج



۱- ب ج د ه و ز ح

نوبت حرکت باسفید است ، حرکت میکند و در حرکت دوم سیاه را مات می نماید .

۱- اگر رخ سیاه (و-۸) آنرا بزند .
۲- رخ سفید (ز-۵) به خانه (اف-۵) میرود ، کش و مات .

اگر فیل سیاه (ب-۷) به خانه (ب-۶) برود .

۲- پیاده (د-۲) به خانه (د-۴) میرود کش و زیر و مات . فیل (الف-۶) آج رخ است .

اگر پیاده (ب-۷) به خانه (ب-۶) برود .

۲- پیاده (د-۲) به خانه (د-۳) میرود کش و زیر و مات .

اگر پیاده (ب-۷) به خانه (ب-۵) برود .

۲- پیاده (د-۲) به خانه (د-۴) میرود کش و زیر و مات .

بیاد داشته باشید که در مسأله

شطرنج همیشه سفید از طرف پایین رو به بالا و سیاه از طرف بالا رو به

پایین حرکت میکند و باید تعداد

حرکت از همان اندازه ای که در طرح مسأله معین شده است تجاوز نکند .

صورت حل جدول اطلاعات عمومی شماره قبل .

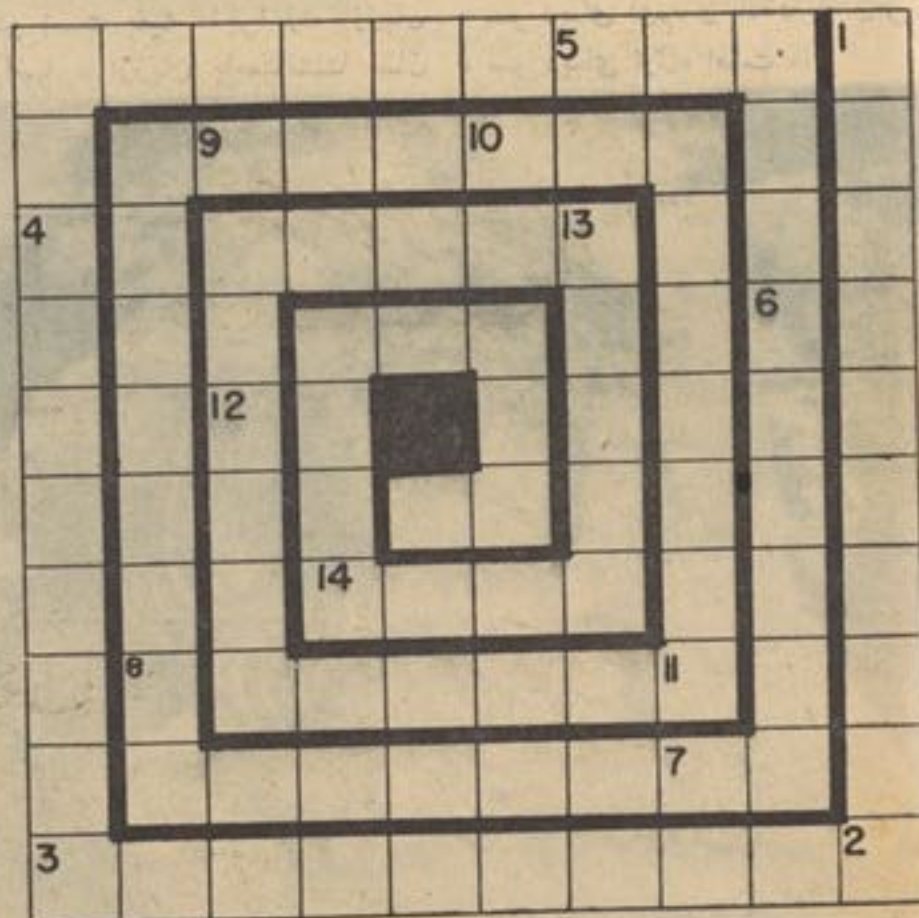
۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
×	×	×	×	×	۱	×	×	ش
×	×	×	×	×	س	×	ش	م
×	×	×	×	×	ت	ش	م	س
×	×	×	×	×	ش	م	س	ت
۱	×	×	×	ش	م	ی	۱	ر
ش	×	×	×	ش	م	۱	ر	ل
ک	×	ش	م	ش	م	۱	ن	ی
۱	ش	م	ی	ی	×	ن	ه	ز
ش	م	۱	ن	ر	×	×	۱	ی
۲	ع	ل	ه	×	×	×	ر	×



این هفت شکل، هر کدام نمایشگری از اقسام ورزش است، اگر شما علاقه مند به سپورت باشید بدون شک، از ملاحظه شکلها قورا نوع ورزشی را که با ترسیم هر شکل اراده شده است، تشخیص خواهید داد و البته برای ما نیز خواهی نوشت. دوهفته آینده برای اطلاع کسانی که نمی توانند نوع این سپورت ها را تعیین کنند، توضیح داده خواهد شد.

جدول جغرافیایی

مجله ژوندون برای سرگرمی خوانندگان عزیز، در این هفته جدول جدیدی را نشر میکند که با جدولهای دیگر فرق دارد، باین معنی که کلمات از عدد (۱) شروع و به عدد (۲) ختم میشود و حرفی که کلمه اول با آن ختم میشود، حرف اول کلمه دوم است و بهمین ترتیب تا آخر که روی هم رفته چهارده کلمه در جدول بطوریکه در فوق ذکر شد، بقسمی باید قرار بگیرند که دور یکدیگر چرخیده سرانجام به مرکز ختم شوند. این جدول را بناغلیغ، کهگدای فرستاده اند و از ایشان معنو نیم.



S. Rezaī

این هم شرح تعریفی کلمات است تا بتوانید آنها را پیدا کنید:

آیا این دانشمند وطن را می شناسید

- ۱- سال تولدش معلوم نیست ولی وفاتش در سال ۹۱۰ واقع شده است.
- ۲- زندگانش در هرات میگذشت و قبرش نیز در آنجا است.
- ۳- سخنران زبر دستی بوده و آوازی خوش داشته است.
- ۴- مؤلف جیب السیر در باره او گفته است: «در علم نجوم و انشا بی مثل زمان خود بود و در سایر علوم نیز با امثال و اقربان دعوی برابری می نمود».
- ۵- از کتابهایی که نوشته است جواهر التفسیر، مواهب علییه، روضة الشهداء، انوار سبیلی، مخزن الانشاء، اخلاق المحسنین، ولب لباب مثنوی بسیار شهرت دارد.
- اگر او را شناختید اسم و شهرتش را برای ما بنویسید و گرنه تا هفته آینده صبر کنید.

- ۵- همانطور که در مقابل شهر کهنه شهر نو وجود دارد، این کلمه هم در مقابل آبا دیبهای کهنه در محلات مختلف کابل مانند ده افغانان بریکوت، باغ بالا و غیره وضع شده و تازگی عبارات آنجا ها رامیرساند.
- ۶- از مناطق مشهور در ولایات مرکزی افغانستان است.
- ۷- یکی از بنادر مهم جاپان.
- ۸- یکی از شهرهای مهم ترکیه که قبل از انقره مرکز آن کشور بشمار میرفت.
- ۹- از جمله دریا های فرانسه است که به بحر اطلس میریزد.
- ۱۰- در ناحیه شمال غربی هند واقع شده و صحرای بزرگ تار هم در آن قرار دارد.
- ۱۱- این کشور در سال گذشته بزرگترین تحول نصیبش گردید و نظام نوینی را اختیار نمود.
- ۱۲- از آبشار های مهم و بزرگ جهان.
- ۱۳- از بحیره های بزرگ اروپایی که ترست و فیوم از بنادر مهم آن بشمار میروند.
- ۱۴- یکی از ایالات غربی امریکا که وادی و خلیجی نیز به آن اسم مسمی می باشد.

کسانی که درین هفته به ارسال جواب صحیح موفق شده اند، عبارتند از محمد ظاهر ناصر، زین الدین جمیلی، عزیز الحق کارگر مطبعة دولتی، پیغله سیما از لیسه زرغونه، شریف الله و عبدالخلیل از لیسه نادریه، عبدالسبحان از لیسه تالقان، محمد قاسم، محمد نوروز و عبدالله از لیسه خان آباد و احمد جاوید امینی از خیر خانه مینه.

نخستین جعبه اسرار آمیز

این جعبه يك پوش مسی ، يك پوش نقره‌یی و يك پوش طلائی داشت و در بین آن يك استخوان پوسیده قرن دوم قرار داشت

آثار هنری هده در آسیای مرکزی بی نظیر است.

این محل تاریخی، از شهرهای کهن سده‌های دوم تاریخ بشمار می‌رود

و غریب این دنیا، بر آن آسیایی نرسانده است ... باز هم دو دست لرزان، جعبه را آهسته بدست می‌گیرد، با احتیاط سر آن را می‌گشاید و تازه جعبه كوچك و ظریف، از نقره در بین آن دیده میشود ... دقایق اینبار تند تند می‌گذرد، باستانشناسان با شوق بیشتری تلاش میکنند، چشمان کنجکاو شان دقیقانه به جعبه‌ها خیره شده، به جعبه مسی، به جعبه كوچك نقره‌یی که در بین آن بوده و به جعبه ظریف طلائی، که از بین جعبه دومی بدست آمده و در زیر نور آفتاب میدرخشد ... بهتر است بقیه ماجرا را، از زبان خود آنها، از زبان باستانشناسان

جوان افغانی، برای تان قصه کنم : داکتر طرزی میگوید : - ما این جعبه را، « جعبه تبرکات » می‌نامیم، چون در عهد باستان چنین جعبه‌هایی را، به همین نام یاد می‌کردند و شاید بنای عظیم معابد، این منطقه بر بالای همپس جعبه كوچك که یکی در بین دیگری بود و استخوان پوسیده‌یی را در خود نهان داشت، گذاشته شده باشد.

در پهلوی این جعبه‌ها، در بین خمره سفالین ۲۴ سکه مسی نیز وجود داشت ۲۴ سکه‌یی که بعد ها معلوم شد ۲۳ دانه آن مربوط « سو دیبای دوم » و يك دانه آن مربوط « سو دیبای اول » است ...



آفتاب داغ تموز با گرما می‌سوزند اش می‌تابد، دشت و تپه‌های كوچك و بلند اطراف آن، در زیر شعاع آفتاب، چون کوره آتش کرده به نظر می‌رسد که برنده‌ها همه از آن فرار کرده اند ...

چهره‌های باستان شناسان عرق کرده و دانه‌های درشت عرق، در شیارهای پیشانی شان بل‌بل میکنند ... آن‌ها همچنان تلاش میکنند، کمتر حرفی بین شان رد و بدل میگردد ... دقایق همچنان کند و خسته گننده می‌گذرد ... یکبار یکی فریاد میکشد : - یافتم ...

دیگر شادمانه به انجامی نگرند ... به زیر بیل باستان شناس ... لحظه‌یی بعد در برابر آن خاخره سفالینی قرار دارد ... سفالی رنگ باخته که از زش علمی فراوانی دارد گران بهاست و پس نایاب ... خمره‌یی

که می‌تواند، تاریخ هزار ها سال قبل را، روشن کند و راز قطعه زمینی را فاش بسازد، که امروز همه تمدن آن در زیر خاک مدفون است ...

دست‌های محتاط ولرزان آنها، سفال‌ها را به آهستگی پاك میکنند، سرش را می‌گشاید و بعد در بین آن دو چیز است ... دو چیزیکه که قلب باستان شناسان جوان افغان از دیدن آن‌ها شادمانه تند تند می‌تپد و لبخندی پیچیده، عمیق بر لب‌های شان نقش می‌بندد، لبخندی که گره از تمدن کهنی می‌گشاید و طرز زندگی و هنر باستانی منطقه‌یی را، روشن می‌سازد ...

آری ! گفتیم دو چیز ... - يك جعبه كوچك مسی ... جعبه‌یی که مرور سده‌ها، آن را، چنان محفوظ داشته و پیداد، گرما شدت سحر ما تو فان‌ها و صد ها سال حوادث عجیب

از هده کشف گردید



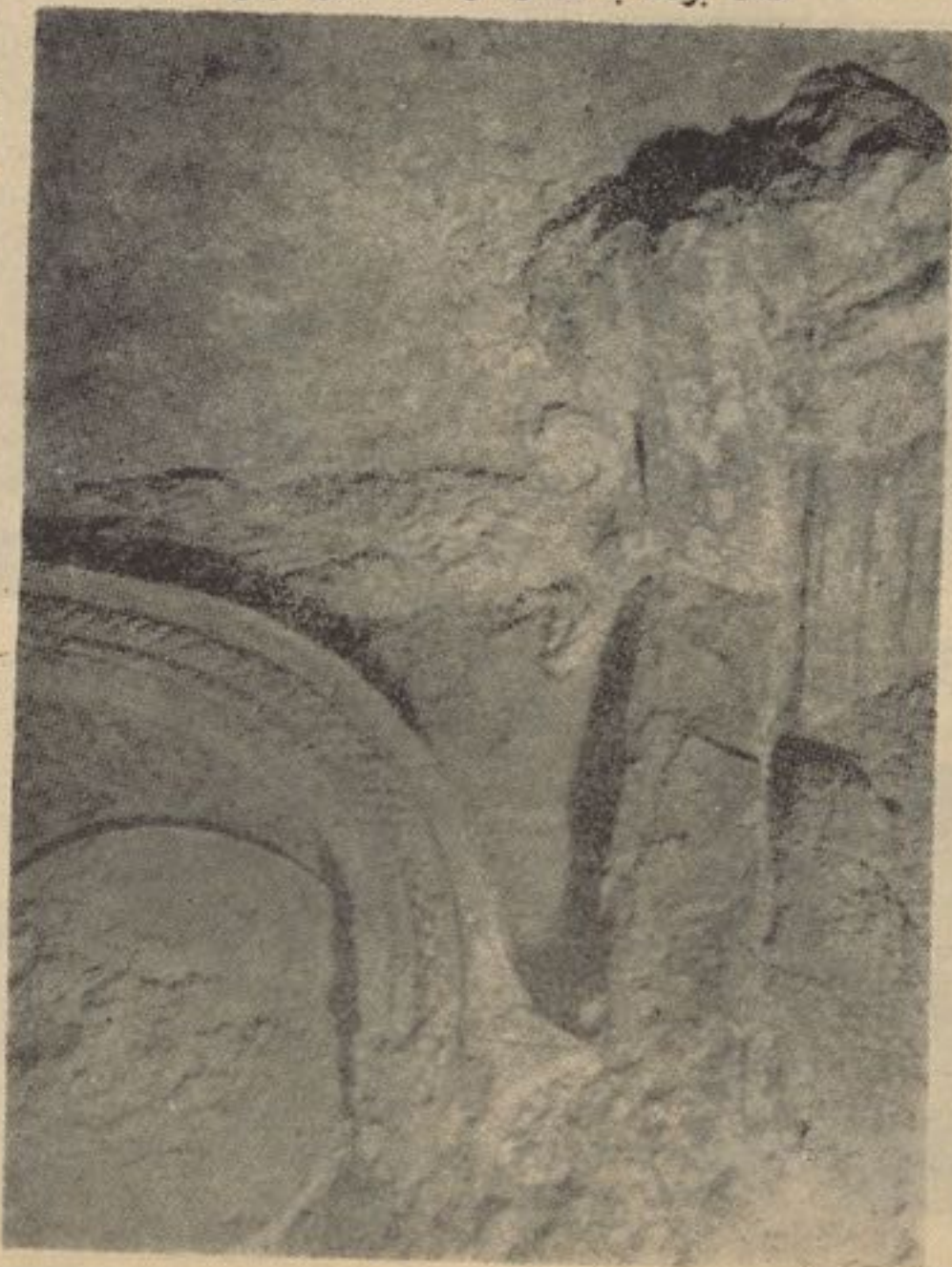
تخت بوداء با شکل دو وارد هلیز عمومی معبد

این محل، در زمان کوشانی ها آرت یونانی با هنر محلی این منطقه در هم آمیخته و یک مکتب خاص گریکو بود یک را بوجود آورده است .
از مدیر عمومی باستانشناسی درباره آغاز تحقیقات علمی در این منطقه می پرسیم، وی میگوید :
- ما دوره مطالعه و حفريات را در هده به سه بخش تقسیم می کنیم .
بخش اول مربوط به زمانی است که سیاحین در قرن نوزدهم، آثار و سکه هایی ازین محل بدست می آور دند .
شارل مسون سیاح فرانسوی درین قرن سکه هایی از هده بدست آورد که مربوط دودمان های گریکوباختری، سیتی و پارتی ، کوشانی ها و امپراتور رومن و روم شرقی بود .

بخش دوم آغاز حفريات قانونی درین منطقه است که در ۱۹۲۲ توسط هیئات باستان شناسی فرانسه صورت گرفت . . .

آثاری که درین زمان از هده کشف شد در موزیم کابل و موزیم پاریس موجود است .

بقیه در صفحه ۶۰



رواق معبد به شکل يك عقاب

وی می افزاید :

- کشف این آثار ، از نگاه باستانشناسی اهمیت به سزایی دارد و شاید نظیر این جعبه تا حال در آسیا ، بدست نیامده باشد . . .

در شماره گذشته و عده داده بودیم، که کماکان طی گزارش هایی، درباره تمدن های باستانی بعضی نقاط تاریخی افغانستان روشنی می اندازیم و شما را در جریان مطالعات دانشمندان علم باستان شناسی قرار مید هیم به همین سلسله ، در این شماره شما را با «هده» با محلی که قرن ها قبل از امروز، در آن شهر «نگاهارا» با عظمت و وسعت خود قرار داشت و در این منطقه آسیا شهرت بسزایی کسب کرده بود . . .

داکتر ز مریالی طرزی مدیر عمومی باستانشناسی و وزارت اطلاعات و کلتور میگوید :

- ساحه مخروبه های هده بسیار وسیع است و تحقیقات باستانشناسی صرف در چند نقطه محدود آن صورت گرفته است . . . در تپه های کلان، باغکی ، و تپه شتر . . . تپه یی که امروز هیئات افغانی در آن به تحقیقات خود ادامه میدهند .

تپه شتر در قسمت شمالی سطوح کم ارتفاعی که از کانگلو میرا - (رسوبات دوره سوم جیولو جیکی) ساخته شده قرار دارد و فعلا فارم جدید هده ولایت ننگرهار نیز ، در نزدیکی این تپه موقعیت دارد .

تاریخچه هده ارتباط مستقیمی با تاریخ شهر « نگاهارا» دارد ، که روز گاری در نزدیکی این منطقه وجود داشته است . این شهر در بین بلخ به سمت «تکسیلا» موقعیت داشته و نظر به بعضی اسناد باستانی در زمان لشکر کشی های اسکندر اهمیت خاصی پیدا کرده بود ساکه ها، پارت ها و کوشانی ها، در طی قرن اول تا چهارم ازین سر زمین عبور کرده اند و در آنجا مستقر شده بودند .

نظر به مطالعه طرز ساختمان های

شماره ۳۳ و ۳۴

آخرین نوازش

ترجمه و تنظیم از: قاسم صیقل در شماره گذشته خواندید :

از چندی به اینسو، مادر «پال» مریض است و داکتر وضع صحت او را خیلی خطرناک خوانده است البته علت عمده مریضی او بخاطر است که همسرش وی را ترک گفته و بازن دیگری زندگی میکند : «پال» درصدد آنست که برود ، پدرش را مجبور سازد تا دو باره بخانه اش برگردد. و اینک بقیه داستان :



صفحه اول





عفو نمودم





صفحه چهارم

رئیس دولت و صدراعظم

شخص من مربوط بوده است از همان نوازی که از من بعمل آمده خیلی متخس شده ام میخواهم يك بار دیگر تکرار کنم ما با افغانستان روابط نيك داریم و این روابط روز بروز بهتر میشود. دکتور هنری کیسنجر وزیر خارجه امریکا و همراهانش ساعت ۲۰:۵۳ دقیقه بعد از ظهر ۱۰ غروب از کابل عازم تهران گردید.

دکتور عبدالحمید وزیر عدلیه بنافلسی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه بنافلسی عبدالحمید لغوت مدیر عمومی سیاسی دکتور ریس محبوب رفیق متفلسی ریاست تشریفات بنافلسی میرشمس الدین مدیر شعبه سوم سیاسی و بنافلسی محمد انور نوروز معاون ریاست تشریفات بنافلسی ایلیوت سفیر کبیر امریکا و بعضی اعضای آن سفارت کسرا دوعیدان هوایی بین المللی کابل با دکتور کیسنجر وداع کردند.

قبل از عزیمت جانب تهران الیوم مناظر مسافرت وزیر خارجه امریکا و خانمش که از طرف شعبه عکاسی باختر آژانس تهیه شده بود توسط رئیس آن موسسه به مشارالیه اهدا شد. خبرنگاران با اختراطلاع میدهند که وزیر خارجه ایالات متحده امریکا و میرمن کیسنجر و سایر همراهانش ساعت ۲ بعد از ظهر از مسابقه جالب و هیجان انگیز بزرگش که بودند استقبال نمودند.

بیش از نیش ساعت در میان آتش

- علت حریق تا بحال روشن شده است؟
- خیر، ولی يك حیات باصلاحیت پولیس موظف گردیده تا درین زمینه تحقیقات جدی بعمل آورد. فعلا تحقیق به شدت ادامه دارد.
- ساحه حریق را تخمین زده میتوانید؟
- خنده ای میکند، اصلا وقتی برای اینکار نداشته ایم، ولی همانطوریکه مشاهده میکنید سرای عطاری با تمام اموال آن و منازل قسمت بیرونی عمارت سه طبقه ای سرای و یک قسمت از سزای که جوار سرای عطاری قرار دارد طعمه حریق گردیده است. منازل و آپارتمان هایی که در جوار سرای عطاری قرار دارند با درگاههای اطراف آن کاملاً بهم چسبیده هستند، و اگر قوای اطفاییه اردو و پولیس اندکی درنگ میکردند و از تمام قوای دست داشته کار نمی گرفتند و مبارزه وسیع را با آتش راه نمی انداختند خطر آن می رفت تا آتش به سرای های اطراف و عمارت و منازل متصل سرای عطاری سرایت کند.

- برای خاموش ساختن حریق چند نفر به مبارزه پرداختند؟
- همانطوریکه شما حادثه حریق را از نزدیک ملاحظه کردید، آتش بسیار مدعشی بود و برای خاموش ساختن آن میبایست قوای زیادی فعالیت میکردند. از نیرو مجموعاً سه هزار نفر از قوای پولیس اطفاییه با نیروی اطفاییه اردو و ما مورین امنیتی پولیس جهت برقراری نظم و معین ساختن خطوط انسدادیه دست بکار شدند.
- برای بررسی اموال و تسلیم دهی آن نگردیده و تسلیم دهی آن چه کسانی موظف شده اند؟
- برای بررسی اموال و تسلیم دهی آن به مالکین دوکانها يك حیات مختلط پولیس نیاروالی کابل و مستوفیت ولایت کابل موظف گردیده اند.
این حیات وظیفه دارد اموالیکه از حریق نجات داده شده است به مالکین آن تسلیم داده شود. باید بگویم که قوای امنیتی پولیس علاوه از اینکه در امر خاموش کردن اموال حریق به عمله اطفاییه کمک کرده

بنافلسی رئیس دولت گفتند:

رهبر ملی ما ضمن صحبت با آنها پیرامون به میان آمدن نظام جمهوری در کشور و روشنی انداخته فرمودند:

رفاء و آسایش همه جالبه مردم این سرزمین و تأمین عدالت در کشور آرزوی دولت جمهوری میباشد. برای بر آورده شدن این آمال و برای اعتلا و ترقی کشور حکومت به همکاری دسته جمعی همه مردم این خاک نیاز دارد.

بنافلسی رئیس دولت در اخیر روسای تیم های بزرگش رابه حفظ احوالت غار ملی این ورزش ملی و همچنان گسترش آن توصیه بودند.

ابلاغیه مشترک

موضوعات عمده بین المللی بشمول وضع منطقه ای که افغانستان به آن تعلق دارد به اطلاع دکتور کیسنجر رسانید.

بنافلسی کیسنجر مذاکرات خود را با زعمای سایر کشور های منطقه به طرف افغانی اطلاع داد. هر دو جانب موافقه کردند که طریق یافتن راه حل دایمی دوامدار و صلح آمیز برای برابلهای و اختلافات موجود بین دولت ها مذاکرات مثبت و جامع بین همه جوانب ذی علاقه میباشد.

هر دو جانب از روابط گرم و دوستانه ای که بین حکومت شان موجود است اظهار خرسندی کردند. وزیر خارجه امریکا با ابراز امتنان از این فرصتی که برای بازدید از افغانستان یافته ترقیاتی را که حکومت و مردم جمهوری افغانستان حاصل کرده اند تقدیر کرد. وزیر امور خارجه امریکا همچنان تمینات گرم شخصی رئیس جمهور فورد را به بنافلسی محمد داود تقدیم نمود.

یکمقدار اموال را از آتش سوزی نجات داده اند و بجای های مضون گذاشته و به مالکین آن تسلیم داده اند. ما مورین امنیتی پولیس در طرف مدت کوتاه بعد از حدوث واقعه از تمام ماموریت ها که در نزدیکی محل حریق قرار داشتند به فعالیت پرداختند. همچنان از تمام ماموریت هایی که مربوط ولایت کابل میشود یکنمده از موظفین پولیس در زمینه همکاری نمودند.

خبر نگار زوندون که از ساعت ده و نیم دوازده بجه ظهر در محل حادثه حریق حضور داشت می نویسد که از طرف قوای اطفاییه اردو تمام وسایل ضد حریق جهت خاموش

ساختن حریق بکار انداخته شده بود و عمله اطفاییه اردو و پولیس که شدیداً در منطقه حریق فعالیت داشتند در امر خاموش ساختن بنایای حریق و کمک نمودن در کشیدن بعضی اموال که طعمه آتش نشده بود با مالکان دوکان همکاری میکردند. باید متذکر شد که فعالیت قوای اطفاییه اردو و پولیس فوق العاده در خود ستایش است چه بطوریکه منطقه حریق بواسطه شیر نگار ما از نزدیک دیده شده نجات یافتن منازل و سرای ها و دوکانها بیکه در قرب و جوار سرای عطاری قرار دارد کاملاً پیوسته باین سرای بنا یافته است. که در اثر فعالیت قوای اطفاییه عسکری و پولیس از گزند حریق محفوظ مانده است.

ازدوستان

میر قصد

دل عشاق کرد عارضت مستانه میر قصد
 بلی چون شمع روشن شد و صد پروانه میر قصد
 مگر نقاشی در بت خانه زد نقش جمال تو
 که از شوق تو می بینم بت و بتخانه میر قصد
 مرا دیروز واعظ و عظم ترک عشق و می میکرد
 شکست امروز پیمان و سر پیمانه میر قصد
 دلم چون دام زلف و دانه خال تو می بیند
 ز تر سر دام میل زد ز شوق دانه میر قصد
 مگر با دصبا از چین زلفش نگهتی دارد
 که بلبل به گلستان جغد در ویرانه میر قصد
 که باشد در پس برده نوایی دلبری دارد
 ز آوازش بین «سوره» را دیوانه میر قصد
 «فر ستوده: یزغان»

چند دوبیتی

شب و صلیست گلو گیر شو ای مرغ سحر
 پاسی از شب نگذشتست چه فریاد است این
 امشب بوصل اوخوشم ای صبح دم مزین
 ای آسمان تو نیز شبم را سحر مکن
 شب و صال تو دانستم از چه کوتاه است
 تو خود ستاره روزی چو پرده بکشانی
 حرف شب و صال که عمرش دراز باد
 کو ته تراست زانکه ز دل بر زبان رسد
 ما را زشب و صال چه حاصل که از ناز
 تا بند قبا باز کنی صبح دمید است
 بعد عمری شب و صلی شده حاصل مارا
 مهلت ای چرخ ده آنقدر که تا صبح شود
 فرستنده سکندر «یوسفی»

از: عبدالوحید (فقرزاده)

عید فطر

ای دوستان ببینید عید فطر رسید
 چرخ فلک ز عسرت قوس قزح کشیده
 ساقی صیام بگذشت می ریزد در پیاله
 عمریست چشم نرگس مل در قدح ندیده
 عید است ای عزیزان صلح و صفا بیايد
 انسا نیت چه با شد جز خصلت حمیده
 دست مرا بگیر ید بر در گه اش رسانید
 عمریست کار زو یم بیجا ز من ر میده
 ای عاشقان ید یدار حسرت ز دل ربا ید
 کان مظهر محبت نا ید دگر ید ید
 تو هم برا ز خانه سیری ببوستان کن
 بین از نوای بلبل گلشن بخون تپیده
 امشب «وحید» ز حسرت داغی بدل نهفته
 او را ز بزم جانان بخت سیه کشیده

درمان

ای خدا خا موش بکن خا موش بکن
 ایندل شورید و ر سوا ی من
 آتشی زن خرم من عمر مرا
 خفه بنما در گلو غوغای من
 از تما شاه جهان سیرم دگر
 کاش چشم بی فروغم کور بود
 کاش یارب حلقه های زندگی
 از دو پای ناتوانم دور بود
 همچو رودی پر خروشی زندگی
 نیست در من بعد ازین تابشنا
 تن بدینجا لاجرم می افکنم
 کن نصیبم زین شنای رب فنا
 گوهری مرگم میسر گرشود
 میکنم در مان درد زندگی
 (نا دری) با اشتیاق مفرطی
 تا جبهه پیروان ز قید بندگی
 از نصرالله (پرتو، نادری) محصل پوهنشی ساینس

قربانی در معبد

که رویاهای جوانی اش بر آورده شده باشد. رویاهای که از خواندن رومان های چنانی پرایش خلق شده بود. معبد باوصف اینهمه شوق و هیجان رو ما نیک او یک ما مور لایق و پولیس فعالی بار آمده بود فاکتر ضمن صحبت به هوگ خاطر نشان ساخت: هوگ! مایه به این حادثه درست عمیق شویم و درست بمو ضوع بیندیشیم. بدین معناکه باید اساسا دو معبد شتون هیگ واقعی که باستانشناسان و منجمان در پی تحقیق آن سر شان را به درد می آورند و دیگری شتون هیگ رومانتیک در برابر ما قرار دارد که عده خو شباور در باره معبدکشیش ها و دادن قربانی انسانها بر اساس خرافات پسندی به آن معتقد هستند شکل دومی یک اختراع و تخیل محض میباشد. حتی کو چکترین اشتباهاتی برای آن وجود ندارد که کشیش ها کمترین از تباطی با این محل داشته باشند. اکنون ۱۵۰۰ سال از افسانه زیارتگاه کشیش ها در گورستان شتون هیگ میگذرد. شتون هیگ طبعا علمی طبعاً مراتب قابل قبولتر بوده نباید فراموش کنیم که ما در تلاشی خود برای پیدا کردن سر نخ مربوط به مساله علمی گورستان شتون هیگ میشویم.

اما بارها اتفاق افتید که در حلقه دانشمندان و محققان هم، گاهی بعضی نیایش ها و پرستش های خرافی را به شتون هیگ مرتبط میکنند و این محل را شایسته نذر و نیاز های تلقی مینمایند و من همیشه باشک و تردید در باره دانشمندان و محققان هم، گاهی بعضی نیایش ها و پرستش های خرافی را به شتون هیگ مرتبط میکنند و این محل را شایسته نذر و نیاز های تلقی مینمایند و من همیشه باشک و تردید در باره

هوگ بیشتر به مفکوره کشیش ها و به قربانی کردن او نذر شان در معبد کشیش ها و به قربانی کردن و نذرشان در معبد شتون هیگ تمایل داشت.

باید قدری انتظار بکشند تا اینکه فشار به تدریج پایان یابد یا نین آوردن فشار دقتاً برای اورگانیزم ضرر داشته مثل اینست که از عمق بسیار زیاد به سرعت به سطح زمین خیز بر نید.

یکی از جمله مشکلات اصلی در عملیات عادی عبارت از آنست که جسوراج شراین بزرگ راقطع میکند درین صورت تهیه اکسیجن برای عضلات توقف می نماید آنها شاید ازین بروند در محفظه های فشاری این اقدام آن قدر خطرناک نیست

بقیه در صفحه ۵۶

بقیه در صفحه ۵۶

معالجه امراض گوناگون

آن می توان تحلیل و تجزیه خون را انجام داده میباشد در آنجا یک میز برای گذاشتن سامان های جراحی گذاشته است.

وقتی که فشار باندازه لازمه بلند گردد درینصورت گروپ داکترنی که در تشکیل آن هشت داکتر شامل است به محفظه عملیاتی که در آن جافشار هوا به ۲ الی ۳ اتمو سفیر علاوگی می رسد داخل می شو ند.

درینجا هر چیز به شکل عادی است فقط تماما وسایط الکترونی جهت جلوگیری از مشتعل شدن حریرق به خارج محفظه پرده شده است داکتر بیپوش کننده از طریق یک ساختن کوچک می تواند درجه الات عریک را بگوید غیر ازین درپیش روی پولت خارجی یک نفر داکتر تشخیص کننده همیشه موجود است داکتر مذکور از حالت شخص مریض مراقبت می نماید از اکسیجن تحت فشار فقط از طریق نل های مخصوص برای تنفس شخص مریض داده می شود مردمان پالپاس های پنبه ملبس می باشند به نسبت اینکه در لباس های مصنوعی سینیکی برق ستائیکی ذخیره می گردد.

جراح های عملیاتی در مقابل انفلاق مقاومت داشته و انفلاق نمی کنند دیوار های محفظه فشار سنج تماما از رنگهای مخصوص ص ملون شده است.

به همین علت است که قبل از شروع عملیات باید تمام اشیا فلزی ازجان خود بیرون کرده و در بیرون محفظه باید گذاشته شود به نسبت اینکه ازضربه فلزات وجو هرات شاید جرقه های برق بوجود بیاید بلی اشخاصیکه در اثنا عملیات حاضر بودند آنها می دانند که سامان و آلات الکترونی که مسبب قطع جریان خون می شوند بسیار خوب جرقه میدهد بلی این موضوع یکی از پر اہم مهم جراحی در محفظه های فشار سنج می باشد طراح های رامحل این پر اہم را جستجو میکنند جراحان شراین که با تارهای ابریشمی کش خواهند کرد.

در اتاق های جراحی داکتران

کدام کلنیک دیده میشود. محل کالاکشیدن اجازه نامه مخصوص برای مریضان ساری بالا پوش های بعد از عملیاتی اتاق داکتران و همشیره ها لابراتوار تحقیقاتی انستیتوت و شعبه مخصوص برای نگهداری سامان و وسایط عملیاتی از تاثیر میکروویها و غیره.

در یک محفظه فشار سنج بسیار بزرگ آزمایشات را در بالای حیوانات اجرا می نماید این دستگاه هاو چند دستگاه دیگر که از سه محفظه فشار سنج فلزی بزرگ ساخته شده در یک اتاق بسیار بزرگ در طبقه دوم جایگاه شده است در طبقه دوم سالون عمومی (اصلی) شفاخانه میباشد در مرکز سالون سه پولت او پرا تور ها قرار گرفته است عریک های آلات اندازه گیری درجه حرارت فشار در محفظه هاو وضع هریک از مریضان را نشان میدهد درینجا مخابره تیلیفونی تیلوژیونی ولار ونکو فونی تامین گردیده است از طرف مقابل در زیر سقف یک میدان دیده میشود که از آن می توان سالون عمومی را مشاهده کرد منظره آن از کدام یک فلم علمی و فانتیژی نمایندگی مینماید در مرتبه اول وقتی که به طبقه اول داخل شوید به فکر آن می افتید که در بین یک جنگل انبوه راه را گم کرداید. نل های فلزی هر طرف شما را احاطه کرده است کامپیوسورها، دستگاهای سرد پولت اتوماتیکی، سیستم های اشاروی و مخابرات را هر طرف را احاطه کرده است تماماً این تخنیک معلق و عصری طوری تهیه گردیده است که برای مریضی بالکل مناسب و مستریج بوده و برای فعالیت داکتران بسیار باامن می باشد.

ما با سالون عمومی بر می گردیم تا مر یک از محفظه های فشار سنج را مطالعه کنیم از همه اولتر مایه ساحه قبل از عملیات می رسمیم یک اتاق نه بسیار بزرگ با دیوار های شیشه ئی در آنجا داکتران جسوراج دست های خود را شسته و بلیا سی مخصوص خود را ملبس کرده و بعد از آن به مجرائی که در آنجا فشار هوا به تدریج بلند می شود داخل می گردد مجرا مانند لابراتواری که در

علیشیر نوایی

علاوالدین مشهدی پاجشمان نیمه بازی-
موازیه وارد شد و سلطان مراد را دعوت کرد تا
با وی نزد توغان بیاید. سلطان مراد به پنهان
اینکه مشغولیت زیاد دارد از رفتن بسوی
معشرت خراسان.

حدین شهر کسانی را هم دیده ام که از افراط
در مطالعه کارشان به جنون گشیده است.
علاوالدین پاجشمانندی ادامه داد: یا مصیبتی بدتر
ازین وجود دارد که انسان بامید تقویه عقل از
خردیگانه گردد؟ بیمار را همراهی کن:

سلطان مراد با وضعی گرفته جواب داد:
همین کتابها مایه تنلسی من اند و نه قطعا از
مشاهده مصائبی که بر کشور آمده است دیوانه
میشم.

سجای برای شکوه و شکایت وجود ندارد. این
چرخ کهن هر روز برنگی میگردد فرصت را
مقتنم بشمار و بکوش تا دقایق زندگی را به
خشنودی سپری کنی. بدون تردید توغان بیک
زنگ گذریت از بهای ما خواهد زد. درین روز
ماطالع او گل کرده است.

چطور؟ سلطان مراد اظهار علاقه کرد.
علاوالدین مشهدی مغرورانه جواب داد:
مگر اطلاع نداری؟ توغان بیک درز مره قهرمانان
دوره میرزا یادگار درآمده است!

بقیه در صفحه ۲۲

حجره کوچک نیمه تاریک شب و روز به مطالعه
اشتغال داشت. گاهی دوست او زین الدین
اطلاعات نویسی با خود می آورد دانشمند جوان
بناظر آنها را می شنید و آتشو پگرانی را که مایه
انقباض اضطراب و ناامنی کشور بودند تقریب
میگفت و بی اختیار درباره عواقب و خیم خوادنی
که روی میدار می اندیشید این وقایع در نظرش
بمشابه امری مقلود نیرویی غیر قابل تردید

جلوه میکرد و چون خویشتن را از توجیه مسیر
آن درجهت مطلوب ناتوان میدید در آتش درد
و اندوه خویش می گذاشت و باز هم در لابلای
کتابهای گرد آلود فرو میرفت.

شامگاهان روز سوم ورود پرشکوه میرزا
یادگار در پایتخت بود. سلطان مراد تنها و تنگین
در پای شمع می نشست صدا هایی که پیوسته
بر دیوارهای مدرسه بزرگ پراز طاق و رواق
انعکاس میکرد، بخاموشی گزیده سکوت سنگین
و با عظمتی در همه جا حکمروایی داشت. طلاب
به عزم تماشا می جشن پرشکوهی که با اقتدار
سلطان جوان بر پا گردیده بود از مدرسه بیرون
رفته بودند.

(بقیه صفحه ۵۶)

معالجه امراض گوناگون

خواب را قطع کرده و از نرسیدن
اکسیجن بمغز سر هیچ ترس ندارد
تمام این عملیات به کمک محفوظه
های فشاری در ظرف ۳۰ دقیقه صورت
می گیرد و در قلب باز شده اجرا
عملیات بسیار ساده می باشد
جراحان موجوده به نسبتی عجله
می نمایند که خونی را که بمپ ها
بجریان درمی آورد برای مدت دوام
داری زنده نمی ماند در شرایط محفوظه
فشار سنج می توان زنان خاموش
زیاد ساخت.

این موضوع مهم دیگر را شما در
نزد خویش مجسم بسازید: نظریه
رسیدن آلام خطر بسوی یک حادثه
و واقعیه دلخراش علی کویتر المبولانی-
پاداشتن محفوظه فشار پرواز می کند
در انصورت کمک های اولیه برای
اشخاص مریض و قربانی حادثات
ناگوار. آنچه اندازه موثر خواهد
بود.

خوانده شود میرزا یادگار بسرعت و شتاب از
ولایت (طوس) حرکت کرد.
عامه مردم که مرکز از سلاطین روی نیکی
ندیده و با تبدیل پیغم آنان گامی شمرده بودند
در برابر این رویداد هائی اعتنا باقی ماندند
اشراف و اعیان شهر برای اینکه خویشتن را
به سلطان نوغروب سازند و به آرزوی اینکه
شاید تیول (۱) تونصیب شان.

گرد چهار چشم در راه انتظار او نشستند.
بالاخره لباس های فاخر اطلس و گمخاب در بر
نموده سوار بر اسبهای راهوار بفاصله یک
فرسنگ از هرات به پیشوا میرزا یادگار پرامند
در برابر سلطان جوان نه بار خم شده رسم تعظیم
بجا آوردند و دامتش را بوسیدند میرزا یادگار
پس از مراسم دعا و تشریفات پرشکوه در ساعت
(سعد) وارد هرات شده در (باغ زلفان) بر تخت
نشست.

میرزا یادگار هیچگونه معلوماتی درباره
اداره امور مملکت نداشت و نمیخواست درین
زمینه چیزی بیاموزد. شیزاده فرورفته در خود
ازین که دشمن او حسین بایقرا در کجا است و چه
میکنه و چه تصمیمی دارد کمترین تشویشی در
خود راه نمیداد (باغ زلفان) پراز دختران زیبا
شد و محافل عیش و نوش اوج گرفت.

امور دولت را پاینده سلطان بیگم انجام
میداد. طبعاً دلسوزی این خانم بخاطر برادر
زادش با آرزوی او برای فزودن به حیثیت در
اعتبار خودش بیوند ناگسنتی داشت او چنین
می پنداشت که حقیقتاً به آرمان خود رسیده است
و به ضلعت زردخورد منده و کار آزموده شهرت
یافته بود. علاوالدین مشهدی و شعرا و دیگری
بسوی او چکامه های در ستایش او سرودند اما
پاینده سلطان بیگم موفق نشد به غرور و خود
سزی های سرگردان ترکمن خانه دهد بر
عکس انگیز بود. با آنان راه سازش در پیش
گرفت زیرا تمام نیروی جنگی در اختیار آنان
قرار داشت. همچنان آنها بودند که میرزا یادگار
را به قدرت رسانیدند و میبایستی طر برابر رقبا
نیز حمایتی کنند اما این سرگردان به به سو
استفاده از موقعیت و صلاحیت خود آغاز نمودند.
در هرات دماحول آن خود سری و بی بندوباری
فزونی یافت مردم تحت فشار شدید قرار
گرفتند.

درین روزهای دشوار و پراز التهابی که بر
هرات آمد سلطان مراد تقریباً از مدرسه بیرون
نرفت در میان دیوارهای سنگی مدرسه بزرگ
که نظیر حصاری عظیم دامن گسترده بود در کج
(۱) تیول زمینی بود که سابقاً از طرف سلاطین
و پادولت به اشخاص بمنظور بهره برداری داده
میشد.

سخننان به جایی که گنده اند، خود فرو خواهند
افتاد نباید شهادت را از کف داد. درست است
که وضع خیلی دشوار است اما هرگاه با اعتماد
توأم باشهادت و ایمان دست بکار برده شود،
ممکن است هرگونه موانعی را که سد راه رسیدن
به هدف است، از میان برداشت حالا باید به
مپاه توجه جدی مبذول داشت بکوشید تا
افسران موجود از دست نروند باید پیوسته با
آنان بود و وی بر حال حکمروایی که از مپاه
خود پیدا افتد!
حسین بایقرا با نگاهی تفکر آمیز پرسید:
پلان بعدی ما را چگونه تصور میکنید؟

نوایی بدون تردد پاسخ داد:

حالا باید ازین محل خود را گوشه کرد. در
پایتخت آدمهای صادق زیادند. شما میتوانید
به کمک آنان از تمام اوضاع مطلع گردید.
همینکه فرصت مساعد دست داد میتوان بایک
اقدام قاطع به این وضع فلاکتناخیز خاتمه داد.
حسین بایقرا چشمان خود را بسته، لحظه ای
خاموشانه غرق تفکر شد. پادشاهان عرف چین
خود را پاک کرد و ساین غرق سزد حقیقت تلخ و
دعشت انگیز بود. سپس آهی کشیده از جا
برخواست و با صدای نوزان به بیک های خود
دستور داد تا فوراً آماده حرکت شوند.

تمام قشون شب و روز راه پیموده، در
موضعی بنام (اولنگ سرتاغ) توقف کرد.
درین اثنا اطلاع رسید که فعالیت سلطان محمود
میرزا در اطراف بلخ گسترش یافته است حالا
حسین بایقرا در قلمرو خود بین دو آتش گیر
مانده بود در دست بسوی تاج و تخت خسروانه
اش دراز شده بود و میبایستی مردود دست را از
بلخ قطع کند اما هیچگونه اعتمادی به زیر و مندی
و پیروزی خود نداشت. آواز رو بر و شدن بسا
دشمن در میدان کارزار میهراسید از توقف بزرگ
جانیتر رسید و انگیز بود مانند مرغ آشیان کم
کرده، هر طرف پرواز کند. از «اولنگ سرتاغ»
به دشت (ساقیلان) گشت درینجا نیز دست
ای از سپاهیان خویش را از دست داده به
(لوه تاغ) آمد و چنین نتیجه که حصار مستحکم
(اوغروق) را بخاطر مقابله با هر احتمالی در
تصرف خود نگه دارد. اما خیلی زود ازین تصمیم
خود برگشت و حصار را قابل اعتماد ندانست
و سرانجام خود را به قصبه (مینه) رسانید.

فصل ششم

حامیان میرزا یادگار با نهایت مهارت و
استادای کار را به پیش میبردند. پاینده سلطان
بیگم یکی از شاهدخت های معتبر، بر اساس
تشویش و رهنمائی اشخاصی چون امیر فرید
الدین برلاس از منزل خود واقع در خارج از شهر
هرات، به شهر وارد شد و پاز خود ساختن
منتقدین پایتخت بیک ها و عاملان خائن، فوراً
برادر زاده خود را بحیث سلطان خراسان اعلان
کرد. از فراز دژهای پایتخت (شادیانه) نواخته
شد و دستور داد تا خطبه نیز بنام میرزا یادگار

- قالین های کشور ما دارای خصوصیات و مزیت های خاصی می باشند که از همین سبب محبوبیت جهانی کسب کرده اند ، از جمله دست بافی استفاده از پشم خالص پختگی رنگ ، دوام زیاد قالین های افغانی نسبت قالین های بعضی ممالک دیگر چشمگیر است و توجه اکثر خارجیان را به خود جلب کرده است .

با وجود آن ، اتحادیه قالین برای بهبود کیفیت قالین و انکشاف صادرات آن پروگرام های خاصی را تنظیم کرده که از جمله سورت و عدل بندی ، کنترل قالین های صادراتی ، دایر ساختن نمایشگاه ها ، برگزاری جشن قالین و توزیع مدال ها و جوایز برای مولدین را می توان نام برد .

وی افزود : - همچنان تبلیغات جهانی ، نشر پامفلیت های مصور به السنه خارجی و اشتراك در نمایشگاه های بین المللی ، از اقدامات دیگر ماست که باعث صعود قیمت و تزئید صادرات آن شده است .

می پرسم :



گوشه یی از جشن قالین در کشور

در نه ولایت کشور به

از گ سر آب

در ۲۳ مملکت آسیایی ، اروپایی امریکایی و افریقا مارکیت های فروش قالین افغانی وجود دارد .

۲۶۳۲۵۶ متر مربع قالین در نیمه اول امسال به خارج صادر گردیده است .

مزیت قالین های کشور ما ، در مارکیت های بین المللی ، توجه ممالک مختلف جهان را جلب کرده است .

برای انکشاف صنعت قالین پروگرام های وسیعی طرح گردیده است .

.....

کلکان هنر آفرین قالین بافان افغانی ، باعث گردیده تا شهرت و محبوبیت قالین های افغانی ، بدور دست ترین نقاط دنیا برسد و این صنعت ملی قلم درشت صنایع دراتی کشور را ، تشکیل بدهد .

به سوئیس ، آلمان غرب ، انگلستان ، ایتالیا ، هالیند ، امریکا ، دنمارک ، بلژیک ، اتریش ، سوئیدن ، فنلند ، بیروت ، جدّه ، جاپان ، فرانسه ، کانادا ، هند ، پاکستان ، ایران ، نیوزیلاند ، ناروژی ، بنکال و افریقا مستقیماً صادر می گردد .

ظرافت قالین های هرات و بادغیس ، استحکام قالین های فاریاب و بلخ و مقدار تولید قالین در ولایات جوزجان ، بلخ ، فاریاب و کندز حایز اهمیت می باشد .

قالین های موری هرات و بادغیس و قالین های آلتی بو لکی و آقچه یی در مارکیت های جهانی شهرت خوبی کسب کرده است .

شیاعلی خان محمد رئیس اتحادیه صادر کنندگان قالین در پاسخ سوالی راجع به مزیت قالین های افغانی نسبت به سایر ممالک در مارکیت های بین المللی گفت :

از رئیس اتحادیه قالین می خواهم تا کمی پیرامون نقشی این اتحادیه و اعضای آن روشنی اندازد . وی میگوید :

سپین گل...

خبره به بی گری وی بانه چی دبدو په ساعت همدا باغوان (انارگل) اودخان مشرزی پری رانوتی دی دوی چی داحال لیدلی دی خپله وضعه یی نه ده بدله گری او دیخواپه شان یی له سپین گل سره خبری بلی خواته بیولی دی نجلۍ هم ددوی په راتگ سره ژوبه انگر نوتی ده. خوچی شپه شوی خان اونور زامن یی راتول شوی نومشر زوی یی ورته داکسه کسری ده، خپلی لورته به یی خپولی وی بانه خوژموند په کاسه یی خواوری گری ... دوی پخپل منځ کی مصلحت گری وچی په هررتکه وی سپین گل به پدی چی زمونږه لور سره یی خبری کړیدی له منځه وړو. خیر خوله دی خبری خو میاشتی تیری شوی دخان اوکورنی وضعه یی له موند سره هېڅ بدله نشو اوله پخوا یی لازیات ښه وضعیت راسره کاوه ترڅو چی په همدغه مازیکر سپین گل له موند بوته لومړی یی په خپلو بزگرانو پسې لیږلی وی بای ورتنه ویلی وو چی کوزی ژوندی ته په ژونده گری پسې لاړشه دی خواچی ژوندی ته ورننوتی دی نو سملاسی ورپسې دخان نوکران اوزامن ننوتی دی اودی خواچی لومړی ژندی گری بای په چرووهلی او مری یی ورته په جرگی غوزار گری ونوانارگل ته دغه کیسه ټوله خرگنده وهندی حکومتی مامورانو ته گروهه مامورانو چی داندو گل خبری اوریدلی وی او ورسره ورته دخان پدی معامله کی دتک راتگ نه هم دا اشتباه پیدا شوی وه. چی څه خبره خوشته ؟ خوچی انارگل ورته دا کیسه گری وه، نویی پدی خبره یقین لا پوځ شوی وه نو هماغه وه چی خان، زامن او په گوته شوی نو کران یی ټول حکومت ته را وغوښتل، اود لږ تحقیق په پای کی ټولو دسپین گل په وژلو اقرار وکړ، بیایي نودوی بندیان کړل، او هغه خواران چی په ناحقه زندانی گری وو، بیرته خوشی کړل.

بله خبره درته وکړم، ټاپوښتنه ونه کړه چی خان ولی دیازگل زامن دسپین په وژلو ونیول ؟ ماورته کړل : ښه، بابا، نوداهلکان یوولی ښودلی وو ؟

داڅو داسی خبره وه، چی په کوز کلی کی دخان ځمکی دی، هلته کومه ورځ دخان دکروندو په پوله ددی هلکانو مورغوا پیوله چی دخان منځوی زوی پر برابر شوی، اودی ښکی ته یی کښلی سپکی سپوری ویلی دی، اودښکی اولهک تر منځه شور پیدا شوی، پدی کی دیازگل کوم زوی راغلی، اودخان زوی یی کوم سولا خپره وهلی دی، نو پدی ټول خان دوی ته په غضب و، چی کله به یی په دام کی کښای. هغه وو چی دسپین گل د وژلو په ناحقه توری تودن کړل.

دخان به بندی کیدو سره یی ښکی زمونږ ټک، ټک له خپله کوره سیر وغورځول، او

نخستین جعبه اسرار آمیز

اما در جریان حفريات هيناث علمي افغانی ثابت شد، که در هده يک مکتب هنري خاصی وجود دارد، که آثار را خود هنر مندان هده، از گل میساختند.

طرافت کار و مهارت هنر مندان هده، در سایر نقاط دنیا کمتر دیده شده و از بهترین آثار هنري باستانی به شمار می رود.

وی علاوه میکند :
- یک قسمت آثار مهمی که از هده کشف گردیده، غیر منقول است و منطقه همان قدرت و مهارت را داشته

وبخش سوم تحقیقات علمی در هده مربوط بدوره کار باستان شناسان مدیریت عمومی باستان شناسی وزارت اطلاعات و کلتور است. که از سال ۱۳۴۵ شروع شده و هنوز هم ادامه دارد.

هيناث افغانی در تپه شتر به کاوش های علمی پر داخه اند و آثاری که ازین محل کشف گردیده، از بهترین آثار تاریخی مکشوفه در آسیای مرکزی است.

مکاتب هنري هده :
داکتر طرزی پیرامون مکاتب هنري هده میگوید :



در خود محل ترمیم و حفظ شده است، مطالعه این آثار نشان میدهد، که منشاء کار هنر مندان هده راگل تشکیل میداد و بر روی آن از اکسید سیماب وطلا استفاده می کرده اند. برنش دیگرم از مدیر عمومی باستانشناسی در باره معبد مکشوفه هده است. او میگوید:

- معبد تپه شتر دارای یک ستوپه مرکزی و ۳۳ ستوپه فرعی است و

ما را پیرامون نه گنبد بلخ باستان که از نخستین آثار اسلامی بشمار می آید، مطالعه خواهید کرد.

زوندون

زوندون

احمد ضیا خواننده

توانسته ام بصورت علمی و فنی به آنها دسترسی پیدا کنم.

احمد ضیاء در مورد هنر موسیقی در کشور گفت:

احمد ضیاء در مورد هنر موسیقی در کشور گفت:

سر زمین باستانی و هنر آفرین ما با داشتن کوچه‌های شامخ، دره‌های سرسبز، آبشارهای فراوان، مناظر زیبای طبیعی و زیبا رویان پاک دامن در طی سالیان متمادی الهام بخشی هنر مندان ما در رشته‌های شعر، ادب، موسیقی، مجسمه‌سازی، نقاشی و غیره بوده است که از هر رشته این هنرها گنجینه‌های با ارزش ملی و ثقافتی هم اکنون در اختیار داریم، ازین رو گفته می‌توانم جوانان و هنر مندان ما با خصوصیت ذاتی بی‌کی که دارند، توانسته‌اند تا جایی که می‌توانند و جهد خود را برای حصول هنر خصوصاً موسیقی بردارند. ولی متأسفانه در دهه اخیر همانطوریکه اقبال در ساحات مختلفه مملکت ما از طرف موسسات مسئول رخ داده بود، به موسیقی نیز توجهی نمی‌شد. یکنوعاً جوانان و علاقه‌مندان که درین رشته ذوق داشتند هر کدام با بسا مشکلات و شرایط نا مساعد رو برو بودند.

اکنون نظام جدید جمهوری جوان ماسعی میکند مانند سایر کارهاییکه برای رفاه مردم ماست به هنر موسیقی و دیگر هنرها نیز زمینه‌های بهتری رامی‌کند تا هنر مندان بتوانند به فعالیت‌های هنری خویش ادامه دهند. چنانچه جوایز مطبوعاتی شاهد این مدعا است.

مو صوف در مورد اصالت هنر گفت:

در نظر من اصالت و نجابت یک هنرمند در اجتماع خیلی ضروریست زیرا هنر مندان تیارتر، سینما، موسیقی و غیره هر کدام کوشش میکنند چیزی را از اجتماع بگیرند و بطور سچ واپس برای اجتماع تقدیم کنند و هنر را برای مردم عرضه بدارند.

درین صورت لازم است که هنر مندان ما با اصالت هنری و افغانی که دارند نمونه اخلاق پسندیده انسانی باشند بخاطر آنکه هنر مندان بیشتر

توانسته‌اند به صورت علمی و فنی به آنها دسترسی پیدا کنم.

احمد ضیاء در مورد هنر موسیقی در کشور گفت:

احمد ضیاء در مورد هنر موسیقی در کشور گفت:

سر زمین باستانی و هنر آفرین ما با داشتن کوچه‌های شامخ، دره‌های سرسبز، آبشارهای فراوان، مناظر زیبای طبیعی و زیبا رویان پاک دامن در طی سالیان متمادی الهام بخشی هنر مندان ما در رشته‌های شعر، ادب، موسیقی، مجسمه‌سازی، نقاشی و غیره بوده است که از هر رشته این هنرها گنجینه‌های با ارزش ملی و ثقافتی هم اکنون در اختیار داریم، ازین رو گفته می‌توانم جوانان و هنر مندان ما با خصوصیت ذاتی بی‌کی که دارند، توانسته‌اند تا جایی که می‌توانند و جهد خود را برای حصول هنر خصوصاً موسیقی بردارند. ولی متأسفانه در دهه اخیر همانطوریکه اقبال در ساحات مختلفه مملکت ما از طرف موسسات مسئول رخ داده بود، به موسیقی نیز توجهی نمی‌شد. یکنوعاً جوانان و علاقه‌مندان که درین رشته ذوق داشتند هر کدام با بسا مشکلات و شرایط نا مساعد رو برو بودند.

اکنون نظام جدید جمهوری جوان ماسعی میکند مانند سایر کارهاییکه برای رفاه مردم ماست به هنر موسیقی و دیگر هنرها نیز زمینه‌های بهتری رامی‌کند تا هنر مندان بتوانند به فعالیت‌های هنری خویش ادامه دهند. چنانچه جوایز مطبوعاتی شاهد این مدعا است.

خانواده‌ای در گیر دودار توفان

به کمک دیگران نمود. من تا اکنون از جرأت او فخر می‌کنم ولی تاکنون حال نسبت به او متاثر شدم.

کمی بعد تر موترهای امبو لانس رسید و زخمی‌ها را حمل نمودند.

سه نفر در رستوران کشته شده بودند یکی از آنها همان موتر وان

چاق که نزدیک میز ما نشسته بود، و یک نفر دیگر چند میل دور تر

هنکا میکه اتاقش از شدت توفان در هم کو بیده شده بود، جان سپرده بود، عفت لاری و ۱۴ موتر بکلی از

کار افتاده بود، در طول جریان که این توفان به درازای ۱۰۰۰ فست

ساخته بود هزاران درخت از ریشه بر آمده بود.

بعد تر دانستم که چرا زیرا گرد باد در حین حرکت یک فضای کیف

مانندی می‌سازد که قدرت کشش آن به صورت نا باوری زیاد است.

تعمیرها مانند قطی گو گرد در هم کو بیده شده بودند، پل‌ها، لکومو

تیف‌ها مانند اسباب بازی اطفال بهوا بریده بود.

همچنانکه بسوی تپه‌های مجاور می‌راندم از دیدن منظره‌ی بیرون

شگفت زده شدم. آنجا، فقط کمی دور تر همه چیزی‌ای بوده آفتاب

می‌درخشید، برگ‌های سبز درخت‌ها زیر نور طلایی رنگ آن،

خواهی‌شان در داخل یک نظم و ترتیب دنبال میشود و علاوه تا این

حکومت آواز خود را به جوامع بین‌المللی و تمام کشور های صلح دوست

و آزادی خواه جهان به نمایندگی از یک کتله آواره و خانه‌بدوش رسانیده

از معاونت‌های جاری و معنوی‌شان برخوردار خواهد شد.

بدون شک شناختن موسسه آزادی فلسطین بحیث نماینده کامل فلسطینی

ها از جانب تمام سران عربی و دعوت نماینده آن موسسه برای شرکت در

اجلاسیه مجمع عمومی تأثیر عمیقی بر روحیه اسرائیل و طرفداران

گذاشته است چنانچه اسرائیل به تعقیب فیصله کنفرانس رباط عکس-

العمل خود را درباره آن تبارز داده و وزیر اطلاعات اسرائیل گفته است

که تصویب کنفرانس رباط معنی تشکیل یک دولت فلسطین را در غرب

رود اردن دارد و اسرائیل با این بیان مخالف میباشد.

ولی اسرائیل فرا موش کرده است که فلسطین یک واقعیت بوده

و در آینده هم بحیث چنین واقعیت هست و دوام زندگی خود را پیش خواهد برد چه پایه‌های استعمار، توسعه طلبی و صهیو نیزم هر روز ضعیف و ضعیف تر شده میرود و در نتیجه فلسطینی‌ها موقف و موقعیت خود را تثبیت خواهند کرد.

(بقیه صفحه ۸)

موسسه آزادی

این پیروزی موسسه آزادی فلسطین در حقیقت خیلی‌ها در خور ارزش و اطمینان است. چه بدینوسیله نخست از همه زمینه‌های آن مساعد خواهد شد تا مطابق پلان قبلی یک

حکومت جلای وطن آن موسسه تاسیس گردد. غالباً این حکومت در طرابلس متمرکز خواهد بود چه رهبر لیبیا قبلاً موافقت خود را برای پذیرفتن مرکز این حکومت در لیبیا ابراز داشته است.

وقتی حکومت جلای وطن خود را ساختند آنگاه فعالیت‌های آزادی

علیشیر نوائی

به جیب فرو برده قصیده مطولی را که در مدح پاینده سلطان بیگم سروده بود بیرون کشیده خواند و آنرا به توغان بیگ سپرد تا به آن «نادره دوران» تقدیم نماید.

سلطان نمراد از توغان بیگ پرسید: شما درباره ذکاوت و درک این زن چه عقیده دارید؟

— همه او را گنجینه خرد میگویند توغان بیگ باخنده ای زیر کانه افزود چه عجب حسنی دارد اما من تاکنون در وی هیچگونه علامه ای از خردمندی ندیده ام!

علاوالدین مشهدی باسوز تأثر و اعتراض کرد اما توغان بیگ بدون آنکه در پاسخ وی چیزی بگوید روی مسایل دیگری حریف زد سلطاننمراد از وی درباره وظیفه کنونی و ضمناً از وضعیت حسین بایقرا و چگونگی نیرو هایش سوال کرد. توغان بیگ راجع به وظیفه خود همینقدر گفت که «ازمقربان سلطان جوان میباشم» و حالی ساخت که وضع حسین بایقرا دشوار است. جوانانش دسته دسته میگریزند، می آیند و به میرزا یادگار می پیوندند و در آخر صحبت با صدای موگه گفت:

(تاتام)

چشمان خود را بست و خاموش ماند بعد از آنکه نور بابا خوان گسترده و روی آن انواع میوه چیده شاعرانده کی شکفت. او طور متصل بسته و بازام می شکست و در ستایش هوا و طبیعت «یادش» سخن میگفت با برچیده شدن خوان سلطاننمراد تقاضای بازگشت نمود دزدین آلتا صدای حرکت اسبهای گویش رسید. علاو الدین مشهدی از خرسندی شکفت و سلطاننمراد را به نشستن وادار ساخت لحظه ای بعد توغان بیگ با بی موازنگی از دروازه چشمانش از مستی میدرخشیدند از دیدن مهیا آن خوشحال شد و به نوربابا دستور داد تا فوراً طعام و شراب بیاورد پیاله هارا پر ساخته با آنها تقدیم داشت و خواست کرد تا بنوشند. علاو الدین مشهدی از همان قندج اول سرشار گردید و تسلسل سخنان خود را از کف داد و پس از سر کشیدن قندج دوم دست

را بگشاید بدست سلطاننمراد را گرفته گفت: — بیایم استراحت کنیم شاید تا آنوقت بیگ جوان هم برسد. نوربابا در میانخانه شمع افروخت و در راه گشوده آنها را بداخل رهنمودی کرد. چون دریچه را گشودند هوای خنک شب بداخل خانه وزید. سلطاننمراد متاثر از آمدن خود برو در هم کشید. علاو الدین مشهدی در صحبت از شعر و شاعران باز کرد و گوشت اندیشه های دایر به زیبا یسی و غنای زبان نوائی را رد کند. این وضع به نصیبت و هیجان سلطاننمراد افزود و ناگزیر شد بخاطر قطع زبان علاو الدین حرف بزند او توانست باسانی البات نماید که نهم شاعران معاصر، قافیه پردازی بیش نیستند و گروهی از آنان فقط دنباله روان تا توان شعری بزرگ قدیم اند. علاو الدین بر طبق عادت، پس از اظهار چند کلمه تندوتنج

سلطاننمراد علاقمند شد تا بوقایع روز از نزدیک آشنایی پیدا کند مخصوصاً ازین رهگذر که در طرفداری نوائی از حسین، بایقرا کوچکترین تردیدی نداشت لذا خیلی مایل بود تا از وضعیت و موقف سلطان سابق مطلع شود. او بامید کسب معلومات از جریان گفتگو با توغان بیگ ناگهان از جای برخاست و علاو الدین مشهدی را چهار تعجب ساخت پس برخیز تا گشتی بزنم و بر گردیم! کوچه های شهر تاریک خاموشی و خلوت و نوعی هراس انگیز بودند. با اینکه هنوز اوایل شب بود غابریل تکتک بنظر میرسیدند...

فقط سپاهیان سوار هر لحظه چون طوفان باد سرعت میگذاشتند گرد و خاکی که از سم ستوران آنها بر میخاست دماغ را اذیت و نفس را خفه میکرد.

سلطاننمراد با اشاره علاو الدین مشهدی خیلی آهسته گام برمیداشت. آنها را نزدیک در بزرگ پیر نوربابا پندیرایی کرد و گفت که توغان بیگ تاکنون نیامده است. علاو الدین آهی کشید و لحظه ای در تاریکی ساکت ماند و بعد از آن بدون توجه به اعتراض سلطاننمراد به برده دستور داد تا مهیاخانه

شگوفان شدن استعداد

برایند.

می پرسیم

— به نظر شما تبارز دادن استعداد و استفاده خوب از این استعداد در میان گروه های ورزشی چگونه است؟ ورزشکار در رشته که برگزیده است چگونه به موفقیت خواهد رسید؟ ملیحه میگوید: به پیروزی رسیدن راجع به درجه ترین و علاقه مند بودن به همان شغل نمیتوان در چیزی دیگری سراف کرد. ورزشکار وقتی میتواند در بین مردمش در بین جامعه اش و در بین گروهش تبارز کند که از خود ابتکار عمل داشته باشد. نسرين در این مورد میگوید: «تشویق مقامات مسئول، کف زدن ها، هدیه های تشایخی خالی از تشویق نخواهد بود اگر ورزشکار دستمزدی از کارش در نمی یابد و یا از طرف معلمین اش تشویق نمی شود مسلم است که کارش روبه رکود می نهد چهره اش راغم می پوشاند و از کارش دلزده میشود»

می پرسیم

میتوانید بگوید علت بروز یکسلسله عدم همکاری میان تیم های مکاتب چیست؟ نسرين میگوید: «از آن جا که در طول سالهای گذشته استعداد های زنان در ورزش تقریباً نادیده گرفته میشد ولی حالا که رژیم مترقی جمهوری دست به جنبش همگانی در همه رشته ها زده است بدون شک رقابت های هم به میان میاید که اگر این رقابت ها سالم و برای بهبود ورزش باشد و بشرقت ورزش طبقه نسوان موثر خواهد بود ملیحه میگوید: «من گفته های نسرين جان را تأیید میکنم و امیدوارم این رقابت ها سطح ورزش مکاتب دختران را بالا ببرد و اگر کشش و جدال هم صورت میگیرد این از علاقمندی ورزشکاران و تشایچان تیم مورد علاقه شان است که باز هم در پیشرفت و پیروزی تیم بی اثر نخواهد بود خوب دریایان برای ورزشکاران چه حرفی

اگر میخواهید لکه های

استفاده از این بود را تجویز نمی کنند. مایعی است سفید رنگ شبیه به اکسیر لکه ها برطرف کردن لکه مشروبات:

لکه حاصله از مشروبات، اعم از مشروبات الکلی و یا غیر الکلی را میتوان با بکار بردن «پروپات دوسود» برطرف ساخت پروپات این لکه را اگر فوراً با صابون بشوئید

بکلی بالا خواهد شد در غیر این صورت اگر بارچه نخی یا کتان بود از آب لیمو استفاده کرده میتوانید.

اگر میخواهید جا کت پخته شده خود را خراب نکنید هرگز در وقت شستن آنرا تاب ندهید و او را باید در روی پتئوسی هموار در مقابل آفتاب قرار داد.

اگر میخواهید رنگ اصل لباس تان از بین نرود، از زود زود شستن آن جلو گیری کنید و هم در وقت اطو کشیدن دستمالی را روی آن قرار دهید که اولاً زرد نشود و ثانیاً جلایبند نکند.

دارید بزنید؟

هر دو می خندند و نسرين میگوید:

— مهمترین چیزیکه برای ورزشکاران طبقه زن لازم است استقامت بردباری و توجه به پیشرفت و دست یافتن به پیروزی های آینده است و شکست هرگز پایان کار نیست. ملیحه من حرف های نسرين را تأیید میکنم و چیزی نمیخواهم به آن اضافه کنم و اگر بخوام حرفی بزنم حتماً از حوصله صفحه شما خارج خواهد بود شما بدون شک به خاطر محدود بودن صفحه زنان و دختران السرا حنف خواهید کرد که من از این کار خوشم نمی آید.

دربزرگترین نبرد

خود را از دست داده بود و نمی توانست خود را حفظ کند .

در روند ششم فور من از گذشته به نظر میرسید و بالا خره در روند ششم با وارد نمودن چند ضربه کاری به نفع کلی خاتمه یافت .

در روند هفتم فور من کاملاً خسته تر و ناتوان تر بود او در این روند به تمام معنی وضع او لی خود را ساخته بود او به مشکل میتوانست ضربات کلی را دفاع کند و لسی احاطه کلی با حریف به حدی بود که فور من دیگر نمیتوانست قدرت مقابله با کلی را داشته باشد محلات و کاملاً نا منظم و غیر اراده بود .

در روند هشتم سر انجام لحظه تاریخی فرا رسید ، البته فور من چند ضربه به کلی وارد نمود و لی مشخص بود که توان و کشش کافی ندارد و کلی با وجود وارد شدن - ضربات فور من باز هم تسلط داشت . محمد علی کلی با پیروزی مجدد اش بعد از هفت سال دوری از این لقب باز قهرمان بو کس جهان گردید .

بانکدوت ۵۰ افغانیگی به چلند میافتد

نیز از هموطنان محترم تقاضا میشود تا به مقصد عوض نمودن یکنوع نوت به نوع دیگران به بانکها ، شهری خانگه ها و نمایندگی ها مراجعه نموده از هر دو نوع نوت های جدید و سابق منجبت پول قانونی برای معاملات دادوستد استفاده نمایند . د افغانستان بانک نوتهای جدید را از طریق پرداخت های یو می خویش نظریه احتیاج و ضرورت که به مقدار پول در اقتصاد احساس میگردد بخش و توزیع مینماید .

طوری که با اطلاع عموم رسانیده شده است عجلتاً بانکدوتهای طبع سابق در پهلوی بانکدوت های طبع جدید دارای حکم واحد پولی و عین قدرت مبادله میباشد . موضوع جهت آگاهی اطلاع گردید و فوتوی بانکدوت مذکور جهت معلومات بیشتر در جراید کشور نشر میشود . (اینک مجله ژوندون فوتوی بانکدوت مذكوره را چاپ کرد) .

بایه دوران گذشته این نوع بانکدوت

وزارت مالیه به تعقیب ابلاغیه قبلی خویش با اطلاع عموم هموطنان عزیز می رساند که د افغانستان بانک علاوه بر بانکدوت های هزار افغانیگی صد افغانیگی ، بیست افغانیگی و ده افغانیگی جمهوری ریت که بدرون چلند قرار دارد بانکدوت نوع پنجاه افغانیگی انرا که از نگاه رنگ و سائز و دیگر مشخصات با بانکدوت های سابقه متفاوت بوده و مزین به فوتوی بناغلی رئیس دولت و موسس نظام جمهوری میباشد تهیه و عنقریب در پهلوی دیگر بانکدوت هایدروا چلند میگذازد .



نوت پنجاه افغانیگی جدید دولت جمهوری که در پهلوی سایر بانکدوت ها جایز اعتبار پولی میباشد .



نوت پنجاه افغانیگی دولت جمهوری در معرض چلند قرار میگیرد .

فستیوال فیلم های اتحاد شوروی

فیستوال فیلم های اتحاد شوروی آغاز گردید . فیستوال فیلم های شوروی با نمایش فیلم مسافرت بناغلی رئیس دولت و صدراعظم به اتحاد شوروی ساعت شش شب ۱۲ عقرب در کابل تئداری آغاز گردید . در مراسم افتتاح این فیستوال که به اساس پروگرام همکاری کلتوری بین افغانستان و اتحاد شوروی از طرف سوف اکسپورت فیلم و افغان فلم برگزار میشود بنایدعوت وزارت اطلاعات و کلتور و سفارت کبرای شوروی مقیم کابل یو هاید دکسور نوین وزیر اطلاعات و کلتور ، بناغلی وحید

عبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه برخی از صاحب منصبان ارشد اردوی جمهوری و مامورین عالی رتبه ملکی اعضای انجمن دوستی افغان و اتحاد شوروی ، پرغیاز روسای کورد ییلو ما تیک مقیم کابل و اعضای سفارت کبرای اتحاد شوروی اشتراک ورزیده بودند .

قبل از نمایش فیلم بناغلی عیدالاصمد آصفی رئیس افغان فلم و بناغلی الکساندر نوکر ایشنوف مستشار وزیر مختار سفارت کبرای شوروی بیانیه هایی تمایلی نموده و برگزاری فیستوال فیلم های اتحاد شوروی را قدم دیگری در راه توسعه علائق کلتوری

بین دو کشور خواندند . متعاقباً فلم مسافرت بناغلی رئیس دولت و صدراعظم در اتحاد شوروی از طرف مقامات آن کشور بصورت رنگ تهیه شده است نمایش داده شد . همچنین فلم پیشرفت های انکشافات کیهان نوردی در شوروی نمایش داد .

سایر فلم های این فیستوال که با ترتیب در سینما آریانا نمایش داده خواهند شد عبارت از دوست دارم و بخاطر می آورم لاله های سرخ کنار دریاچه نوازندگان دوره گسرده ، دوازده چوکی ، فرار عشق شادی بخش و بود بود پیر مردو پیره زنی بود میباشد .

انجمن

ژوندون

مسؤل مدیر :

علی محمد «بریالی»

مہتمم ع.م عثمان زاده

دمسؤل مدیر ددفتر تیلفون: ۳۶۸۴۹

دمسؤل مدیر دکور تیلفون: ۲۱۹۶۰

سوچورد ۳۶۸۵۱

دفتر ارتباطی تیلفون ۱۰

د توزیع او شکایات مدیریت ارتباطی تیلفون ۵۹

پته: انصاری واپ

داشترالایه

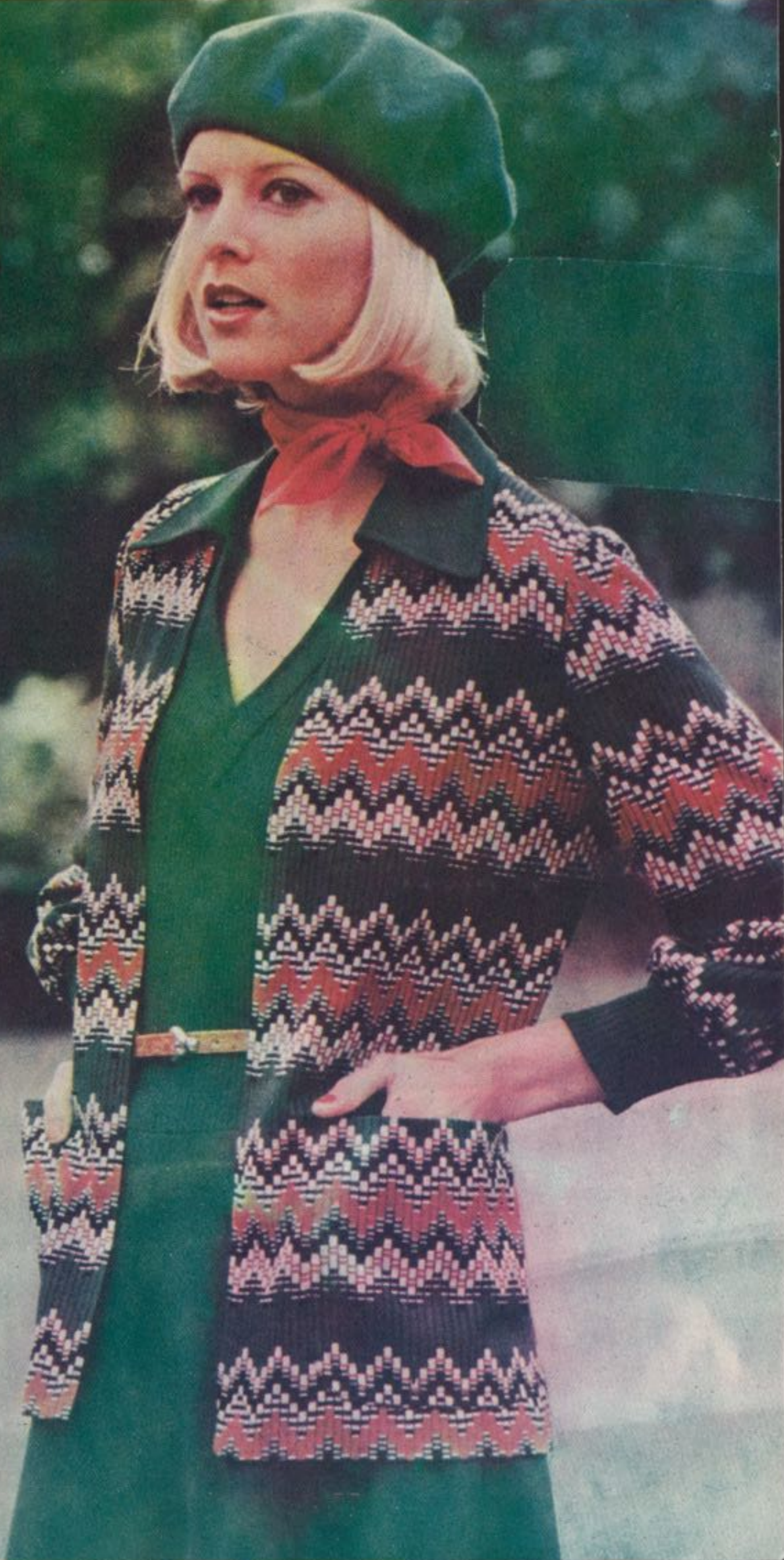
به باندنیو هیوادو کبکی ۲۴ دالر

دیوی کبکی به ۱۳ افغانی

به کابل کبکی ۱۰۰۰ افغانی

دولتی مطبعه

مود و فیشن



Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library